



دکتر موصدق





این مقایسه ایست بین رومیزی نو، و رومیزی  
 که بارها با **برف** شسته شده است.



**برف**

يك محصول خوب و مطمئن



## ما به «اعتراض ساکت» معتقد نیستیم...

تا بنویسیم و باین مردم بگوئیم در حکومت ظلم و فساد بر این مردم چه و چها گذشته است. ما معتقدیم که باید منتشر شویم تا باین مردم یادآور شویم که دکتر «علی شریعتی» کی بود و پیامش چه بود. ما باید منتشر شویم و برای این مردم بنویسیم که «جلال آل احمد» و «صمد بهرنگی» در چه شرایطی حرفشان را زدند و چراغ راه شدند. ما باید منتشر شویم و بنویسیم که غروبهای پنجشنبه در بهشت زهرا چه می‌گذرد و ما باید منتشر شویم و بگوئیم که چگونه سطره ظلم را بر این ملت مستقر کردند و چگونه همه‌ی نهادها و تاسیس‌های مردمی را ویران کردند و هر صدای وطنخواهی را در نطفه خفه کردند ما معتقدیم و بر این اعتقاد خویش هم پای می‌نشانیم که در این مرحله از مبارزه ملی، انقلاب ملی و جوش و خروش ملی و در روزهایی که ملت ما خون جوانان خود را تشار می‌کند تا به آزادی ملی دست یابد، سکوت جایز نیست و آنچه جایز است، همصدائی با مردم است و بر زمین گذاشتن قلم‌ها همصدائی با ملت نیست و خدمت به ملت نیست و در جهت ملت نیست و سکوت اجازه می‌دهد که از طریق مطبوعات، صدائی به صدائی نرسد و برآستی چرا باید سکوت کرد وقتی که از هر کوجه و محله‌ای می‌گذری صدای ملت بپاخاسته‌ای را میشنوی که فریاد حق طلبانه‌اش را سر داده است و از آزادی می‌گوید و از رهائی می‌گوید و از سالم‌های زنجیر و خفقان و سکوت... و ما سکوت نخواهیم کرد اگرچه آنها که تحمل هیچ نظریه‌ای خلاف نظر و رای خود ندارند، ما را مشهم کنند که راه خود را جدا کرده‌ایم و خائن و نوکر و مزدور هستیم. ما برای حقانیت صدائی که سر داده‌ایم تحمل این را داریم که این اتهامات را بشنویم و به‌کاری که معتقدیم در جهت تقویت مبارزه ملی مردم بپاخاسته و مطمئن است ادامه دهیم چرا که بقول حافظ:

اتهامها باکسی نیست. مهم اینست که حقیقت هرگز زیر پرده استتار نمی‌ماند و مهم اینست که پایمردی در تداوم راه و در تداوم مبارزه همه‌ی واقعیات‌ها را عریان در برابر همه قرار می‌دهد و آنوقت نوبت به داوری نهائی میرسد.

و بازی، فاش و آشکار بگوئیم و حلاج‌وار بگوئیم که ما سکوت را جایز نمی‌دانیم و ما برای مبارزه بر اساس تجربیات بدست آمده در تمام مبارزات رهائی‌بخش، شکلیا و راهبهای تجربه‌شده را می‌شناسیم و بر اساس همین تجربیات است که معتقدیم «اعتراض ساکت»، بهترین راه مبارزه نیست و بسا که ضرر آن بسیار بیشتر از منافع آن باشد. ما معتقدیم که نباید سکوت کنیم تا بتوانیم بگوئیم و بنویسیم که در تاسوما و عاشورا چه گذشت. ما معتقدیم که باید منتشر شویم

ما سکوت نکردیم، و برای خود دلایلی داریم و مهمترین دلیل ما اینست که صدای ما باید بلند باشد و درکنار صدای مردمان باشد. و ما سکوت نکردیم و سکوت نخواهیم کرد چرا که در این شرایط در این مرحله از مبارزه ملی و مردمی سکوت هر روزنامه‌نگار را، دقیقاً به نفع کسانی می‌داندیم که میخواهند صدای ملت ایران به گوشها نرسد و میخواهند باصطلاح خودشان «محیط آرام» شود و نوشته و نشریه‌ای نباشد که باز هم بقول خودشان دست به تحریک «احساسات» بزند و این را بارها شنیده‌ایم که سخنگویان رسمی بازگو کرده‌اند و ما نمی‌خواهیم در جهت حرکت کنیم که خدمت به منافع مردم و خدمت به هدف مبارزه آنها نیست. ما فقط اسیر احساسات معض نیستیم که هر کس را که مثل ما فکر نکرد انگشت اتهام بسویش دراز کنیم و خائن و مزدور و نوکرش بشمار آوریم و ما قطع و یقین داریم که کسانی که «سکوت» را ترجیح می‌دهند و قلم‌ها را بر زمین گذاشته‌اند از موضع ایمان و حسن‌نیت و باور خویش، راه سکوت را برای مبارزه گزیده و آنرا ارجح می‌دانند و ما به آنها نمی‌گوئیم که اشتباه می‌کنند و نمی‌گوئیم که ماحصل راه‌انتخابی آنها بی‌نفع «غیرمردم» است. ما درخود آن مایه انصاف را می‌بینیم که در اعتقاد و ایمان و حسن‌نیت آنها تردید نکنیم اما در خود این بلوغ را هم می‌بینیم که از هیچ اتهامی واهمه نکنیم و نترسیم تا بتوانیم قلم خود را در خدمت مردم مبارزمان و هموطنان قهرمان و بپاخاسته‌ایمان بر روی کاغذ بیاوریم و نیز این را از ویژگی هر مبارزه می‌دانیم که برای سد کردن راه آن از همه‌ی وسایل استفاده شود و یکی از این وسایل و گاه سببترین آنها اتهام است. اتهام اینکه هر روزنامه و نشریه‌ای که منتشر میشود در بستر «صدای آریاب» است. باشد. بگذار هر کس هر چه میخواهد بگوید. هر کس هر تهمتی که در چنته دارد وارد سازد. در یک مبارزه آرمان‌خواه که مطبوعات ملی باید در صف نخستین باشند از این

### مجله هفتگی

## جوان

«سیاسی - مردمی»  
«فرهنگی - هنری»

از انتشارات شرکت سهامی جوان

صاحب‌امتیاز و مدیر:

حسین سرفراز

سر دبیر: ستار قائمی

معاون سر دبیر: ایرج جمشیدی

شماره چهارم - جمعه هشتم دیماه ۱۳۵۷

قیمت ۴۰ ریال

تفاتی: خیابان آریاب تهران - مقابل

داشکاه صنعتی آریابهر - خیابان

فوردیده (انتهای خیابان) - کوچه

راه‌سفر شماره ۷

تفاتی پستی: منطقه ۱۷ صندوق پستی

۷۱۱۵۱

تلفن‌ها: ۹۶۴۴۴ - ۹۶۵۵۳

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

گرچه فرهادم بتلخی جان برآید باک نیست  
بس حکایت‌های شیرین باز میماند ز من





ایران

## رکود - تورم - کم‌پولی...

توقف فعالیتهای اقتصادی و موج اعتصابها و از کار افتادن شبکه بانکی کشور و همچنین شبکه توزیع و تعطیل بسیاری از کارخانهها و شرکتها و نقصان درآمد دولت و رویدادهای دیگر، رفته رفته، چهره ایام رکود - تورم و کم‌پولی را دارد نمایان میسازد. در همین حال تفتته میشود که وخامت اوضاع اقتصادی دشواریهای اساسی اش را تا شب عید نمایان خواهد ساخت و رکود فعلی تنها ظلیعه آن وخامت است. در حال حاضر رشد تورم و افزایش قیمت‌ها بصورت سرسام‌آوری رسیده و این تورم در حالی است که کم‌پولی شدید در همه جا محسوس است.

## دولت...

وضع دولت همچنان مثل هفته‌های گذشته بود و منابع مختلف نسبت به اینکه دولت حاضر توانسته باشد در برنامه اعلام شده خود که «استقرار امنیت» ذکر شده بود توفیق بدست آورده باشد، اظهار تردید می‌کردند. همین منابع می‌گویند تظاهرات و اعتصابها و مجموع رویدادها و راه مقابله با آن تفاوتی با ایام نخست‌وزیری شریف امامی نکرده است. در مجلس نیز دولت با همان وضعی روبروست که شریف امامی بود: یعنی استیضاح و استیضاح سؤالها و تذکرات نمایندگان. با اینهمه منابع دولتی می‌گویند که اوضاع را تحت کنترل دارند و برای آنها جای نگرانی نیست. همین منابع می‌گویند بیشترین تلاشی دولت در هفته گذشته معطوف به جنوب بود تا مگر اعتصاب کارکنان نفت به پایان برسد و ظاهراً بر اساس اخبار دولتی در این زمینه توفیق نسبی داشته‌اند و اینکه تولید نفت از ۳ میلیون بشکه در روز بیشتر شده است نشان این توفیق می‌دانند. از نظر پاسخگویی به ۳ استیضاح نمایندگان مجلس نیز فعلاً موعود جواب به بعد از تعطیلات زمستانی شورا موکول شده که معلوم نیست تا آن زمان که حداقل ۴ هفته دیگر خواهد بود دولت ارتشید از هزاری بر سر کار خواهد بود یا نه؟ البته دولت چنین می‌نمایاند که اقداماتی را که منجر به گشودن گره‌های گذشته میشود دنبال می‌کند و مثال می‌آورد که تقصیر خرید ۱۱ قلم از فرآورده‌های کشاورزی با ترخهای تعیین شده از جمله همین اقدامات است که آنرا تصمیمات «ناراضی-زدانی» توصیف کرده‌اند.

## دولت بعدی؟...

حذسی و گمان و شایعه و بحث درباره دولت بعدی نیز همچنان رواج داشت. و البته روال بحث‌ها تغییر پیدا کرد. بدین ترتیب که نام دکتر علی امینی بعنوان نخست‌وزیر آینده در مرحله بعدی قرار گرفت و بجای امینی نام دکتر غلامحسین صدیقی بر زبانها جاری شد و در هفته همه‌جا بحث در همین زمینه بود اما ناظران با توجه به مجموعه رویدادها با توجه به مخالفت صریح دکتر سنجابی با روی کار آمدن دکتر صدیقی که در یک نامه سرگشاده خطاب به «هم‌روز» سابق نوشته شد. عدم همکاری دکتر سنجابی و همفکرانش در جبهه ملی با دکتر صدیقی قطعی شد و بهین ملاحظه هم موفقیت دولت آینده به ریاست دکتر صدیقی مورد تردید قرار گرفت با اینهمه گفته میشود که اینک

## مطبوعات...

اشغال دو واحد مطبوعاتی اطلاعات و کیهان همچنان ادامه یافت و کارکنان این دو واحد بزرگ مطبوعاتی همچنان برای رسیدن به درخواستهای خود که رفع اشغال محل کار و فعالیت آنهاست و همچنین حصول به آزادی و فضای که بتوانند رسالت روزنامه‌نگاری خود را انجام دهند، ادامه دارد در این زمینه کمیته‌ای که از سوی نویسندگان و خبرنگاران روزنامه اطلاعات انتخاب شده بود ضمن تماس با رهبران احزاب و جمعیت‌های ملی موقعیت خود را تشریح کردند و به چاره‌جویی از آنها پرداختند. در همین حال گفته شد که عده‌ی از نویسندگان و خبرنگاران کیهان با صدور اطلاعیه‌ای سفر دکتر مصباح‌زاده و خانواده‌اش را به خارج از کشور رسماً تأیید و در عین حال اعلام داشتند که به مبارزات خود ادامه خواهند داد (البته گروهی دیگر از نویسندگان کیهان بیانیه مزبور را تأیید نمی‌کنند و حتی انتشار آنرا به مخالفت کیهان نسبت میدهند) غیر از نشریات اطلاعات و کیهان سایر مطبوعات با این استدلال که در شرایط کنونی و مبارزه ملی سکوت جایز نیست انتشار خود را از سر گرفتند و یا ادامه دادند.

## پارلمان...

با آغاز تعطیلات زمستانی مجلس شورا، فعالیت‌های پارلمانی کاهش یافت. اگر چه رئیس مجلس شورا اعلام کرده است که تعطیل زمستانی بمعنی تعطیل پارلمان نیست و در صورت لازم جلسات علنی مجلس بصورت فوق‌العاده تشکیل خواهد شد. با اینهمه این تعطیل بر نمایندگان گروه اقلیت خوش نیامده بخصوص که با این تعطیل پاسخ دولت به استیضاح نمایندگان و نیز رسیدگی به مسئله سلب مصوبیت از سالار جاف بعهده تعویق افتاده است.

## انعکاس...

حوادث و وقایع ایران همچنان در راس رویدادهای بین‌المللی قرار دارد و مطبوعات و رادیو و تلویزیونهای کشورهای مختلف همچنان بیشترین توجه خود را به بررسی و انعکاس مسایل ایران اختصاص داده‌اند چند ایستگاه رادیویی مثل رادیو آلمان و بی.بی.سی و رادیو مسکو نیز با توجه به تشنه بودن مردم برای کسب خبر توجه مخصوص به برنامه‌های خود مبذول کرده‌اند و رویهم‌رفته ایران مثل دو سه ماه گذشته بصورت مرکز خبری جهان، درصحنه‌ها مطبوعات بین‌المللی جای نمایانی دارد.

جناحی در کار برآمدن است که معتقد است که می‌تواند از پشتیبانی گروه‌هایی که به خاموشان معروف هستند بهره‌مند گردد. در اینمورد گفته میشود که توقف بخش اعظمی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی سبب نارضایتیهای ازبلا تکلیفی موجود شده و بسا که همین گروه بعنوان پشتیبان دولت غیر نظامی بعدی وارد میدان شوند. در همین حال نشانه‌هایی از اینکه گروهی معتدل بر سر جلب پشتیبانی گروه خاموشان است به چشم می‌خورد.

## تظاهرات...

از آغاز هفته و همزمان با گشایش مجدد دبیرستانها، موج دیگری از تظاهرات در تهران و شهرهای دیگر آغاز شد. در این تظاهرات علاوه بر دانشگاہیان و فرهنگیان (مشکک از معلمان و دانش‌آموزان) جامعه درمانی و مخصوصاً پزشکان نیز سهم اساسی داشتند. و سبب اصلی تظاهرات پزشکان و تظاهرات سایر گروه‌ها که به پشتیبانی از آنها صورت گرفت حادثه غم‌انگیز بیمارستان شاهرزای مشهد بود. گزارشها می‌گویند که در بیشتر شهرها پزشکان مقدم به تظاهرات شدند. در این زمینه پزشکان مراغه با صدور یک اعلامیه که حادثه بیمارستان شاهرزای مشهد را بشدت تقبیح میکرد دست به راهپیمایی زدند و در عین حال اعلام کردند که بیماران خود را بمدت ۴ روز بطور مجانی معاینه و عداوا خواهند کرد. و این نمونه‌ای بود از تظاهرات جامعه درمانی که نمونه دیگر آن تظاهرات و راهپیمایی در کرمانشاه بود. در تهران نیز از روز شنبه دانش‌آموزان دست به تظاهرات زدند که منجر به تعطیل مجدد کلیه دبیرستانهای تهران، کرج و شهر ری شد. تظاهرات البته منحصر به دانش‌آموزان نبود و در بازار نیز گروه‌های مختلف دست به تظاهرات زدند.

## اعتصابها...

اعتصابها و کم‌کاریها هنوز به پایان نرسیده گویانکه گفته میشود در صنایع نفت و گاز اندکی فروکش کرده است. با اینهمه در جنوب کشته‌شدن یک آمریکائی که در کشتی بمبوم‌مقام بالائی داشته اوضاع را پیچیده‌تر کرده است. اعتصاب و یا در حقیقت کم‌کاری در برق نیز همچنان ادامه دارد که این کم‌کاری‌خاموشیهای نوبتی در شب و روز در تهران و شهرستانها را سهرام دارد. گفته شد که نباید انتظار داشت که موج اعتصابها در آینده قابل پیش‌بینی به پایان برسد.



## صدیقی و کابینه ائتلاف ملی

● دکتر صدیقی بعد از ۲۸ مرداد مدتها در زندان بوده است

پشت پرده همچنان صحبت از کابینه ائتلاف ملی است و نام دکتر صدیقی بعنوان نخست وزیر برده میشود. دکتر صدیقی که در کابینه دکتر مصدق وزیر کشور بود بعد از ۲۸ مرداد به زندان افتاد و پس از آزادی فعالیت خود را منحصر به تدریس در رشته فلسفه دانشکده ادبیات کرد تا اینکه بازنشسته شد. دکتر صدیقی همواره و همانند الهیار صالح در جناح قدیمی جبهه ملی که محافظه کارتر بودند قرار داشت. تا چندی پیش دکتر سنجابی را هم وابسته به همین جناح میدانستند اما حوادث اخیر صفاها را مشخص کرد و دکتر سنجابی نیز به جناح تندرو پیوست. در هر حال اینک که صحبت از روی کار آمدن دکتر صدیقی است، در پشت پرده صحبت از این میشود که روزهای برای گشایش بن بست سیاسی کشور گشوده شود ضمن اینکه گفته شده است که با دکتر امینی، گروه های مخالف در مجلس شورایی و مخصوصا مراجع تقلید میان روبرو و همچنین رجال معمر و قدیمی ناسپانی برقرار شده اما هنوز معلوم نیست که این ناسپا توانسته باشد که شکل قطعی کابینه ائتلاف ملی را روشن سازد.

### تجدید نظر مجدد در قانون کار!

در چند سال اخیر، قانون کار، بارها مورد تجدید نظر قرار گرفته و بارها، نمونه های اصلاح شده آن برای صاحبان صنایع و محافل کارگری و کارشناسان و متخصصان ارسال شده است تا نظرات خوششان را ابراز کنند اما هر بار، بدلیل تغییر وزیر کار و هیت کارگری مملکت، مجددا تحت مطالعه و بررسی قرار گرفته است چرا که بین دیدگاه های قاسم معینی یا منوچهر آریون یا کاظم ودیعی از زمین تا آسمان تفاوت بود تا آنکه در زمان دکتر ودیعی، قانون کار را از هر لحاظ، «حک و اصلاح» کردند تا به مجلس شورایی تقدیم کنند. اما درست در همان روزها کابینه تغییر کرد و سپهبد کاتوزیان به جانشینی کاظم ودیعی انتخاب شد.

در همان اولین روزهای وزارت اش، قانون جدید کار را با سلام و صلوات، «بعضی مقام وزارت رساندند تا به مجلس شورایی تقدیم کننده سپهبد کاتوزیان نیز کلیه سوابق را به محسودولی قراچورلو قائم مقام خود سپرد تا «ترتیب کار را بدهد» اما وقتی قراچورلو، قانون کار را مطالعه کرد، تا گهباں یک خط قرمز روی همه آن کشید چرا که معتقد است این قانون بیپسوجیه نمیتواند گره گشای مسائل کارگری باشد. به همین دلیل پارادیکر، قانون کار به مطالعه و بررسی کشانده شده است.

ظاهرا تا کنون بیش از سی ماده از قانون تنظیمی حذف و یا اصلاح شده است.

### «هدایا» پس داده می شود

پشت پرده ایها خبر می دهد که بدنبال رسیدگی های از قبضات دادگستری به اموال خاندان سلطنتی تمام املاک و زمین ها یا سهام کمپانی ها و شرکت هایی که در این بن بست سال اخیر نوعی «هدیه» شده است به صاحبان اصلی و اولیاهان باز پس داده میشود.

از جمله در هفته گذشته زمین ها و املاک یکی از صاحبان صنایع کشور را که در کار کشت و صنعت هم دستی دارد به او پس میدهند. این صاحب صنعت که در هفته های اخیر به مضیقه مالی دچار شده. از این ثروت باز رسیده کلی خوشحال میشود چرا که ظاهرا املاک مزبور در حدود هفتاد، هشتاد میلیون تومان ارزش دارد تا گفته نمائند که بسیاری از این «هدایا» در جهت خاصی و برای بهره گیری های خاصی «هدیه» شده بود تا در سایه آن بتوانند «مزایای» زیادی را هم بدست آورند مثل بخشودگی های گمرکی، مالیاتی یا گرفتن وام های سنگین با بهره های ارزان از بانک های مختلف...

## جلد چهارم فراماسونری...

● پشت پرده صحبت از انتشار جلد چهارم کتاب فراماسونری تألیف اسماعیل رائین نویسنده و محقق معروف است. گفته شده است که در این کتاب اساسی جدیدی از مقامات که اخیرا به جرگه فراماسونری پیوسته اند، به چشم می خورد. باید دانست که رائین چند سال قبل اقدام به انتشار ۳ جلد کتاب درباره فراماسونری در ایران کرد که جلد سوم آن که حاوی اساسی فراماسونری های ایرانی بود جنجال زیادی برآورد.

### بازرسان انجمن شهرستان یکسال است که

#### بازرسی می کنند!

● در دومین دوره انتخابات هیئت رئیسه انجمن شهرستان تهران بین مهندس زنگنه و علی ایمانی رقابت شدیدی در گرفته بود که کم کم کار این رقابت به دست بندی و روبرویی و جنجال و مرافعه کشید تا آنجا که علی ایمانی علیه مهندس زنگنه رئیس انجمن اقامه دعوی کرد در نتیجه وزارت کشور به مداخله پرداخت و یک گروه سه نفری را به ریاست «توانا» به انجمن شهرستان اعزام داشت تا به مسائل مالی، اعلام جرم ها و تخلفات رئیس انجمن رسیدگی نماید اما تا اینکه بیش از یکسال و نیم است که این هیئت در انجمن شهرستان مشغول کار شده و ظاهرا هم روزی اسناد و مدارک مالی انجمن را مطالعه و بررسی کرده اند، اما هنوز نتیجه کار خود را گزارش نداده اند و همین سله، کلی حرف بوجود آورده است.

حتی در کابینه گذشته، حسین بشرو نایب رئیس انجمن شهرستان از وزیر سابق کشور درخواست کرد که نتیجه اقدامات «گروه توانا» را برای روشن شدن اذهان عمومی مطالعه و منتشر سازند، اما تا کنون «توانا» از ارسال گزارش کار خود، استکفاف کرده است و چاب آنکه در بیان علت این تاخیر می گویند چون رئیس هیت به مرحله بازتستگی رسیده است. مخصوصا کار را «کش» می دهد تا از صدور حکم بازتستگی او جلوگیری شود چون بموجب قانون استخدام کشوری، مادام که گمارندی در ماموریت یا مرخصی باشد، صدور حکم جایجایی و انتقال یا انتظام خدمت و بازتستگی ممنوع میباشد.

### بحران مالی در صنایع نساجی

کارخانجات نساجی بخش خصوصی یا دولتی، در این روزها سخت دچار بحران شده اند. چرا که از یک طرف باید به هر کارگری رقمی بیش از «پانصد تومان» بعنوان هزینه مسکن بپردازند و از سوی دیگر محصولات آنها نیز روی دستشان مانده و معامله نمیشود.

پشت پرده ایها می گویند که کاظم ودیعی در آخرین روزهای وزارتش به «سازمان کارگران» میرود تا ظاهرا در آنجا برای خودش «محبوبیتی» بدست آورد. و در اجرای این منظور بدون هیچ مطالعه و بررسی و بدون هیچ مشورت و مشاوره ای با کارشناسان و متخصصان ناگهباں اعلام میکند که «از این لحظه به کلیه صاحبان کارخانجات نساجی دستور داده خواهد شد که هر ماه مبلغ پنجاه هزار ریال بعنوان حق مسکن به کارگران خود پرداخت کنند» و حالا که موعد پرداخت رسیده است، کارفرمایان و صاحبان سردر راهی قرار گرفته اند چون نمیتوانند حقوق و دستمزد و این مزایای اضافی را «بخاطر کم پولی» پرداخت کنند و نه آنکه میتوانند کارخانجات و صنایع را تعطیل کنند.



### فراری داخل

\* منصور یاسینی که به اتهام سوءاستفاده، از او سلب مصونیت شد همچنان فراری است اما «حواشی نویس» می نویسد که با همه تلاشی که یاسینی برای خروج از کشور کرده است هنوز موفق نشده است که مفری برای فرار به خارج از مرز پیدا کند. در همین حال ماجرای فرار علی رضائی و نحوه آن مورد بحث است و ظاهراً وی در جاسازی که در صندوق عقب پات اومبیل اسپین شده بود. موفق به فرار به کویت گردیده و از آنجا به اروپا رفته است.

### دغدغه خاطر فراریان

جمع کثیری از متهمان به فساد که در خارج از کشور بسر می برند اینک با مشکل عدم تامین جانی روبرو شده اند. «حواشی نویس» می نویسد ایرانیان مخالف که از سالها قبل در خارج از کشور بمبارزه مشغول بوده اند اینک در صدد هستند که از فراریان تا آنجا که می توانند انتقام بگیرند و همین مسئله موجب تشویش این گروه از سارقان بیت المال را فراهم کرده و ظاهر اچند مورد هم از جمله حمله به یکی دو تن از این گروه دیده شده تا آنجا که فراریان ب فکر افتاده اند از سازمانهای مافیائی برای حراست از خود کمک بگیرند.

### ۸ سال گنج پری

در حالیکه مسئله پورسانت ۶۰۰ میلیون تومانی بلیت های بخت آزمائی که به جیب فرهاد هرمزی مدیر سازمان فاکوپلرفته، همچنان مورد بحث است. یکی از خوانندگان «جوان» در نامه ای برای «حواشی نویس» گوشه ای از موارد مصرف این درآمد کلان را بازگو کرده است. وی از دو خانه مجلل فرهاد هرمزی اسم می برد که یکی از آنها در یکی از خیابانهای فرعی بین بولوار و تخت جمشید غربی قرار گرفته و تنها گنج پری آن مدت ۸ سال بطول انجامیده و بهای آنرا نیز بالای ۵۰ میلیون تومان تخمین میزنند. خانه دیگر هرمزی در فرمانیه قرارداد کرده کلیه وسایل و مبلمان آن بطور سفارشی از ایتالیا وارد شده و میلیونها تومان هزینه در برداشته است. در این نامه از زمین ها و تأسیسات و ویلا و دیگر متعلقات هرمزی در آبعلی ذکری بمیان آمده و البته اینها علاوه بر مابملک وی در خارج از کشور است و البته این ثروت متعلق به کسی است که بدنبال تبلیغات و ماجرای گفته، کسی نبود الا یک تبلیغاتچی ورشکسته که تا خرخره مقروض بود.

### سرقت

«حواشی نویس» با خبر شد که در ایام اخیر چند خانه در شمال شهر که بعضاً به مشاهیر تعلق داشته است مورد دستبرد عدهایی قرار گرفته که نقاب بر چهره داشته اند. در جریان این حملات ساکنان خانه ها نیز مورد آزار قرار گرفته اند. و ظاهراً سارقان تنها به سرقت پول نقد و جواهرات اکتفا کرده اند «حواشی نویس» خبر می دهد خانه یکی از معاونان اسبق شهرداری تهران از جمله خانه هایی بوده است که در شمال شهر مورد دستبرد قرار گرفته است.

### تابعیت

در حالیکه گفته میشود فراریان متهم تلاش خود را برای

تابعیت کشورهای خارجی مجدداً شروع کرده اند و تاکنون دو نفر آنها، یعنی موسویان و شایگان نیز به ترتیب به تابعیت لوکزامبورگ و کانادا درآمده اند. این مسئله نیز مطرح است که قریباً علاوه بر لیستهای گوناگونی که اخیراً منتشر شده لیست کامل کسانی که در دو ماهه اخیر بقصد اقامت نامحدود از کشور خارج شده اند منتشر شود و اما تا زمان انتشار آن لیست به و ان نمونه این اسامی را که بدست «حواشی نویس» رسیده است بخاطر بسیاری: سپهبد ابادی، هوشنگ انصاری، شاهپور شهبازیان سمعی (استاندار سابق خوزستان و گرمانشاه)، شیخ بهائی، علی رضائی (پدر)، سرریار رضائی (پسر)، موسویان، شایگان که در این میان مسئله سفر هوشنگ انصاری به آمریکا و نحوه آن مورد بحث است.

### حمله...

مسافران و زائرانی که به زیارت عتبات عالیات رفته و اخیراً بازگشته اند خیر از جمله به خانه حضرت آیت الله العظمی خویی می دهند که منجر به زخمی شدن پسر ایشان شده است. این مسافران چگونگی حادثه را چنین شرح داده اند که نیمه شب بیست و نهم آذرماه دوفتر با استفاده از نارنجکی شب به منزل آقا سید جمال خویی که در نجف اشرف زندگی می کنند حمله می کنند. حمله کنندگان ظاهراً مسلح به اسلحه سرد بوده اند و پس از اینکه فرزند حضرت آیت الله العظمی خویی را مجروح می کنند متواری میشوند و فرزند آیت الله نیز بلافاصله به بیمارستان برده میشود. شایع است این حمله از سوی یکی از طرفداران یک مخالف حضرت آیت الله خویی صورت گرفته است.

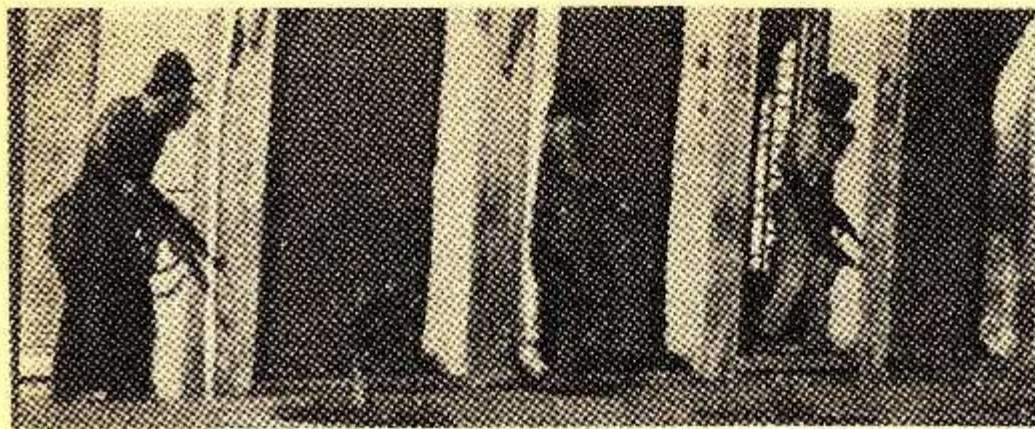
### تعقیب اولین وزیر زن

● «حواشی نویس» خبر می دهد که مقدمات تعقیب خانم فرخ رویارسای اولین وزیر زن در ایران و مبتکر طرح جدید نظام آموزشی تهیه شده و اسناد و مدارک لازم نیز فراهم آمده تا در اختیار مقامات قضائی قرار گیرد. «حواشی نویس» همچنین می نویسد که در مسئله تعقیب خانم فرخ رویارسای تنها نخواهد بود، بلکه چند تن از معاونان و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش که در زمان وزارت نامبرده به کار اشتغال داشته اند در شمار متهمان هستند.

### تفاهق معارفه ای

● در مراسم معارفه های که در وزارت کار و امور اجتماعی بخاطر معرفی محمدولی قراچورلو معاون جدید این وزارتخانه برپا شد اتفاق جالبی روی داد. به این شرح که هنگام معرفی دورقا تورانقرا «مدیر کل» های قدو نیم قد اشتغال کرده بودند که در بین آنها دو مدیر کل زن «خانم پروین رئیس» و خانم فرخ» هم دیده میشدند. سپهبد کاتوزیان وزیر کار بعد از انجام مراسم معارفه، با یک پایک مدیران کل به گفتگو پرداخت و با آنها دست داد و احوال پرسری کرد. اما موقعی که «خانم های مدیر کل» دست خودشان را به سوی «وزیر» دواز کردند ناگهان وزیر، دست خود را عقب کشید و بدون آنکه حتی نیم نگاه هم به آنها بیاندازد. از مقابل آنها رد شد تا گمان خانم ها ناراحت شدند و رنگ و رویشان قرمز شد. تا اینکه بعد از خاتمه مراسم، معاون جدید وزارت کار با آنها به مذاکره و دلجویی پرداخت و گفت که «تیمسار بخاطر اعتقاد فراوان به اصول مذهب، از دویارویی با خانم ها در این شکل و شمایل آکرامه دارند»





● لبنان: بازهم جنگ... بازهم زده و خورده...

بمب‌های اسرائیلی همچنان در جنوب لبنان بیداد می‌کند. و تروریست‌هایی که این‌جا و آن‌جا برمسند قدرت در اسرائیل تکیه زده‌اند، به بیانه‌های پوچ اردوگام‌های فلسطینی‌های مقیم جنوب لبنان را به گلوله می‌بندند. گلوله باران جنوب لبنان، و بمباردمان کردن زنان و کودکان مقیم اردوگاه‌های فلسطینی زمانی انجام می‌شود که نیروهای صلح بین‌المللی به‌ظاهر برای حفظ آرامش لبنان دست‌اندر کارند و جز آن، «سایروس سروس» وزیر خارجهی آمریکا همچنان برای نتیجه بخشیدن به گفتگوهای زانو می‌کوشد.

## بمباران اردوگاه فلسطینیان جنوب لبنان...

اسرائیل همچنان از وضعیت نه‌جنگ - نه‌صلح سودجویی میکند.

مخارج ارتشی که بتواند در منطقه، جهت مبارزه با اسرائیل رلی بعهده بگیرد، مفره می‌رفتند. بدین ترتیب اسرائیل از طرفی، نیرومندان لبنانی از سوی دیگر و سرانجام حکومت‌های ارتجاعی منطقه همگی برآند که اردوگاه فلسطینیان جنوب لبنان برچیده شود. و سوال آخر این که آیا چنین خواهند شد یا نه...

چشم‌اسرائیل که در پهلوی بسیاری از سرمایه‌داران همسایه و دست‌راستی‌های افراطی مقیم لبنان می‌خلسد؛ دست‌راستی‌ها و سرمایه‌دارانی که تا یکی دو سال پیش از این بابت کازینوی لبنان، بابت عشرتکده‌های آنجا و بابت پلاژهای اروپائی گونه‌ی لبنان بیشترین سود را بدست می‌آوردند و در عین‌حال از بعهده گرفتن

صحرای سینا را پیش می‌کشند و گفتگوی مسالهای نوار غزه و ساحل رود اردن را به بعد موکول می‌کند و دست‌آخر جنوب لبنان را دوباره به گلوله می‌بندد...

### اردوگاه...

اردوگاه فلسطینیان جنوب لبنان خاری است که نه‌تنها در

بی نتیجه‌گی «کمپ دیوید»

«کمپ دیوید» با آن که مدت‌ها ذهن مردم جهان را به خود مشغول داشت در شرایطی به انتها رسید که آغاز شده بود. به سختی دیگر تمامی مذاکرات طولانی کمپ دیوید بی‌آن که کوچکترین نتیجه‌ای دهد، بانجام رسید و این مساله ثابت داشت که ظاهر آن گفته‌ی «محمد حسنین هیکل» صحیح و معتبر است که «اسرائیل» اصلا خواهان صلح نیست.

استدلال هیکل بدین تقریب است که اسرائیل از وضع موجود یعنی از حالت نه‌جنگ و نه صلح - نهایت بهره را می‌برد بدین ترتیب که از سوئی افکار عمومی ملل جهان را دائم‌توجه مطلوبیت خویش می‌سازد تا مسالهای تسلط‌طلبی و غاصبانه بودن کار خود را در زمینهای عربی به فراموشی دچار سازد.

و یهودیان امریکا...

پارلمان هند رای به بلزداشت «ایندیرا گاندی» داد و این به درخواست «موراجی دسای» نخست‌وزیر هند صورت گرفت و ناظران این رای را يك پیروزی پارلمانی برای نخست‌وزیر هفتاد و چهار ساله هند دانستند اما ناظران دیگری بودند که رای پارلمان هند را يك پیروزی ملی برای خانم گاندی توصیف کردند. موج تظاهرات و انتصاها و شعارهایی که اینک بنفع دختر نپرو، هد را دربر گرفته در حقیقت مفهومی جز این ندارد که خانم گاندی دوباره و بصورت کامل در متن سیاست هند قرار گرفته است. توده‌های هندی که بدنبال برقراری وضع فوق‌العاده و اقدامات خشن دولت خانم گاندی در انتخابات روی از وی و دولت وی برگرفته و به حزب «جانانا» به رهبری موراجی دسای رای دادند و حتی این رویگردانی تا آن حد بود که در انتخابات حتی خود خانم گاندی هم در حوزه انتخابه‌اش شکست خورد، همه را متوجه این امر کرد که عمر سیاسی دختر نپرو به پایان آمده است. اما سکوت و انزوای خانم گاندی دبری نپايد و او مجددا فعالیت خود را آغاز کرد و در اولین قدم حزب کنگره جدید را ایجاد کرد و طرفداران خود را آرامش مجدد داد و در نخستین گامها با پیروزی در چند انتخابات میان‌دوره‌ای یکبار دیگر حضور خود را در صحنه مشخص کرد و سرانجام در یکی از همین انتخابات میان‌دوره‌ای خود به عضویت پارلمان درآمد و ظاهرا این توفیق‌ها موراجی دسای نخست‌وزیر هند را وادار کرد تا ضربه‌ای بر رقیب خود وارد سازد و پیشنهاد اخراج و زندانی شدن خانم گاندی بر همین اساس مطرح و بتصویب رسید اما بازتاب این اقدام بصورت غلبان احساسات میلیونها هندی بنفع خانم گاندی ظهور کرده است و این موجی است که بقینا موراجی دسای را با خود خواهد برد و دیر نخواهد بود که در انتخابات بعدی خانم گاندی را مجددا برسدلی از دست‌داده‌اش نشانند.

هند «دسای» یا هند

«ایندیرا»

گاندی

دوباره

می آید...

● گاندی: در متن



سود دیگر اسرائیل از ادامه‌ی وضعیت نه‌جنگ و نه‌صلح کنونی آن است که از سیلونی-های یهودی مقیم امریکا بابت کمک‌خرج‌های دولت یهودی اسرائیل تا جائی که میتواند بهره‌می‌گیرد، طبعاً این بهره‌گیری تازمانی ممکن و شدنی است که اسرائیل بتواند در منطقه «مظلوم نمائی» کند... و این است که درست در شرایطی که جهانیان می‌بندارند با فرود چشمگیر مصر از خواسته‌های خود، و با بخطر افتادن حیثیت سیاسی نورا لمارات خاورمیانه روی صلح را خواهد دیده، اسرائیل مسالهای چاه نفت



# مرور...

حسین سرفراز

## خیانت: سیاست «شخصیت زدائی»...

روحانیت پیوسته میرا از قبول سمت‌های دولتی و دولتمردی است و مگر نه اینست که چرخ-های اداره مملکت باید در دست رجال باشد که در گبرودار حوادث تجربه اندوخته‌اند و دل و ایمانشان در گرو سرفرازی ملی باشد و آیا براستی در طول این دو دهه گذاشتند که کسی چهره کند و آیا گذاشتند که ذخیره‌ای از دولتمردان معتقد بوجود بیاید و آیا گذاشتند که رابطه‌ای سالم و مبتنی بر اعتقاد و ایسان بین مردم و شخصیت‌ها بوجود بیاید و آیا غیر از اینست که ماموران ویرانگری ایران، بی‌بج چیز رحم نکردند، حتی به فردای کشور که احتیاج داشت و امروز می‌بینیم که احتیاج دارد که معمیری از عولنگاه خود بیرون بیاید و برای سامان بخشیدن به شیرازه درهم پآچیده دامن همت بکمر بزند. مسلم است که جنبشی که امروز شاهد آن هستیم از متن خود فرزندان برومند بشمار می‌آید را تربیت خواهد کرد که با خصلت دوران دگرگونی و تحول آشنا هستند و مسلم است که ملت بزرگی مثل ملت ما که یکی از افتخاراتش پروراندن چهره‌های پرفروغ است عقیم نمانده و نمی‌ماند، همچنانکه امروز رهبران شایسته‌ای هستند که مبارزه ملی را رهبری می‌کنند، و مسلم است که گمستن بندها، همچنانکه به سیاست غارت علی پابان می‌دهد، به سیاست «رجال‌زدائی» نیز پابان خواهد داد، اما براستی آیا شما احساس نمی‌کنید که در متن دنیای سیاسی ما، جای سیاست مردان ابر و شجاع و آگاه خالی باشد و آیا احساس نمی‌کنید که شجاعتها از دل و جان کسانی که بعنوان رجالشان می‌شناسیم رخت برسته است و آیا احساس نمی‌کنید که جای مصدق‌ها، و فروغی‌ها ومومنین‌الملک‌ها و مدرسه‌ها و... خالی است و آیا اگر خانات اجرای سیاست سرزمین سوخته را در همنی بخشهای زندگی سیاسی و اجتماعی ما اجرا نمی‌کردند کار به اینجاها می‌کشید که کلام از شیران و پلنگان خالی بماند و آنچه باقی میماند دلکان و روبهان و روبه‌صفتان باشند؟!

● اگر جامعه روحانیت نبود که پناهگاه و ملجاء مردم ستم دیده باشد معلوم نبود که سر نوشت «ملك و ملت» بکجا می‌کشید و ظلم و فساد تا کی ادامه می‌یافت...

● این فروغی بود که در هجوم شهریور ۲۰ حتی سنگ به پیشانی‌اش زدند اما چنانکه رسم ابرمردان است مایوس نشد و به نجات کشور همت بست

● آنها که سیاست سرزمین سوخته را در بخشهای، اقتصادی، کشاورزی، اداری و آموزشی، اجرا کردند در زمینه پرورش چهره‌های سیاسی نیز همین سیاست را بکار بردند

● چرا نگذاشتند ملت در دامان خود رجال معتقد و مومنی را تربیت کند که ذخیره روز مبادا برای نجات کشور باشند؟

اما اگر آروز و در آن موج آشفته‌حالیا و ویرانگریها و هجومها ملت فرزندی از خود را بعنوان میراث و برای روزهای حادثه در ذخیره داشت تا به خدمتش فرا بخواند و یا در سالهای پیش از شهریور ۲۰ و فی‌المثل در سالهای تیره و تاریک و اندوهبار پس از جنگ بین‌الملل اول مستوفی‌الممالک‌ها ومومنین‌الملک‌ها ومشیرالدوله‌ها بودند که، شجاعت و متانت و وزن و وقار خود را بر سر نجات کشور بگذارند، براستی امروز در متن سیاست مملکت چه کسی را سراغ دارید که بمیدان مبارزه بیاید و قبول مسئولیت کند و آیا اجرای سیاست سرزمین سوخته، که بخشی کشاورزی و آموزشی و بالاخره اقتصادی ما را در بر گرفت، دامنه‌اش را تا بخش «رجال-پروزی» گسترش نداده است و براستی اگر جامعه روحانیت وجود نمی‌داشت که بعنوان ملجاء و پناهگاه مردم ستم‌دیده به مبارزه برخیزد، آیا رجل و رجالی سیاسی باقی گذاشتند و یا گذاشتند که بوجود بیاید که امروز ترجمان خواست و هدف مردم باشد. مسلم است که جامعه روحانیت با درک موقعیت تاریخی کشور سهم بزرگ خود را در حصول به‌هدفهای این مبارزه که شاهد آن هستیم ایفا خواهد کرد و ایفا کرده است، اما مگر نه اینست که

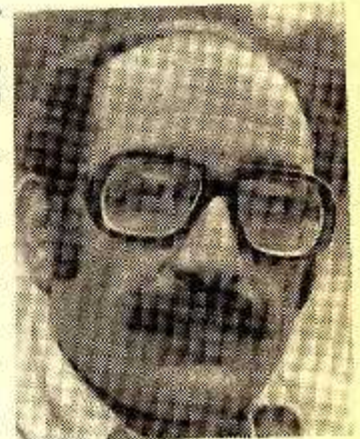
شهریور ۲۰ که هجوم شروع شد فروغی از بستر بیماری برخاست و نخست‌وزیر شد. روزهای تیره و تاریکی بود. فصد اشغال در میان بود و دندان تیز طمع استعمارگران که داشت در پناه سرتیژه سربازانشان که وطن ما را در اشغال داشتند برق میزد. در آن روزهای تعیین‌کننده براستی کسی نمی‌دانست که فردا چه خواهد شد و آیا کشوری بنام ایران، با همان تمامیت جغرافیائی‌اش بر نقشه باقی خواهد ماند یا خیر؟ و در این موقع حساس بود که گفتم فروغی را از بستر بیماری به مسند نخست‌وزیری فرا خواندند. و این قبول مسئولیت در حقیقت خواسته ملتی بود که در يك شرایط حساس فرزندی از فرزندان خود را به خدمت فرا میخواند و فروغی آمد و در آن اوج هیاهو و جنجالها و تمهت‌ها و آشننگی‌ها، کمر همت و خدمت بست تا که موج حادثه را از سر بگذراند و آنها که وارد به ماجرا هستند می‌دانند که پیرمرد در شرایطی که حتی در مجلس پاره‌سنگ بر پیشانی‌اش زدند و خون او را جاری کردند، مایوسی نشد و همنی حیثیت و اعتبار نام خود را بر سر نجات ایران گذاشت و مملکت را نجات داد که آن خود حدیث مفصلی دارد که از حوصله این مقال خارج است،



## نگاه «چهار»...

خاکستر هست، خاکستر همیشه بوده است اما خاکستر همیشه بر وزش نسیمی برپا می‌رود و آتش، با همه‌ی گرمی و حرارت زندگی بخش از بستر خاکسترها سر برمی‌آورد و... و اینک نگاه کنیم که گرمای آتش ایمان مردمی، خطه ما را، سرزمین ما را در جامعه ما را داغ و داغ کرده است و آتش میماند و آتش مانده است و برای همین است که مانده‌ایم و میمانیم و حقیقت و عدالت و مردمی و آزادی را پاسدار می‌شویم...

«اسین»



اردشیر لارودی

## از چه می‌توسند؟

ماهیت آدمها و سازمان‌های ویژه آن آدمها خیلی زود و بسیار آسان شناخته می‌شود و شناخته شده است. که از قبل، یعنی ششده، هفتصد سال پیش گفته‌اند:

تا مرد سخن نگفته باشد - عیب و هنرش نپخته باشد که باید آنرا کامل تر کرد و گفت، تا مرد یا مردمی، حرفی نرزد و حرکتی نکرده باشند، ماهیت آنها روشن نمی‌شود. اما بمجرد اینکه حرکتی از آنها سر زد و کلامی بزبان آمد، آنگاه هم عیب، هم هنر و در نهایت «ماهیت» آنها روشن و مشخص می‌شود. از این رو حرف زدن درباره‌ی خصلت آقایان «اکنونیست» نه حرف تازه‌ای است و نه افشای ماهیت آنها می‌تواند باشد. اما بهرحال درباره «درافتانی» حضرات حرفی داریم.

## کدام قانون؟

امید

این روزها سخن از قانون بسیار است. حال چه اساسی باشد چه غیر اساسی (18)... و بسیاری بفه می‌درانند که مثلا آدمهایی مثل هویدا، نیک‌پی، فرخ‌رو پارسای، آنان و دیگران را باستی به‌دست قانون سپرد تا به‌جای اعمالشان برسند. بجای خیانتهایی که در لباس وزارت، صدارت، ستانوری و جز آن بملکت کرده‌اند... اما هر بار که من این سخنان را از دهان کسی می‌شنوم با از قلم کسی می‌خوانم خنده‌ام می‌گیرد... و از خودم می‌پرسم: کدام قانون؟! شاید شما علت خنده‌ی مرا ندانید از این رو برایتان توضیح می‌دهم که در مملکتی که «مستوم کردن ماهی حوض» اشخاص برابر قانون قابل جزاست، در مملکتی که حجم قانون جزایش بقول «بن‌ای اصصه» باز اشتري است، در مملکتی که حتی مجرد «نیت» مجرمانه را میتوان مجازات کرد، برای نخست‌وزیر و وزیری که مملکت را به‌غارت داده باشند، که مال بیت‌المال را از کیسه خود باز نشناخته باشند، که پست‌ها و مقامات زیردست را به‌حراج و مزایده گذارده باشند، جزائی نیست... به‌عبارت دیگر، دزدان و چاولگرانی که چون هویدا، نیک‌پی، فرخ‌رو پارسای مدتها به‌جان مردم افتاده بودند، حتی از گذشتن قانونی که بتوان باستاند آن دزدیها و چاولگرهاشان را مورد تعقیب قرار داد مانع می‌شدند و حتی از اجرای مقرراتی هم که در گذشته تصویب شده بود مانند قانون «شورای دولتی» جلوگیری می‌کردند... حال شما هم با من هم‌عقیده شدید که کدام قانون؟

## عوامل توده‌ای

رئوف

در اولین روزهایی که ارتشید ازهارى در مقام نخست‌وزیرى مستقر شده، اعلام کرد که: بی‌مان مردم رفته است، در صف خریداران بزمین و نیز در فروشگاههای مختلف با مردم گفتگو کرده است.

سپس چندبار ایشان گفتند که مردم را عوامل توده‌ای که در مکاتبات حساسی «مثل اندیکاتور نویسی، ممیزی مالیاتی و مدیریت ترابها» موضع گرفته‌اند، ناراضی کرده و اوضاع فعلی را موجب شده‌اند.

نمی‌دانیم که جناب نخست‌وزیر در برخی از خیابانهای شهر - تهران هم گردش کرده است یا خیر. چرا که اگر باین گردش سنتی تمام نخست‌وزیران قبلی دست زده بودند، چندعامل دیگر از عوامل توده‌ای را هم شناسایی می‌کردند.

البته ماجرات نداریم که بگوئیم رفتگران شهرداری هم از همان عوامل هستند، اما دستکم با جرات می‌گوئیم برخی از جویبهایی که مثلا جوی آب باید باشند، یا تغییر ماهیتی که داده‌اند یا در آنها داده‌اند، از عوامل توده‌ای‌ها هستند، چرا که بودی گند لجن این جویها مردم را ناراضی می‌کنند.

یا مثلا آبهای هرز و یا فاضلابهایی که در برخی از خانه‌های جنوب تهران بسطع منازل می‌آیند هم از جمله این عواملند، چرا که مردم را ناراضی میکنند. یا حتی آبهای باران هم از عوامل توده‌ایها هستند، چرا که با یک بورش ناگهانی تمام خیابان‌های جنوب و گاهی مرکز شهر را - شهرها را هم پر می‌کنند و آمدو شد را اگر نه غیر ممکن بلکه مشکل می‌سازند. بگذریم که همین باعث «ایجاد گلار» هم می‌شود. یعنی در این شرایط که عوامل توده‌ای بشکل باران بسطع خیابانها را پر کرده دریاچه ماندنی ایجاد می‌کنند. گروهی که از عوامل توده‌ای نیستند و از مردم غیور و شریف بشمار می‌روند، با حمل و نقل مردم از این سوی خیابان یا میدان به‌آن سو، کار قایقها را انجام میدهند. که البته این اگر چه برای گروهی موجب «دنی» می‌شود. ولی بهرحال ناراضیاتی را در اوج می‌دهد که این کار توده‌ایهاست. حرف آخر اینکه آقای نخست‌وزیر برای شناسایی کردن عوامل مخرب باید نیم نگاهي هم به‌عوامل یاد شده داشته باشد. شهرداری و شهردارها را که نمی‌توان به‌هیچ‌ترقیبی در ردیف توده‌ایها آورد.

چندی پیش یعنی بعد از وقایع ۱۷ شهریور و بناسبت اختصایات همگانی مردم، «اکنونیست» حرف دل تمام «اکنونیست‌ها» را تحت عنوان «مرحمت فرموده مارامس» کنید بزبان آورد. با سودجستن از یک حرکت ناشی از هیجان - با سود جستن از یک حرکت آنها، از اعتصاب برخی از درمانگاهها که در واقع اعتصاب هم نبود یک نوع کم‌کاری بود، در واقع سوءاستفاده کردند تا بگویند: «مرحمت فرموده ما را - مس کنید» یعنی حضرات با این شعار می‌خواستند نام حرکت مردم را نفی کنند.

حالا از آن روزها چندی گذشته است. حضرات کم‌کم می‌روند تا دریابند که «مس خواهند شد». حضرات کم‌کم می‌روند تا دریابند که جوشش مردم و جنبش مردم چیزی نیست که آنها بتوانند با این حرفها به مقابله‌اش برخیزند.

حالا شاهدیم که «اکنونیست‌ها» در برابر حادثه مشهد ساکت مانده‌اند و سکوت هم علامت رضاست!! از همان حادثه یاد می‌کنیم که حتی دولتیان نیز آنرا تقبیح کردند، و بگونه‌ی عذر خواهی کردند. از حادثه حمله به بیمارستان و بیماران و پزشکان و بیماران یاد می‌کنیم که «اکنونیست‌ها» از همصدائی و همگامی آنها با «مردم» برای مردم بهانه خوبی تراشیدند، تا نشان دهنده‌ی هنر ها و معایب خود باشند. حالا همین حضرات با سکوتشان که علامت رضاست و معنای تأیید را می‌دهد، از حادثه مشهد بی‌تفاوت می‌گذرند. اینها هم اینان با حرف زدن و سکوتشان همان کاری را می‌کنند که با حرف زدنشان، «ماهیت» خود را نشان میدهند. و اینکه اینان در جستجوی چه چیزی هستند و به‌چه قیمتی - و از چه می‌توسند و با چه وحشی‌هم. از تبدیل شدن به «مس»!!

## آزادی

پرند‌های کوچک، سداى رهایی را می‌شنوند و هیجان انگیز صداها - آزادی - فضا را پر کرده است. آزادی را تکرار کنیم و جاودانه واژه‌ی هستی را: آزادی، رهایی...

«شبگیر»



● يك نامه و چند تا اگر...

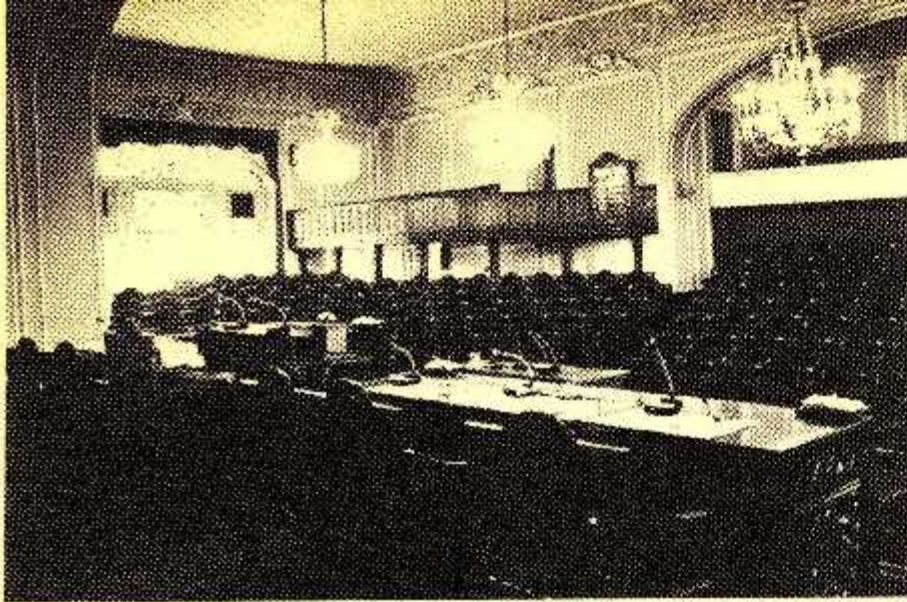
# اگر مجلس...

آنها که دشمن این ملت و این مملکت بودند. آنها که میخواستند کشور ما را غارت کنند و خون جماعت را بکنند از روز اول این را فهمیده بودند که اگر در نظام مشروطه مجلسی باشد که اعضای آن واقعا و حقیقتاً نماینده مردم باشند، بهیچ وجه اجازه خیانت و جور و ظلم و پامال کردن حقوق عمومی به کسی داده نمی شود و برای همین بود که قبل از اینکه توکران خود را بر مستندهای دولتی بنشانند، مجلس را خفه کردند و راهش هم البته تحمیل عدهای از افسراد بانس خودشان بمردم بود که اسم نمایندگی را يدک می کشیدند و حالا شما آمده اید و از مردم می پرسید که درباره مجلس فعلی نظر بدهند. بگمان من همه ی گناهها را نباید متوجه مجلس فعلی کرد بلکه اگر از چند دوره معدود در تاریخ پارلمانی بگذریم (مثلا دوره اول)، نمایندگان تمام ادوار گناهکارند زیرا:

— اگر مجلسها متکی به اراده ملی بودند. اگر مجلسها منعکس کننده اراده ملی بودند، اگر مجلسها با رای مردم انتخاب می شدند، اگر مجلسها شان خود را در نظام مشروطه می شناختند و اگر مجلسها توجه میکردند که قانون اساسی اختیار لازم را برای اعمال خواسته عمومی به آنها داده است و اگر مجلسها توجه میکردند که دولتها باید خالق مجلسها باشند نه مجلسها خالق دولتها و اگر مجلسها حق و حقوق خود و قدر و منزلت خود را می شناختند و «مطيع الدوله» نمی شدند هرآینه امروز اوضاع و احوال پایین صورت نبود که مردم ناگزیر باشند برای اینکه حرفشان را بزنند خون جوانانشان را بر زمین بریزند، و چنین عصیان زده و خشم گین قیام کنند.

— آری اگر مجلسها ملی بودند، مملکت باین روز نمی افتاد.

محمود - اعتبار



دو نماینده از اقلیت:

## تعطیلات زمستانی مجلس به مصلحت مملکت نیست

● اکثریت مجلس، طومار زشتی از زندگی سیاسی خود باقی گذاشته است  
● گروه اقلیت همیشه مدافع مصالح مردم بوده است

شده. از جمله مسائلی است که نه فقط می تواند تخلفات مسئولان سابق کشاورزی مملکت را بیان کند که میتواند برای تأمین سیاست کشاورزی در آینده هم راهگشا و رهنمون باشد.

دکتر ستاری اضافه می کند: گروهی از نمایندگان اقلیت ضمن صدور يك بیانیه ده ماده ای هرگونه مذاکره و مصالحه با دولت را تحریم کردند چرا که دولت هنوز نتوانسته است به هیچیک از برنامه های خود عمل کند دولت در برنامه کار خود اعلام کرده بود که ایجاد امنیت و تأمین سوخت انرژی را از وظایف حتمی خود میداند در صورتی که سقوط طولانی مردم در مقابل فروشگاههای نفت یا حوادث بیشماری که هر روز در گوشه و کنار این مملکت رخ میدهد. ناخوانی دولت را در انجام برنامه هایش به اثبات رسانده است. از سوی دیگر هنوز دولت نتوانسته با آیات عظام مذاکره و به توافق برسد یا اگر هم مذاکره ای انجام داده هنوز مجلس و مردم از آن بیخبر هستند. بنابراین دولت عملاً ناخوانی خود را در اجرای برنامه هایش به ثبوت رسانده است.

دکتر ستاری درباره آغاز تعطیلات زمستانی میگوید: که گروهی از نمایندگان مجلس به این تعطیلات بسختی اعتراض کردند اما ظاهراً گوش شنوایی نبود یا آنکه اکثریت بعلمی این تعطیل را جایز شمردند چرا که این اکثریت همان اکثریت هویندایی است.

### راه حل سیاسی

دکتر ستاری میگوید بنظر من مسائل موجود ایران به يك «راه حل سیاسی» نیاز دارد اما این راه حل را باید يك دولت ملی که صنعت از مردم باشد، ارائه کند تا بتواند به موفقیت

مجلس شورایی تعطیلات زمستانی خود را آغاز میکند. گویا در این مملکت و در شرایط فعلی، هیچ کاری وجود ندارد، هیچ حادثه ای رخ نمیدهد و هیچ مسئله ای برای طرح و گفتگو نیست که نمایندگان صد درصد مردمی مجلس شورایی به «استراحت زمستانی» پرداخته اند و مشروطیت ایران را که می گویند «تعطیل بردار» نیست. عملاً یا دستکم برای مدت کوتاهی «تعطیل» کرده اند.

عجب آینده به هنگام آغاز تعطیلات تابستانی گروه زیادی از نمایندگان مجلس به شدت به مخالفت و جار و جنجال پرداختند و «تعطیلات تابستانی» را به زیان مملکت قلمداد کردند. اما ظاهراً به هنگام اعلام تعطیلات زمستانی، جز چند نفر بقیه به «سکوت» رضا داده اند، و در حالیکه مسائل بیشماری از جمله «سهام استیضاح» نمایندگان مجلس در دستور کار قرار دارد و حتی دولت با زیرکی، آمادگی اش را برای پاسخ دادن به استیضاح اعلام کرد، اما چرا رئیس مجلس، جواب استیضاح را به بعد از تعطیلات زمستانی موکول نمود. مساله ای است که لابد استیضاح کنندگان به هنگام استیضاح مورد بحث قرار خواهند داد البته به شرط آنکه این دولت و این مجلس یا دستکم این دولت وجود داشته باشد.

دکتر ستاری عضو فراکسیون راه ملت در این باره میگوید: برای آنکه کارهای زیادی در دستور کار مجلس قرار دارد اصولاً طرح های زیادی هم از طرف نمایندگان و فراکسیون های مختلف مجلس تقدیم شده که هر يك از آنها میتواند مورد شور و بررسی قرار گیرد، مثلاً طرح انحلال سازمان های تعاونی کشور یا طرح برگشت زمین های زیر سند به صاحبان اصلی آنها که از طرف فراکسیون راه ملت تقدیم



برسد. از سوی دیگر هم اکنون شعارهایی مبنی بر انحلال مجلس بگوش میرسد در حالیکه من معتقدم اگر مجلس شورایی ملی، همین روزا چند ماه اخیر خود را ادامه دهد. اگر این گروه اقلیت همچنان زبان مردم باشند که خواهند بود. وجود مجلس بهتر از انحلال آن خواهد بود چرا که امکان دارد در غیاب مجلس مسائل و حوادثی پدید آید که ملت نتواند درباره آنها به گفتگو و تجزیه و تحلیل بپردازد.

### دکتر مشیر چه می گوید؟

دکتر مرتضی مشیر نماینده مجلس شورایی دربار «تعطیلات» مجلس می گوید آئین نامه داخلی مجلس شورایی صراحت دارد که «تعطیلات تابستانی» مجلس باید با رای نمایندگان صورت گیرد اما درباره تعطیلات زمستانی «سکوت» کرده و همین مساله موجب شده که رئیس مجلس مساله اعلام «تعطیل یا عدم تعطیل» را جزء اختیارات و وظایف خودش بداند و به همین دلیل هم در جلسه گذشته مجلس، رئیس بدون آنکه نظر نمایندگان را جلب کند، تعطیلات زمستانی را اعلام کرد در صورتیکه «رئیس» هم یک نماینده ای است در ردیف سایر نمایندگان و یاهمان حق رای و همان وظایف و اختیارات جز آنچه که آئین نامه داخلی مجلس به او تفویض کرده است.

بنابراین، اعلام تعطیلات زمستانی بدون رای گیری و جلب نظر نمایندگان، شاید کار اصولی نبوده و شاید هم رئیس مجلس بدلیلی، این تعطیل را ضروری دانسته است، چرا که اگر مجلس به کار خود ادامه میداد دولت ناچار بود که به استیضاح نمایندگان و استیضالات و تذکرات بشمار نمایندگان پاسخ گوید ولی تعطیلات زمستانی سبب شد که فعلا دولت مدتی از جانب مجلس خپاش «راحت» باشد.

دکتر مرتضی مشیر درباره انحلال مجلس معتقد است که اگر یک دولت ملی و متکی به مردم روی کار بیاید و بشرط آنکه طبق قانون در مدت سه ماه بعد از انحلال انتخابات پارلمان را در شرایط کاملا آزاد و مردمی انجام دهد با انحلال مجلس، نه فقط من، گروهی از نمایندگان مجلس هم، با آن موافق هستند ولی اگر قرار باشد، یک دولت نهمین، مجلس را منحل کند بیچوجه مورد پسند و مصلحت مردم نخواهد بود چرا که امکان دارد، انتخاباتی را که این دولت انجام میدهد، حاصل آن فوق العاده بدتر از مجلس فعلی باشد.

دکتر مرتضی مشیر ادامه میدهد که: اکثریت فعلی مجلس، متاسفانه نتوانسته است رسالت تاریخی و وظایف ملی و مردمی اش را انجام دهد. و علاوه بر آن یک طومار زشتی از زندگی سیاسی خود به یادگار گذاشته که چهره کنونی مجلس را متاسفانه لکه دار ساخته است اما با همه اینها، در همین مجلس، نمایندگانی هستند که باز هم در شرایط آزاد و دموکراسی، کاملا از طرف مردم پشتیبانی و حمایت خواهند شد و با رای آنها، مجدداً به پارلمان راه پیدا خواهند کرد اما فراموش نکنیم که اکثریت این مجلس، همانهایی هستند که مداح دولتها بودند ولی امروز از کارهای آنها انتقاد میکنند اما درباره مسائل حاد امروز مملکت، باز هم زیرکانه سکوت مینمایند یا آنکه برای خالی نبودن عریضه، از دولت میخواهند که «مسئین خوانند» را تعقیب کند.

## در پیرامون مجلس فعلی و نظر خواهی مجله جوان

# مجلس بی رسالت مجلس بی مسئولیت

● اینان که امروز فریاد سر می دهند

همانهایی هستند که دیروز ساکت

بودند و در مدح پاپ و عصا سخن

می گفتند...

### محمد سازنگ

... و گفتگوی مردم را آغازی به استواری بنیادهای نهادی جامعه می بینیم، مردمی که سالیهای بسیار در گیر و دار عظمت تو خالی فرمایش و خورده فرمایش گذرانند، که فرمایش را میشود ندیده گرفت و خورده فرمایش را که چه عرض کنم و چون خورده دارد می خورد جامعه را و انسانهای معطوف به این جامعه را... عظمت کلام در این نیست که مبهم باشد و یا کمی انعطاف نشان داند... عظمت کلام در آن وادی است و آن دشمنان است که اصول برقرار باشد که در اصول انعطاف خطاست و مجلس نیز از اصول است که مبنای هر مسئله ای است و ایضا مثبت و یا منفی... و مجلس، مجلسی که مردم، بالاتفاق و بالاتفاق تمام امیدواریشان است و تمام نقطه عطف خواسته هایشان که این اهم اهم از عوام است و متفکر و روشنفکر. اصول مجلسی شده است که هر چه بولداز ارثیه برده از اجداد ظاهرین می تواند در آن شرکت کند و طبقه زیرین جامعه حتی نمی تواند از مقابلش رد شود چون با پر خاشی و ایست و کنگ پذیرایش می کنند... و در زندگی انسانها تجربه شده است که یک سیر نمی تواند حتی تصویر یک گرسنه را طراحی کند و یک گرسنه می تواند مجسمه یک سیر را بسازد و این چند نفر سیر این جامعه چه میداند که چه گرسنگانی حتی کنار در ورودی و زیر طاقی مسجد سپهسالار که همسایه مجلس است نمی تواند شب را بیتوته کنند، اینها اگر رسالتی داشتند و ایضا اصالتی زمان خفتان هم می توانستند حرفهایشان را بزنند. گریه که حرفهایشان را هم زدند و دولتها یا رئیس مجلس توجه نکرد، میتوانستند چونان حسین بن منصور حلاج فریاد اتانلق بردارند و به راههای مختلف مردم را آگاه سازند و تایید کنندگان فروش رفته را به جامعه بشناساند تا این مردم صدیق و زودباور و ساده مملکت فریب این شیادان بنام را نخورند. و بعد از چندین سال تازه از رادیو و تلویزیون آنها هم به مقتضای سیاست روز جامعه بلند شوند و فریاد بکنند. کجا بودند

آن زمانی که همگی خود را از حزب فراگیر می دانستند و به رای گرفتن نشستند و چونان روضه خوان سر قیر آقا فریاد اتا... و اتالیب راجعون می کشیدند. اینها همگی محکومند، اینها همان کسانی هستند که مملکت را به اینجا کشانیدند و حال که همه صدای الله اکبرشان گوش فلک را کر میکند، اینها هم بیا خواسته اند تا خود را ثابت کنند. اگر روزنامه های دوره های انتخابات را ورق بزنیم، خواهیم دید که چه التماس و التجایی میکردند و مشتب به هر دسته ای و عصابی و کلایبی میشدند... اینها اگر مورد اعتماد مردم بودند که احتیاجی به شیون کردن نداشتند و مردم خود رای میدادند و این همه استغاثه و سفره حضرت عباس (ع) نذر کردن نمی خواست و ایضا مشرف شدن و پاسبوسی حضرت رضا و قتل زدن به پنجره فولاد و تفره... و کلا و ستواریهای فعلی به غیر از چند نفرشان اگر واقعا رسالت یک مملکت و سی و اندی میلیون نفوس آنها را به عهده داشتند و این مهم را به دوش میکشیدند، می توانستند چونان حربین یزید ریاحی، عمار یاسر، مقدان، ابوزر، مینم طمار و حجرین ادی بلند شوند و قیام کنند، نه مانند طلحه و زبیر که آتش هر کس چرب تر بود زانو بزنند، اینها هم اکنون هم دروغ می گویند. اینها هم باید به پای میز محاکمه کشیده شوند و اینها هم باید مجازات شوند تا دیگر هیچ کسی برای عوام فریبی و ترس صاحب خانه دو رکعت نماز صبح نگذارد. این چه شخصیتی است که تصور میکند این چهار روزه دنیا را عیث و دورتک عیگنراند و جای به روزی که حسابها درآید و در صد سال دوم جواب خداوند ازل را چه میگویند. اینها همه شان خطا کارند. حالا که همه یکبارچه صدا میزنند و خدا را ثنا دارند، اینها هم عابد و مسلمان و زاهد شدند و گریه راه انداخته اند... این اشخاص باید بدانند که این ملک و ملت دیگر فریب ریاکاریها و ظاهر سازبها رانخواهد خورد، و می توانستند در همان روزهای تاریک استعفا بدهند حتی اگر هم کسی نمی فهمید، لااقل قضیه اینکه در نزد وجدان خود سرفراز بودند و مردم نیز با احترامشان یا بر میخواستند...

اینجا به یاد شعر مرحوم صغیر اصفهانی میافتم که:  
باللعجب که در طلب یک دو گز کفن  
باشد همیشه بین بشر گبر و دارها  
غافل شو صغیر ز درها که سفته اند  
از بهر هوشیاری ما هوشیارها  
و در جای دیگر این عارف بزرگ چه سر مشقی میدهد که:  
زان بیشتر که خاک وجودت سبو کنند  
بگذار تر ز جام تو یاران گلو کنند  
مال تو خصم تست که میراث خوارجان  
در هر نفسی هلاک ترا آرزو کنند  
بس قرنها ز دوره حاتم گذشت و باز  
خلق آفرین به همت والای او کنند  
آن کن که از برای زیارت ز بعد مرگ  
خلق جهان مزار تو را جستجو کنند.  
امید است چنین بلد...





دانشجو: حرف استاد را تکرار می کند

## تحصن یکصدتن استاد، در دبیرخانهی دانشگاه

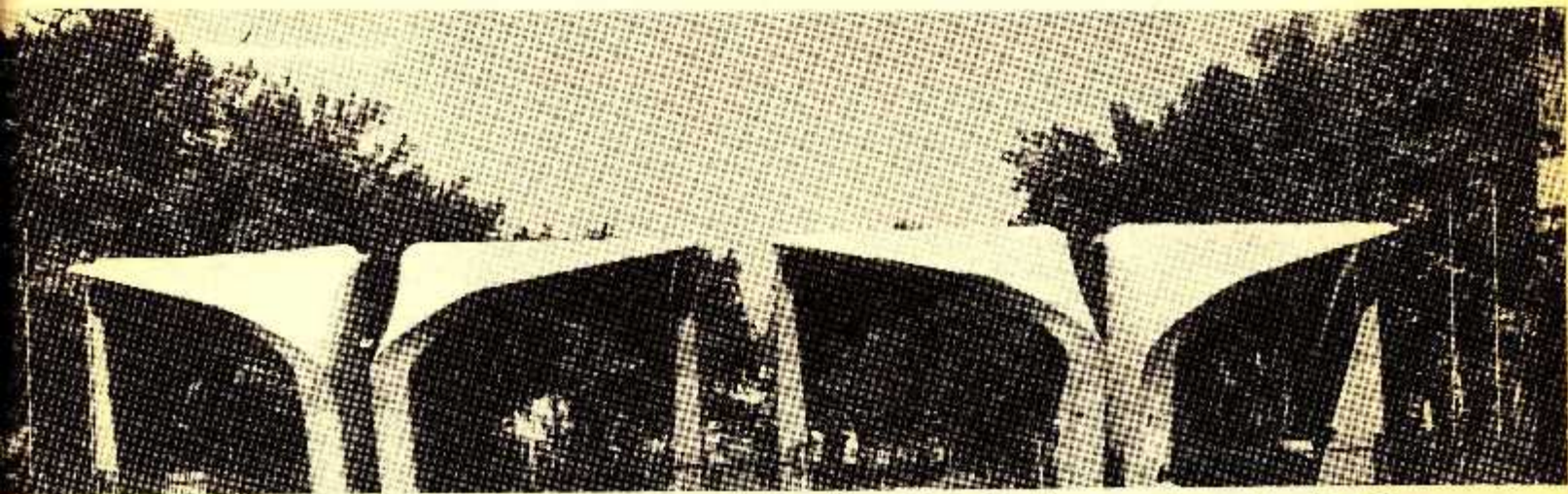
● پس از اعلام تحصن، دبیرخانهی دانشگاه محاصره شد.

# استادان متحصن: درهای دانشگاه را باز کنید

محاصرهی نظامی دانشگاه باید شکسته شود. درهای دانشگاه باید بروی دانشجویان و استادان و کارکنان دانشگاه گشوده شود... این از، اهم خواستهای بیش از یکصد تن از استادان عالی مقام و اعضای کادر علمی دانشگاه تهران و دانشکدههای وابسته به آن است که از ساعت نه صبح روز بیست و نهم آذرماه در دبیرخانهی دانشگاه تهران تحصن اختیار کرده اند. تحصنی که پس از اعلامش، ساختمان دبیرخانهی دانشگاه تهران نیز که بمفاصلهی عرض یک خیابان در کنار صحن دانشگاه تهران قرار دارد، به محاصرهی نظامیان کامیونتها و نفر برهائی مسلح، مسلسل باز درآمد. و اینک که این مطلب نوشته میشود، (ساعت نه و نیم دوشنبه چهارم دیماه) تحصن ادامه دارد و محاصره نیز بجای خود باقی است؛ محاصرهائی که حتی از رساندن غذا به پیرمردان عالی مقامی که بحرمت مساحت مقدس علم و دانش تحصن اختیار کرده اند، مانع میشود.

پیشینه کار

کمتر ایرانی است که از وقایع شنبهی سیزدهم آبانماه ۵۷ دانشگاه تهران با خص نباشند.



● درها بسته است و همین موجب اعتراض استادان و دانشجویان شده...

همان شنبهی منجوسی که از ساعت یازده صبح اش تیراندازی به دانشجویان و حاضران در دانشگاه تهران شروع شده تیراندازی هائی که به قولی شش کشته، بقولی شصت کشته و بقولی ۱۴ کشته و بقولی «صفر» کشته بر جای نهاد...

### یکشنبهی آتش و دود

از همان عصر شنبهی منجوس همیشه دانست که شهر آستن خودئی است. آدصهار، که تا یکساعت پیش در حدود میدان بیست و چهارم اسفند، روبروی دانشگاه تهران، خیابان آقاوقول فرانس، خیابان بزرگمیر شاهد زودخورد ناموزان و دانشجویان و دانش آموزان حاضر در دانشگاه بودند، بمغوم رنگ پریده و مضطرب و بسرعت به این سو و آن سو می رفتند... رام- بندان چندین ساعتهی غالب خیابانهای تهران در آن شنبه منجوس، حتی در بزرگراهها و خیابانهای کناری شهر نیز - که خود ناشی از منع عبور و مرور در اطراف کانون دانشگاه

بود - وضع غیر عادی شهر را بخوبی باز می گفت... و فردا صبح، روزی که خیابانهای تهران کفشهای کوچک قرمز و آبی کودکان کودستانی و مدارس را کمتر بخود می دید، آتش و دود براه افتاد. بانگها آتش گرفت... اتومبیلها واژگون شد... و شهر شبیه به منطقهی جنگزده و ماقم گرفته شد...

### دانشگاه در محاصرهی نظامیان

و از روز بعد دانشگاه تهران و دیگر دانشگاهها و مدارس عالی به محاصرهی درآمد. نظامیان تا مدتها عبور از ضلع شمالی شاهرضا را از چهار راه پهلوی تا میدان ۲۴ اسفند را منع کردند، ورود به دانشگاه نیز طبعاً ممکن نبود و دانشگاه سوت و کور و خلوت و خالی باقی ماند... و اینک استادان عالیقدر دانشگاه، بعنوان پاسداران راستین علم و دانائی، برای اعتراض به بستن دانشگاه، برای اعتراض به محاصرهی نظامی دانشگاه، برای اعتراض به اعمال خشونتبار و موهن مدیریت دانشگاه دست

به تحصن زده اند...

تاچه پیش آید... بیش از یکصد نفر استاد وابسته به سازمان ملی دانشگاهیان ایران از دانشکدههای وابسته به دانشگاه تهران ضمن اعلام تحصن خود بیانیهی نیز صادر کرده اند به این شرح:

### بیانیهی سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران)

برای اعتراض به محاصرهی نظامی دانشگاهها، برای اعتراض به بستن دانشگاهها بروی دانشجویان و کارکنان و استادان، برای اعتراض به سیاست سکوت و خاموشی دستگاه، مدیریت فرمایشی و انتصابی دانشگاه، برای محکوم کردن اعمال موهن و خشونت آمیز مدیریت دانشگاه نسبت به اعضای هیات علمی، پیش از صد تن از استادان دانشگاه تهران، اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران ساعت نه صبح روز بیست و نهم آذرماه ۱۳۵۷ در محل



## کلیه دبیرستان‌های تهران مجدداً تعطیل شد...

اطراف دانشگاه تهران را قرق کرده‌اند و از ضلع شمالی شهرضا نیز اجزای عبور و مرور نمی‌دهند. قیافه‌ی کسانی که در پیاده‌روهای ضلع جنوبی شهرضا - روبروی دانشگاه دسته‌دسته قدم می‌زنند حکایت از جوانان دارد و این که صرفاً برای خرید کتب نیامده‌اند. در میدان کندی نزدیک یکی از مدارس در همین ساعت نوعی تظاهرات برای افتاده است.

### البرز و هدف ...

اگر حافظه خطا نکند، مدرسه‌های انوشیروان دادگر، هوشیار، خوارزمی، هدف شادری، پیک، البرز، مروی، دارالفنون، صفوی و جلوه جزء مدارسی هستند که بر اثر شدت تظاهرات روز گذشته از صبح یکشنبه تعطیل شده است. جالب توجه این جا است که دبیرستانهایی همانند البرز، خوارزمی، هدف، جزء دبیرستانهایی به شمار می‌آیند که دانش‌آموزانشان بطور نسبتاً مرفه‌تری از دبیرستانهای دیگرند. با این همه شدت تظاهرات در آنجا باعث تعطیل شدنشان شده است.

پدران و مادرانی که امروز در خیابانها دیده می‌شوند، پاره‌ای در مقابل کار بچه‌ها ساکت مانده‌اند. چه از سوئی سلامت فرزندان

دیگر در اطراف دبیرخانه دانشگاه تهران، حوالی میدان ۲۴ اسفند و خیابانهای اطراف اجتماع کرده‌اند و در قیام استادان تحصن اختیار کرده و دست به تظاهر زده‌اند

### شنبه و کار دبیرستانها

از هفته‌ی قبل قرار بود دبیرستانهای تهران، دانشگاه و واحدهای فوق دیپلم به کار مشغول شوند. ترافیک تهران از ساعت ۷ صبح بعد سنگین‌تر از همیشه بود و این نشان می‌داد که بچه‌های دبیرستان برای افتاده‌اند. اما از حدود ساعت نه صبح بعد در پارهای خیابانها عبور و مرور برای مدتی موقتاً قطع شد چه داره‌ای از شاگردان دبیرستانها پس از تعطیل مدرسه برای تظاهرات به خیابانها آمدند.

مثلاً بین ساعت نه تا نه و نیم صبح اتوبوس‌هایی از خبرنگاران ما درست در پشت صف دانش‌آموزانی که خیابان کریمخان زند را برای تظاهرات انتخاب کرده بودند، حرکت می‌کرد. روز شنبه در غالب دبیرستانها وضع آرام بود و جوانان در داخل دبیرستان جمع شده از رفتن به کلاس خودداری نموده به تظاهرات پرداخته بودند و در مواردی تظاهرات به خیابانها نیز رسید.

دبیرخانه دانشگاه تهران اجتماع کردند. و تصمیم گرفته‌اند تا بازگشایی کامل دانشگاه به‌خصوص خود در این محل ادامه دهند. این اقدام از حمایت و پشتیبانی کارمندان و کارکنان دانشگاه برخوردار است.

### سازمان ملی دانشگاهیان ایران

### دانشگاه تهران

### دانشجویان

پنج‌شنبه گذشته مقابله دانشگاه با فریاد و تظاهر همراه بود. دانشجویان مقابل دبیرخانه جمع شده بودند و به پشتیبانی از استادان اندیشمند خود، «رهائی» و بازگشایی دانشگاه را فریاد می‌زدند آنان می‌خواستند به گروه استادان ملحق شوند، ولی ماموران، متعشان می‌کردند.

«عسای ناظمی»، دانشجوی ادبیات که در کنار همسالان و یاران دانشجویی‌اش، ایستاده بود، تا به استادان پیبوند، به خبرنگار جوان گفت:

اینجا نه کسی به حرفهایمان گوش می‌دهد، و نه اجازه می‌دهند درسشان را بخوانیم، پایم بشکنند که وارد دانشگاه تهران شدم. اگر هر کجای دنیا بودم، تا حالا لیسانس گرفته بودم،



### ● دانشگاه در هفته‌های نخست سال تحصیلی پرغوغا...

### راه‌پیمایی روز یکشنبه

گفتنی این که هم امروز که این مطلب نوشته می‌شود، (شنبه) در پاره‌ای دبیرستانها اعلامیه‌ای پخش شده است که دانش‌آموزان و دبیران را به تظاهرات و راه‌پیمایی روز یکشنبه ساعت ده صبح جلوی دانشگاه تهران و دبیرخانه دانشگاه دعوت کرده است. این راه‌پیمایی تظاهراتی است که از پنجشنبه ۲۹ آذر در دبیرخانه‌ی دانشگاه تحصن اختیار کرده‌اند.

### یکشنبه...

ابتدای وقت رادیو اعلام کرد بیست و یک باب از دبیرستانها به علت تظاهرات سیاسی تعطیل شده‌اند. طبقه درهای این مدرسه‌ها در روی دانش‌آموزان - و احتمالاً کارکنان آموزشی نیز - بسته می‌ماند. با توجه به آن که روز قبل اعلام راه‌پیمایی شده بود، در افواه بود که ماموران بهیچ وجه اجازه‌ی جمع شدن و تظاهرات را نخواهند داد. حوالی ساعت نه و نیم صبح ماموران

ولی اینجا هفت سال است، می‌آیم و می‌رویم، هنوز، در نیمه راهم، اینجا همه از آزادی می‌گویند ولی بیشترشان دیکتاتوراند. کسی به حرف مخالف گوش نمی‌دهد، مخالف جایی برای اظهار نظر ندارد و نیز فرصتی... نه رئیس و مقامات دانشگاه به حرف ما توجهی دارند، نه مخالفین چپ و راست، و نه بی‌تفاوت... شما از مقامات مملکتی سؤال کنید، این که ما به اسم دانشگاه داریم، گورستان است یا محل تحصیل دانش؟ «بهرام عنایت» ضمن قیام حرفهای دوست‌اش گفت:

استادان، این بیک‌مردان عالم برای رفع بی‌احترامی به ساخت علم و دانش، برای رفع توهم از ساخت دانشگاه، برای کشوده بودن درهای دانشگاه بروی دانشجوی و استاد در آنجا تحصن کرده‌اند. و من از آنجا که نمی‌توانم یعنی اجازه نمی‌دهند به آنها ببینم، در اینجا با شرکت در تظاهرات، همگام با دیگر دانشجویان به تأیید استادانم پرداخته‌ام.

و از صبح روز جمعه نیز اینسان که جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان و مردمان

و آینده‌ی آنها ایشان را نگران می‌کند از سوی دیگر بهر حال نمی‌توانند در مقابل حرکتی که فرزندانشان در آند ایستادگی کنند و آخرین خبر، طی اطلاعیه وزارت آموزش و پرورش که از رادیو تهران خوانده شد کلیه دبیرستانهای تهران و شمیران و شهرری از روز دوشنبه ۴ دیماه ۱۳۵۷ تا اطلاع ثانوی تعطیل می‌باشد.

### دوشنبه

محاصره دانشگاه همچنان ادامه داشت، استادان متحصن، خواست‌هایشان را تکرار کردند، تظاهرات خیابانی در چندین نقطه‌ی حساس شهر ادامه داشت و بین ماموران و تظاهرکنندگان که بیشترشان دانش‌آموزان دبیرستانهای تهران بودند درگیرهای خشونت‌آمیزی رخ داد. تا آخرین لحظه‌ای که مجله زیر چاپ میرفت نتوانستیم آمار دقیقی از مجروحان و با تلفات کسب کنیم، لذا گزارش هفته‌آنی «جوان» به رویدادهای آموزشی و اعتراضات استادان، دانشجویان، معلمان و دانش‌آموزان اختصاص خواهد داشت.





● مردمی که عزادارند....

## بعد از ظهرهای پنجشنبه در بهشت زهرا

نوحه و زاری و سوگواری گذشته  
امر و زده جای خود  
را به سرود خوانی و تظاهرات  
سیاسی داده است

راحت ادامه دارد... شهادت مبارک...  
تفرین بر سفاکان... نهضت ادامه دارد... این  
فریادهای خشم آلود و عبارتهائی تندتر از آنها  
مدتهاست پنجشنبه و جمعه دیوارهای میله‌ای  
گورستان بهشت زهرا را می‌لرزاند. و از جمعه‌ی  
هفدهم شهریورماه که بعدها جمعه‌ی سیاه معروف  
شده، تاکنون پنجشنبه و جمعه‌ای نیست که جمعی  
کثیر از مردم تهران در بهشت زهرا جمع نگردند و  
به عزاداری و تظاهرات نپردازند.

### قطعه‌ی هفده

در بهشت زهرا، از در که وارد شوی،  
اگر بقصد پرسش جلوی هر کسی بایستی، بی  
آن که بگذارد سؤالت را مطرح کنی، می‌گوید  
قطعه‌ی هفده را میخواهی؟ آنجاست و با دست  
جمعیتی را نشان می‌دهد... و برخی دیگر می-  
افزایند که آه آنجائی که مردم جمع شده‌اند  
همانجاست... صدایشان هم از دور می‌آید... و  
بدین ترقیب پرسنده به سهولت با ملی بخش اعظم

خیابان اصلی ورودی «بهشت زهرا» و نیز طی قسمتی  
خاکی دست راست خود «جمعیت» را می‌بیند،  
جمعیتی را که در عین عزاداری به تظاهرات  
سیاسی نیز مشغولند.

روز عاشورا هم ...

مدتهاست که معتقدات دینی مردم رنگ





مذهبی خود را از دست داده است و اندک اندک رنگ سیاسی بخود گرفته است. اما این رنگ باخته گی و این رنگ گرفتگی، در روزهای ناسونا و عاشورا به اوج خود رسید. روزهایی که بجای هریک از نوحه های گذشته، بجای هریک از ضجه ها و مویه های سالهای قبل، فریادهای سهمگین و مشت های گره شده می توانستیم دید. و حالا در صف عزاداران «بهشت زهرا»، کسانی که در سوک «مرگ سرخ» عزیزان خویش بدن چاه می آید، از ضجه و مویه و ناله وزاری چیزی نمیتوان شنید.

در گذشته «مادر بدایت» چراتنهایمان گذاشتی، پسرم پرپر زده، دخترم جوان مرگ شد، پرپر شدیم، و جز آنها می شد شنید. اما اینک عزاداران مرگ های «مجاهد» فریاد می کشند، مشت گره می کنند، سرودهای تند می خوانند و راه پیمانی می کنند.

### راه پیمایان بهشت زهرا

در راه پیمایان بهشت زهرا، همه گونه آدم را می توان دید. مادر داندازی که بزحمت کمر راست می کند. خواهر جوانی که در مرگ برادر چهره های مات و متعجب دارد. و پیرمردی بازاری با تهریشی جوگندمی و پسری دانشجو با دهانی کف کرده و چشمانی قرمز و مشت گره کرده و کودگانی که در عین حال بازپچه های خود را نیز همراه آورده اند. و در این میان عزاداران دیگری که کسانشان نه با مرگ سرخ بل به مرگ های عادی از میان رفته اند، نیز پس از مراسم معمولی تدفین یا شب هفت به تظاهر کنندگان می پیوندند یا به تماشای ایشان می ایستند.

### روزهای آرام

پنجشنبه ی سیام آذرماه - روزی که گزارشش را میخوانید - از روزهای نسبتاً آرام بهشت زهرا به شمار می آید... ساعت چهار بعد از ظهر که وارد شدیم نه مأموری دم در بود نه بازرسی اتومبیل و... در قطعه ای هفده نیز جمعیتی بیش از ده هزار نفر بچشم می خورد. جمعیت گاه می ایستند و به سخنرانی سخنرانان گوش می دهند. و گاه برای می افتند و ضمن دادن شعار در همان محوطه راه پیمانی می کنند... و گاهی که از هر دو خسته می شوند، سرود می خوانند.

ای خواهر  
فریاد تو شنیدم  
بسوت پر کشیدم  
ای خواهر من  
ای خواهر من  
مجاهد!

و سپس، هوا که تاریک می شود، مردم با همان نظم و ترتیب بی آن که با بو زدن بیجا، اعصاب یکدیگر را بخراشند برای می افتند و در سراسر راه بهشت زهرا و خیابانهای جنوبی شهر تا دو سه ساعت راه بندان می شود... تا هفته ی بعد...

.... نظر خواهی درباره لیست های منتشر شده

# دزدهای گردن کلفت بعد از فرار ممنوع الخروج شدند...

- مردم: ممنوع الخروج ها، درشت ترین ماهیها فرار کردند!
- اول باید حق مردم را از گلوی دزدها در آورد. دوم آنها را مجازات کرد.
- سوم، اگر عمری برایشان ماند، از ایران بیرونشان کرد

دستگاه های دولتی و خصوصی وجود داشته است. همه چیز در انحصار عده یی معهود بود و همین عده معهود خون مردم را زالووار مکیده اند و هستی مملکت را به باد داده اند. این لیست های افشاگر را منتشر کنید تا مشت دزدها باز شود.

● **نسرین فروغیان**، دانشجو می گوید:  
- فائده اش چی؟ لیست ها وقتی منتشر شده است، که مرغ از قفس پریده است، دزد های گردن کلفت فرار کرده اند. این لیست چه تأثیری دارد؟ آیا آن ها که قربانی شده اند، به حقوق اشان خواهند رسید. من شک دارم.

● **رضا دلاور**، کارمند یک موسسه خصوصی:  
- سالها ما را استثمار کردند، چه میدند، هستی مان را بردند و ما قریاد زدیم، ولی کسی حرفمان را گوش نکرد. کسی به داد ما نرسید، حالا فقط لیست ها را می خوانیم، ولی از اصل ماجرا، یعنی محاکمه ی این متجاوزان هنوز خبری نیست.

● **بهرام رضاییگی**، مغازه دار:  
- راجع به مبارزه با فساد هر روز حرفی شنیدیم. حرفی که شنیدنش گوش را آزار می داد. هر روز دروغ شنیدیم، گفتند با فساد مبارزه می شود، ولی این را مقامات فاسد گفتند.

● **شهرزاد دانشی**، محصل می گوید:  
- این همه تا حالا به مردم اجحاف شده، ولی تا حالا فقط چند لیست انتشار یافته است. این لیست ها دردی را دوا نمی کند. حرفی را مطرح نمی سازد. کاری انجام نمی دهد. باید همه رسوا شدگان را از ایران عزیم، بیرون بریزند. این ها، و همه آن کسانی را که به حقوق ملت تجاوز کرده اند، باید محاکمه شوند. باید آنچه را دزدیده اند و برده اند پس بدهند. آنوقت است که این لیست ها می تواند مردم مستم کشیده را، اندکی آرام سازد.

● **شاپلا رهبار**، مدیر آرایشگاه زنانه:  
- گردن کلفت ها دزدیدند، و کسی با آن ها کاری نداشت، ولی وقتی یک کاسب خرده با، منار گران فروخت همه او را محکوم کردند. این لیست ها، کاری از پیش نمی برد، باید همه متجاوزان را بلافاصله گرفت و زندانی کرد...

بازار لیست داغ است. لیست های گوناگون، چپ و راست، هر جا نظر کنی، لیستی می بینی، درباره همه چیز و همه کس، لیست های رسوا کننده. لیست هایی که پرده از رازهای یک گروه، یا چند گروه برداشته است. لیست های داغ... لیست های بحث انگیز... لیست هایی که از ظلم و فساد گذشته خبر می دهد. لیست هایی که از سرقت، چپاول، همکری با ظالم... می گوید.

و این لیست ها را چنین می شود خلاصه کرد:  
● **کسانی که بیش از ده میلیون تومان از کشور ارز خارج کرده اند...**  
● **آن ها که به تابعیت کشورهای دیگر در آمده اند.**

● **کسانی که با دستگاه های انتظامی رابطه داشته اند.**  
● **افرادی که از دستگاه های دولتی به عنوان های مختلف، پول های نامشروع دریافت داشته اند.**  
● **گروه متعولی که فرزندان شان از بورس های دولتی و موسسات خبریه و عام المنفعه استفاده کرده اند.**

● **عده یی که از کشور، جنس خارج کرده اند.**  
● **روزنامه نگارانی که از نخست وزیری یا هر دستگاه دیگری، حقوق، بدون انجام کار دریافت داشته اند.**  
● **کسانی که از منابع طبیعی و اوقاف زمین مفت غصب کرده اند.**  
● **اشخاصی که به بیت المال تجاوز کرده اند.**  
● **سواستفاده کنندگان از قدرت و موقعیت شغلی...**

\*\*\*

این لیست ها، در بین مردم بحث برانگیزه است. در پی نظرات مردم را درباره آن ها می خوانیم:  
● **محمود میرعلایی**، دانشجوی سال چهارم ادبیات، می گوید:  
- لیست هایی که انتشار یافته است، نشان دهنده فساد همه گیری است که در





● هویدا در دوران سواری برخرمراد!

کائنات فساد حکومت ۱۳ ساله  
هویدائی چگونه بوجود آمد؟

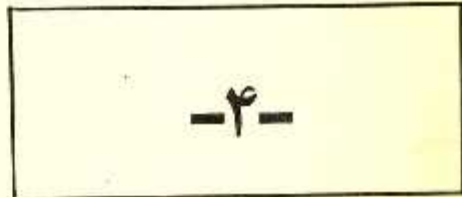
# تکنو کراتهای دولت منصور ایران را به «خو

مورد بررسی قرار داده بود. اساساً چهره‌ای داشت که بکلی مغایر چهره سنتی دولتهای بعد از شهریور ۲۰ بود. وزیران این کابینه را عمدتاً اشخاصی تشکیل می‌دادند که تحصیل کرده آمریکا و «قریب» شده در این کشور بودند. آنها معتقد بودند که برای رفی می که خود مدعی انجام آن بودند باید تکنوکرات بود نه سیاستمدار. و به تعبیر دیگر اکثریت اعضای این کابینه ادعای تکنوکرات بودن داشتند و هر کدام در اینان خود برنامه‌هایی تدارک دیده

مخالفت خود را به ظهور رساند. اما چون ترتیب کار طوری داده شده بود که هر مخالفتی را با خشونت سرکوب کنند. مردم به مقاومت منفی دست زدند و بی‌تفاوتی و عدم اعتنای بیشتر به کارهای دولتیان نیز از همان زمان شروع شد و البته بی‌تفاوت کردن مردم نیز جزئی از برنامه دولت منصور بود، اما برای اینکه باصطلاح لاج مردم حسابی دربیاید، در حالیکه در عمل دست گروههای معتقد اجتماعی را از دخالت در امور و سرنوشت خود کوتاه می‌کردند به ظاهر درصدد برآمدند که کانون را تبدیل به حزبی سازند که صحنه نمایش خالی از خیمه‌شب‌بازی حزب و حزب‌سازی و باصطلاح خودشان سازمان سیاسی نباشد و به تعبیر دیگر ظاهر کارها از هر جهت دمکراتیک باشد و بدقیال همین برنامه است که دارنده کانون مترقی در یک اجتماع تاسیس حزب ایران نوین را اعلام کردند و حسنعلی منصور بعنوان اولین دبیر کل حزب معرفی شد که در عین حال مقام نخست‌وزیری را نیز برعهده داشت. حزب جدیداً تاسیس با پولهای کلانی که از بودجه‌های محرمانه نخست‌وزیری برداشت شد سرعت دست به کارهای باصطلاح تشکیلاتی زد و دبیری نگذاشت که دم و دستگاه حزب مثل قارچ سعی در گوشه و کنار مملکت برپا شد و مردم را مجبور کردند که در این حزب اسم بنویسند. این اجبار بیشتر باین شکل بود که در دستگاههای اداری تفویض هر سمت دولتی را موقوف به عضویت در حزب ایران نوین کردند و اگر حتی کارمندان ساده حاضر بقبول عضویت در ایران نوین نمی‌شدند، ایادی حزبی شروع به پرونده‌سازی میکردند و متأسفانه بسیاری از کارمندان زحمتکش ادارات از همین طریق حقوق مسلمشان ایماز شد و کسانی که در دستکار بودند و نمی‌خواستند بصورت بیج و مهره و ابزار کار مقاصد شوم دولت ایران نوین دربیایند، از کار کنار گذاشته شده و میدان یکسره بدست گروههای پشت هم‌انداز سپرده شد.

## برنامه منصور

دولت منصور که قبل از تشکیل برنامه کار خود را در جلسات متعدد و شوراهای اقتصاد



دولت حسنعلی منصور که بدقیال تشکیل مجلس دوره ۲۱ و انتخابات ممتنع و کدائی آن روی کار آمد و به‌همراه خود گروه ماموران معذور مجریان طرح «ویران‌گری» ایران را به صحنه آورد. در همان ابتدای کار ماهیت ضد مردمی خود را نشان داد و برنامه «ناراضی تراشی» در حقیقت با اولین روزهای حکومت دارو دسته کانون مترقی از قوه به فعل درآمد. گروه‌های اجتماعی و مردم سراسر کشور که در جریان انتخابات دوره ۲۱ خود را بکلی در انتخابات هیچ‌کاره دیدند و با تعجب شاهد صحنه‌سازی گروه کانون مترقی شدند با تشکیل دولت منصور و در همان ابتدای کار این دولت مواجه با گران کردن نرخ بنزین شدند. در آن موقع رانندگان تاکسی در تهران بعنوان اعتراض به گرانی نرخ بنزین دست باغصاب زدند اما اعتصاب آنها را به‌زور و با تهدید به پایان آوردند و صدای اعتراضی رانندگان در نطفه خفه شد و دولت منصور به‌راه خود ادامه داد اما دولت که براساس یک نقشه قبلی آماده شده بود که کشور را وارد عصر «عدم رضایت» سازد بعد از گران کردن نرخ بنزین دست به اقدامی زد که به‌روشنی ماهیت ضد ملی آنرا نشان می‌داد. این اقدام تقدیم لایحه‌ای بود به مجلس شورای ملی که براساس آن نوع دیگری از «کابیتولاسیون» را مجدداً درباره نحوه محاکمه اتباع آمریکائی در ایران برقرار می‌کرد. این لایحه نشان می‌داد که دولت منصور سر سپرده کامل سیاست‌های استعماری است و بدلیل همین سر سپردگی از همان آغاز کار خود طوطی صفت دستوره‌های ازبایان خارجی خود را به اجرا می‌گذارد و طبیعی بود که مردم بیدار و هشیار ما که به ماهیت دارنده کانون مترقی پی برده بودند از همان زمان به انواع وسایلی که در اختیار داشت

## آخرین نفس‌های کشاورزی

- طی دو سال ۴۷۵ هزار تن از محصول جو، کاسته شده است
- محصول گندم در یکسال از ۴/۵ میلیون تن به ۲/۸ میلیون رسیده است
- تولید جو، گندم، پنبه از نصف هم کمتر شده است...

هفته گذشته پیرامون علل سقوط کشاورزی - از زبان آمار و ارقام، مطلبی کوتاه چاپ شد، آنچه در پی می‌آید بخش دیگری از همان مطلب است...





● حسنعلی منصور

- برنامه‌هایی که وزیران «آمریکائی زده» دولت منصور برای مملکت تدارك دیده بودند با سنتها و خلیقات و واقعیت‌های جامعه ایرانی بیگانه بود
- گرانی قیمت بنزین طبیعه روی کار آمدن دولت منصور بود که اعتصاب رانندگان تاکسی را بدنبال داشت. اما اقدام شوم و ضد ملی دولت او که در ابتدای کار آن انجام گرفت برقراری مجدد نوعی «کاپیتولاسیون» و تقدیم لایحه آن به مجلس بود
- حزب ایران نوین چگونه جانشین کانون مترقی شد و مردم چگونه از تصمیم گیری درباره سر نوشت خود کنار گذاشته شدند

... و باری منصور هر چه بود عمرش کفاف نداد که خیالهایی را که در سر داشت و ماموریتی را که به عهدش گذاشته بودند به اجرا بگذارد و درست در همانجائی که اتانک اعظم نخست‌وزیر دوره قجری باشلیک یک گلوله از پای در آمد. باتیری که از اسلحه یکی از جوانان وابسته به فدائیان اسلام بنام محمدبخارائی خارج شد از پای در آمد، اما با مرگ منصور اجرای برنامه‌ای که در دسته کانون مترقی برای اجرای آن به صحنه آمده بودند متوقف نشد و با نخست‌وزیری هویدا، یار و غار منصور که در کابینه او وزارت دارائی را به عهده داشت، آن برنامه بدست‌هویدا شروع به «پیاده شدن» گردید.

ادامه دارد

## چه آزمایشگاه» تبدیل کردند

بودند که از برنامه‌های اقتصادی مورد عمل در غرب اخذ شده بود. آنها با همه‌ی ادعاهای خود در حقیقت چیزی و کسی جز یک مترجم که مقداری طرح و برنامه را از منابع غربی تهیه کرده و خیال پیاده کردن آنرا در ایران داشتند، نبودند، در این میان و مسئله اساسی این بود که آنها هرگز فرهنگ ایرانی، روحیات و خلیقات و شرایط اجتماعی مردم کشور را نمی‌شناختند و به همین ملاحظه هم برنامه‌هایی که برای انجام باصلاح اصلاحات و رفهمای اقتصادی و اجتماعی

ارائه دادند بکلی با واقعیت‌ها و خصوصیات جامعه ایرانی بیگانه بود. طرح جامع برای شهرهای مختلف که در همین دوران ارائه شد و یا محدوده و خارج از محدوده نمونه‌ای از برنامه‌هایی است که از نظر ثنوری شاید زاهی به رهدار می‌برد اما در عمل بکلی با نیازهای شهری و زندگی سنتی ایرانی مغایر و متفاوت بود و بعدها دیده شد که همین دو اقدام چه مشکلات بزرگی در زندگی مردم بوجود آورد و موجب چه عدم رضایت‌هایی گردید.

### این زندگی که برای ما ساخته‌اند:

تقلیل یافت. با مروری کوتاه در نحوه افزایش تولید نیشکر در ۸ سال گذشته بخوبی روشن می‌شود که از سال ۱۳۴۴ نیشکر از جمله محصولات بوده است که طی این مدت بتدریج و به نحوی مطلوب قوس صعودی را در تولید پیموده و نظم متعادل را در افزایش محصول حفظ کرده است بطوریکه از سال ۴۶ الی ۵۲ از مقدار ۴۳۳ هزار تن به ۱۰۵۵ هزار تن رسیده است و حال آنکه در دو سال اخیر (۵۳ الی ۵۵) برای اولین بار مقدار برداشت نه تنها در همان حد قبلی باقی نمانده بلکه با شدت حیرت‌آوری قوس صعودی را طی کرده است.

#### سقوط پنبه

و بالاخره آخرین بررسی انجام شده در جدول تولیدات کشاورزی، باید از محصول پنبه (وش) نام برد که این فراورده نیز کاملاً به سر نوشتی که نیشکر در جنوب کشور پیدا کرده در شمال گرفتار آمده است، زیرا میزان افزایش تولید پنبه طی ۱۵ سال یعنی از سال ۱۳۳۹ الی ۱۳۵۴ به تدریج قوس صعودی را پیموده و از ۳۲۸ هزار تن تولید برقم ۷۱۶ هزار تن رسیده است، در صورتیکه این رقم در سال ۱۳۵۵ به ناگهان به ۴۲۶ هزار تن تقلیل می‌یابد و این سقوط نیز خود دارای علل و جهات مختلفی است که می‌باید در گفتاری دیگر به آن اشاره شود.

#### تولید جو

تولید گندم، کاهش بسیار یافته است و نیز دیگر محصولات غلات، بوا جمله جو... که توجه باین محصول بویژه از نظر تامین خوراک دام و در نتیجه افزایش فراورده‌های لبنی، گوشتی و دیگر پروتئین حیوانی بی‌نهایت مهم و حائز اهمیت است. متأسفانه کاشت و برداشت جو هم بدستی بهمان سرنوشت و بلائی گرفتار شده است که درباره گندم اشاراتی رفت.

طبق آمار موجود تولید جو در سال ۱۳۴۹ حدود ۸۵۹ هزار تن بود که در سال ۱۳۵۲ به ۷۵۱۹ هزار تن تقلیل یافته است و در مورد این محصول نیز متأسفانه باید اعلام کرد که در سالهای ۱۳۵۱ تولید جو متجاوز از ۱۰۳۴۷ هزار تن و در سال ۱۳۵۲ به ۱۰۱۵۸ هزار تن رسید که با شگفتی تمام یکسال بعد این رقم به ۷۵۲ هزار تن نزول کرد و موجبات حیرت و شگفتی همگان را فراهم ساخت.

#### تولید برنج و نیشکر

آمریکه در زمینه برداشت برنج (شلنوک) در مملکت برای سالهای اخیر وجود دارد نشان می‌دهد که بیشترین تولید برنج در سال ۱۳۴۹ بدست آمده که میزان آن به ۱۰۳۵۰ هزار تن بالغ شده است ولی متأسفانه در این زمینه هم سالهای بعد شاهد نزول تولید بوده‌ایم، بطوری

که سه‌سال بعد یعنی در ۱۳۵۲ مقدار تولید به ۹۳۷ هزار تن و بالاخره طبق آخرین آمار موجود تولید برنج در سال ۱۳۵۳ به حدود ۸۲۶ هزار تن سقوط کرده است. باین ترتیب روشن می‌شود که طی ۳ سال رقم نزول تولید در محصول برنج نزدیک ۳۰ درصد می‌باشد. سال گذشته که مسئولان اجرایی میزان تولید برنج را حدود یک میلیون تن برآورد کرده بودند (این رقم از سوی مرکز آمار ایران اعلام نشده است) چنانچه این رقم را نیز بپذیریم بازهم مشاهده میشود که ظرف ۷ سال اخیر نه تنها بر میزان تولید برنج افزوده نشده بلکه ۳۵۰ هزار تن هم از آن کاسته شده است.

نیشکر نیز از جمله تولیدات کشاورزی است که در یکی دو سال اخیر با همه توجه و سرمایه‌گذاریهای هنگفتی که در گسترش و افزایش تولید آن صورت گرفته است متأسفانه اخیراً هم چنان از نظر مقدار و میزان تولید قوس نزولی را می‌پیماید.

طبق جدول ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران نیشکر از جمله تولیدات کشاورزی است که مرکز نامبرده توانسته است بدقت رقم تولیدات را در سالهای اخیر حتی تا پایان سال ۱۳۵۵ نیز منتشر کند، بطوریکه تولید این محصول در سال ۱۳۴۳ به ۱۰۱۰۵ هزار تن رسیده، در صورتیکه بعد از ۲ سال یعنی در آخر سال ۱۳۵۴ میزان آن به ۸۲۱ هزار تن



# «ژ-۲»: انقلابی‌ها، به هیچ کس ظلم نمی‌کنند

کاسترو



شهر هاوانا پایتخت کوبا از طرف پلیس مخفی کوبا که بنام (ژ-۲) معروف است بازداشت شدم.

## نوعی بازداشت

در ساعت ۲۱ بوقت محل در هتل (دان ویل) در کنار خیابان کاله‌آنو توسط سه نفر از مأمورین امنیتی که با یک اتومبیل بیوک آماده برای حرکت بود، بدون کوچکترین توضیحی مرا بازداشت کردند و به زندان (ژ-۲) در نزدیکی فرودگاه ژوزه مارتین بردند. در بازداشتگاه با استقبال ۲ نفر از مأمورین امنیتی که لباس سبز زیتونی سربازان انقلابی کوبا را به تن داشتند، مواجه شدم آنها دستور دادند که جیبهایم را خالی کنم و کمربندم را تحویلشان بدهم و در مقابل سئوالی که دلیل بازداشت من چیست؟ هیچ‌گونه پاسخی نشنیدم. یکی از مأمورین از لوازم شخصی‌ام صورت‌برداری کرد در همین زمان یک مستوان قدبلند وارد اطاق شد و مستقیماً بسوی من آمد و با تلنگر بروی شانه‌ام زد و گفت: تو جاسوس هستی.

سپس در اطاق مجاور از من بازجویی مقدماتی بعمل آمد و پس از بازجویی گفتند که باید صورت‌جلسه را امضاء کنی و دلیل بازداشت

در کشورهایمانند یونان و برزیل که جزو سرزمینهای آزاد جهان محسوب میگردند شوکهای الکتریکی یکی از عتداولترین متدهای بازجویی از زندانیان سیاسی است اما در رژیم فیدل کاسترو در کوبا با عدم اجرای این متد غیر انسانی که دارای اثرات سوء زیادی بر روی جسم انسان است راه و روش دیگری را ابداع کرده و آنها تحت فشار قراردادن زندانیان در تاریکی مطلق و یا بازرسی مداوم که توسط مأمورین مخصوص انجام میگیرد و راه را برای اقرار متهم هموار می‌کند.

یکی از زندانیان بازداشتگاه (ژ-۲) که مدت ۱۷۰ روز بازداشت بوده است، دانشجویی آلمانی و ۲۵ ساله بنام ریشارد کیسلر است. این دانشجو را به دلیل آن که از مؤسسه سرپرستی (فریدریش ابرت) کمک هزینه تحصیلی دریافت میداشته است و جهت تنظیم رساله دانشگاهی‌اش تحت‌عنوان تغییرات آمریکای جنوبی از طریق جنگهای آزادی‌بخش به کوبا مسافرت کرده است بعنوان جاسوس دستگیر، بازداشت، محاکمه و محکوم کرده بودند.

این دانشجوی آلمانی مینویسد:

عصر روز سوم دسامبر سال ۱۹۶۹ دو روز قبل از سفر تدارک یافته‌ام به مکزیک در

باز زندانی سیاسی «ژ-۲» خاطرات زندان‌اش را می‌گوید...

## گناه دانشجوی آلمانی، این بود که برای نگارش رساله دانشگاهی‌اش به کوبا رفته بود...

● زندانی آزادشده ولی رانده از وطن



تو نیز جاسوسی است و در تمام مدت به اعتراض‌های من توجه نشد و در پاسخ ابراز داشتند که در مورد کار من (تربیون انقلاب) تصمیم نهایی را خواهد گرفت.

قبل از امضای صورت‌جلسه درخواست کردم یک مترجم آلمانی در اختیار من بگذارند ولی در جوابم گفتند که تو زبان اسپانیولی را خوب می‌دانی؛ و بالاخره به‌اصرار زیاد یک افسر امنیتی که بزبان انگلیسی آشنائی داشت متن صورت‌جلسه بازجویی را برایم قرائت کرد و سپس گفت:

ما افراد انقلابی در حق هیچ شخصی ظلم و ستم روا نمیداریم و تو اگر واقعاً جاسوس نیستی مجدداً میتوانی به کشورت برگردی.

## ۱۷۰ روز در زندان

از این زمان به بعد من زندانی شماره (۲۰۲۸۷۰) بودم و با همین شماره ۱۷۰ روز در بازداشتگاه، زندگی کردم. در سلول شماره ۱۵ که متعلق بمن بود محیط کاملاً تاریک بود و سیاهی از همه‌جا می‌بارید و فقط نور بسیار کمی از لای شکاف در سلولم بداخل میتابید. غذایم در صبح نان سفید بود و ظهر و شب نیز برنج با سوپ لوبیا... تمام سلولام ۴ قدم بود که فقط می‌توانستم در آن‌جا قدم بزنم و چون برای بازداشت شدگان امکان استفاده از هوای آزاد وجود نداشت، مجبور بودم به‌اجبار، در همین فضای کوچک بالا و پائین بروم و روزانه بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ بار، بدور خودم میگشتم.

## بازداشت

در نخستین روزهای بازداشت‌ام فکر می‌کردم که از طرف مقامات امنیتی کوبا در مورد من اشتباهی رخ داده است که دستگیرم کرده‌اند، ولی پس از گذشت زمان برآیم ثابت شد، سرویس اطلاعاتی (ژ-۲) با تصمیم قبلی و قطعی مرا بازداشت کرده است. طی زمانی که در کوبا اقامت داشتم و آزاد بودم دوبار سعی کردم از طریق وزارت امور





● اردوگاه پناهندگان در مالزی...

راههای منتهی به اردوگاههایی که در آن فراریان ویتنامی، سکونت دارند به سختی محافظت می‌شود. تا آنجا که ورود خبرنگاران کاری بسیار دشوار بنظر می‌رسد. هفته گذشته، آندره ناکورسکی خبرنگار نیوزویک به این مراکز وارد شده و با گروهی از پناهندگان که با قایق در پولاو کاپاس (جزیره کم جمعیت متعلق به سواحل شرقی مالزی) وارد شده بودند، به گفتگو نشست. ترجمه گزارش ناکورسکی را در پی می‌خوانید!

غذایشان در واقع، ته کشیده است. و تنها کودکان بیش از یک وعده غذا در روز می‌خورند. چادرهای بدلی، صفحات پلاستیکی، آبی رنگ بر روی دیسکهای خیزران، تنها پناهگاهشان را تأمین می‌کند. و پلیس مالزی به آنها گفته است که بزودی آنها را به اردوگاه مجهز و پر جمعیت آوازگان پولاو کاپاس، در ۳۰ مایلی شمال، منتقل خواهد کرد. تا آن وقت، این ۷۵ پناهنده فراری خوش‌بین بودند. دانو کیم‌سام، یکی از درجه‌داران پیشین نیروی

خارجه کوبا یک کارت خبرنگاری نیز دریافت کند که به‌سوازیات فعالیت‌های تحقیقاتی علمی به کارهای مربوط به خبرنگاری نیز بپردازد، ولی هر دو مرتبه مواجبه با شکست شدم و جواب منفی دریافت داشتم و دلیل آنها نیز این بود که من تورستانم و ویزای من توریستی است.

اصل موضوع زمانی برایم روشن و مشخص شد که افسر (۲-۳) بمن گفت که از اول سرویس آنها با تقاضای دریافت کارت خبرنگاری مخالفت کرده است. او گفت، در تمام اوقات ترا مورد مراقبت قرار داده‌ایم و هم زمان با دستگیری‌ات آنها را که با تو نیز همکاری داشته‌اند بازداشت کردیم که از آنان دکتر جان‌موره استاد حقوق سیاسی دانشگاه هاوانا و قاضی دیوانعالی و معاون اول رئیس اینستیتوی بین‌المللی سیاسی است.

**اسناد مهم!**

دکتر موره از طرف (۲-۳) متهم شده بود که مقداری اسناد و مدارک مهم بمن تحویل داده است، البته من نسبت به توقیف دکتر موره اعتراض کرده و سوعظن آنها را بی‌دلیل و بی اساس عنوان کردم و پس از چندی دکتر موره از طرف (۲-۳) آزاد شد.

دکتر موره به‌من اجازه داده بود تا برای تهیه و تکمیل رساله‌ام از آرشو اینستیتوی بین‌المللی سیاسی دانشگاه هاوانا استفاده کنم. اکثر موافقی که بازپرسی انجام‌میکرفت افسر امنیتی با یک حرارت کامل مرا تهدید می‌کرد و می‌گفت که (تربیون انقلاب) حتماً ترا محکوم به‌اعدام خواهد کرد و اگر حقیقت را بگویم و مأموریتم را فاش سازم بطور مطمئن نامزدم را نیز در آلمان غربی از حوادث بعدی مصون خواهم نگه‌داشتم و بدنبال آن اضافه می‌کرد در زمان ما از شکنجه‌های بدنی و جسمانی خبری نیست ولی اگر زمان حکومت (بائست) این اتفاق رخ می‌داد آنها حتماً از روش دیگری برای اقرار گرفتن از تو استفاده می‌کردند.

ستوان بازپرس دائماً تکرار می‌کرد ما انقلابیون هیچ زندانی را کتک نمی‌زنیم و در عمل هم من از هیچ‌یک از زندانیان نشنیدم که مورد ضرب و جرح و کتک خوردن واقع شده باشند.

**قانون**

در تمام مدتی که در بازداشتگاه بودم از مقامات (۲-۳) خواستم یک کتاب قانون اساسی کوبا و یا یک وکیل مدافع در اختیارم بگذارند تا بتوانم با مطالعه آن و یا گفتگو با وکیل مدافع اطلاعاتی در زمینه مسائل حقوقی کوبا بدست آورم که البته تمام سعی و کوششم با شکست مواجه شد و بیشتر در پاسخ این جواب را می‌شنیدم که یک جاسوس احتیاج به وکیل مدافع ندارد.

در بازجویی‌های بعدی که توسط افسر امنیتی انجام می‌گرفت این اصل واقعاً برایم تکان‌دهنده بود که مقامات امنیتی کوبا نسبت به‌قدرت روشنفکر مشکوک‌اند و شاید به همین دلیل بود که مرتب از من سؤال می‌شد یا کدام یک از نویسندگان، نقاشان، هنرپیشه‌ها تماس داشته‌ام و چه کسانی مرا مأمور کرده‌اند در کوبا به جاسوسی بپردازم و حرف‌هایی در همین زمینه...

(ترجمه مالزیار نخبش)

# هوادر ویتنام، بدتر می‌شود

پناهندگان ویتنامی: در جستجوی زندگی بهتر!؟

● در اردوگاه‌های مالزیایی، تنها کودکان پناهنده می‌توانند در روز بیش از یک وعده غذا بخورند...

باشیم. اما تمامی توجه‌مان به آینده بود، بنابراین تصمیم گرفتیم که فرار کنیم.

## ۲ کیلو برنج برای هر نفر

در ویتنام، آینده، وضع بدتر از گذشته را احتمال می‌دهد. سیل، محصول برداری بد و جنگ مرزی با کامبوج امید به هرگونه بهبودی اقتصادی بعداز جنگ را در ویتنام پایان داده است. پناهندگان بمن گفته بودند که با جیره ماهانه ۲ کیلو گرم برنج برای هر نفر زندگی می‌کرده‌اند. حدود دوسوم از پناهندگانی که من دیدم، نژاد چینی داشتند، که ادعا می‌شود آنها هدفهای اصلی اقدامات خشن تبعیض‌نژادی هستند بازگشتن این گروه، محل‌های گسب‌شان را از دست دادند. ما-سوران قایق ماهیگیری «سانگ» را توقیف کردند و باو گفتند که او و خانواده‌اش باید به یک منطقه جدید اقتصادی حرکت کنند.

برخی از اعضای این گروه در پولاو کاپاس خوشبخت‌اندانی دارند که قبلاً خانه‌های جدیدی در آمریکا، استرالیا پیدا کرده بودند. آنها با شوق و ذوق از بیوستنشان به آنها صحبت می‌کنند، اما فراریان پناهنده تقریباً بطور یقین ناچارند اردوگاه‌های مقید مالزیایی را، برای چندماه، قبل‌از آنکه تصفیه مجدد شوند، تحمل کنند، تمامی فراریانی که من با آنها صحبت کرده‌ام، دوستان و اقوامشان را پشت سرشان، در ویتنام، گذاشته‌اند، و علی‌رغم خطرات، آنها مطمئن هستند که دیگران هم در تلاش فراراند. (سام) بمن می‌گوید:

«هوا در ویتنام، بزودی، بدتر خواهد شد و وضع اقتصادی هم و دولت مالزی هیچکاری نمی‌تواند انجام دهد تا از تلاش آنها برای فرار جلوگیری کند.»

هوایی ویتنام جنوبی می‌گوید: «اگر در ویتنام می‌ماندیم، چیزی که به انتظارش باشیم، نداشتیم. ما میدانیم که اگر از این سفر سلامت بگذریم، می‌توانیم زندگی خوبی دست‌وپا کنیم.»

## کودکان ۴ ماهه تا پیرمردان ۷۲ ساله!

از کودک چهارماهه تا مرد ۷۲ ساله، در میان این پناهندگان دیده می‌شود که اکثرشان از ساحل جنوبی ویتنام، راج‌جیاه آمده‌اند. آنها طرح فرارشان را از ۶ ماه قبل شروع کرده‌اند، بعداز آن به‌کندی ذخیره آب و غذا را تدارک دیدند. بالاخره، بعداز دادن ۱۲۰ اونس طلا رشوه به پلیس محلی برای نادیده گرفتن فرار آنها، در یک قایق ۵۵ فوتی به‌دریا خریدند. سفر دریایی آنها سه‌شنبه روز طول کشید، و دو روز هم بر ساحل مالزی، در حال نبرد با امواج متلاطم و جستجو برای بندری امن، شناور بودند.

تزدیک پولاو کاپاس، قایق خرد شد، در آستانه غرق شدن بودند - و سرانجام این-جزیره لم‌بزرع پناهگاهشان شد.

دونگ‌وان سانگ، ماهیگیر ۳۴ ساله که با همسر، چهار فرزند، مادر و دو خواهرش از ویتنام فرار کرده است، می‌گوید: «علی‌رغم تدارکات فرار فراریان که مستلزم خطرات بزرگی است؛ من مدت‌ها بود که درباره این فرار فکر می‌کردم. من میدانستم خطرات زیادی برای خانواده‌ام بوجود خواهد آمد، اما... به محض اینکه صدای سانگ از ادامه باز ایستاد، دانو کیم‌سام ادامه داد:

ما میدانستیم که دولت مالزی مشکلات بزرگی یا پناهندگان دارد. ما میدانستیم که ممکن است مسأله‌ای با دریا و با این‌دولت داشته



# ... اولین صدای ضد استعمار ...

## مصدق چه کرد، پیامش چه بود؟

برد و آنها هنوز نمی‌دانند که از ایران صداهای ضد استعماری بسیار بگوشا آمده است. فرزندان این آب و خاک برای آزادی و رهایی خود خونهای بسیار بر سرزمین مقدسی خود نثار کرده‌اند و اینک فرزندان ایران در کار آن هستند که یک نبرد قهاجمی را علیه بزرگترین امپراطوری روی زمین آغاز کنند و چنین نیز میشود: شعار ملی شدن صنعت نفت از مجلس و از دهان چند نماینده آزاده به کوفتها می‌آید، به خیابانها و خانه‌ها می‌آید و ملتی برای رسیدن به حقوق پایمال شده خود به پا می‌خیزد و رهبری این جنبش عظیم را فرزندی از ایران بنام دکتر محمد مصدق بعهده دارد که سابقه آزادی او به سالهای گذشته بازمی‌گردد. انتخابات دوره شانزدهم مجلس در گیلو در مبارزه برای ملی شدن نفت و در گیلو در قیام ملی علیه استعمار انگلیس به انجام میرسد و ملت در شرایط بسیار دشوار دکتر محمد مصدق و گروهی دیگر از یزدان و هرمزان او را به مجلس

خطه خوزستان باند. آقای آنها و فرمانروائی‌شان از دوران تاریک قحری شروع شده است و نفت را از همان روزگار «فارسی» مال خود کرده‌اند و در این شرایط از مجلس شورا صدائی در می‌پیچد: صنعت نفت باید ملی شود... ناظرانی که به قدرت شیطانی استعمار انگلیس وقوف دارند و آنها که می‌دانند بحریه ملکه مالک الرقاب دریاها و اقیانوسهاست و آنها که توانائی ملتی فقیر و محروم را در برابر یک امپراطوری عظیم چیزی در حد صفر و کمتر از آن نمی‌دانند، از این شعار که در مجلس ایران به گوش می‌آید در تعجب میمانند و شاید هم که آنرا یک شوخی تلخ و طنزآمیز تصور می‌کنند، اما این باور و داوری و برداشت آنهاست که هنوز ارزشهای ملت ایران را نشناخته‌اند. و این تصور کسانی است که هنوز ندانسته‌اند ملت ایران در زمانی برای پایان حکومت استبداد و رسیدن به مشروطیت و آزادی قیام کرد که شرق در قاریکی محض و در جهالت محض پسر می-

نوجوانها و جوانها به خاطر ندارند و مانه سالها یاد آن جنبش ضد استعماری و یاد دکتر مصدق را در دور دست خاطره دارند. اما تاریخ همه چیز را بخوبی و روشنائی در یاد خویش سپرده است و داوری تاریخ است که می‌نماید و تاریخ چنین می‌گوید:

امپراطوری بریتانیا از جنگ دوم جهانی بیروز بیرون آمده است. هنوز آفتاب در مستعمرات امپراطوری غروب نمی‌کند. هنوز هندوستان مستعمره است، هنوز کنیا مستعمره است، هنوز سودان مستعمره است. هنوز اوگاندا مستعمره است و هنوز... و بریتانیا همه‌ی این سرزمینها و سرزمینهای پهناور دیگری را در شرق و غرب عالم زیر سلطه دارد و ایران نیز با زخمی که از هجوم شهریور ۲۰ بر تن درخویش می‌پیچد و با مشکلات بسیار در نبرد است کشور فقیر و ملت فقیر بر دریای نفت تکب و گرمسکی را تجربه می‌کند و غارتگران نفت جنوب نه تنها صاحب اختیار نفت که «صاحب بلائنازع» در

کرد. راستش ریشه‌های این ناراضی‌ها را در بسیاری سوء سیاست‌های سالیان اخیر بویژه در مورد آموزش و پرورش عوامل آن می‌بایستی جستجو کرد لکن تردیدی نیست که بخش اعظم این ناراضی‌ها ناشی از سوء سیاست‌ها، کارندانی‌ها، سوء استفاده‌ها و درمانی‌هایی است که پاره‌ای از مسئولان آموزش و پرورش در هفت، هشت ساله‌ی اخیر بدان دچار بوده و همان‌ها را در امر آموزش و پرورش تسری داده‌اند.

### اولین خواسته‌ی معلم

به عبارت دیگر اگر امروز می‌بینیم ناخرسندی در سطح آموزش و پرورش مملکت چنان اشاعه یافته است که سنگ روی سنگ بند نیست که در آخرین روزهای سومین ماه سال تحصیلی هنوز هیچ کلاس دبیرستانی تشکیل نگردیده است، که در هر شهر و دیاری که کسی علم اعتصاب برافراشت، اولین خواستش عزل رئیس اداره یا مدیر کل آموزش و پرورش بود، که... اینها همه ناشی از کارندانی، بی‌مبالاتی، سوء سیاست و دست بالای همه دزدی و «شوه‌خواری و تبعیض و درمانی معدودی از مسئولان آموزش و پرورش در سالیان اخیر است. به عبارت دیگر می‌توانم سلاهی این ناراضی‌ها را دست کم تا سال ۴۸ و ۴۹ بچشمی کرد و به آن جا رسید که بسیاری کسانی که امروزه در آموزش و پرورش از طرف معلمان و دبیران میهن‌پرست و آگاه مطرود و محکومند، کسانی‌اند که در زمان وزارت فرخ‌پور پارتی

این روزها، و بین فریادهای بردند و خوردند هائی که بلند است، عامه‌ی مردم و بسیاری از خواص نیز در کار سر به حسرت‌تکان دادن راجع به وجوهی است که از بیت‌المال دزدیده شده و اخیراً یا در گذشته و طی زمان از مملکت خارج شده است. یعنی هر جا که بنشینیم، از لطمه‌هایی که بدین ترتیب به مملکت خورده شده است، بحث در میان است. اما در چند مورد دیده شد که گویندگان یا نویسندگان مساله را ریشه‌ای تر مورد بحث قرار داده و مثلاً سخن از برنامه‌هایی به میان آورده‌اند که در اثر کارندانی یا سوء نظر و سوء استفاده‌ی مجریانش انجام شده و خرابی‌هایی از آن عاید مملکت شده است.

### آموزش و پرورش هم...

به نظری ما در آموزش و پرورش، از واحد هائی است که متأسفانه طی زمان، مورد کارندانی‌ها، سوء نظرها، سوء استفاده‌ها و سوء سیاست‌های شدیدی واقع شده است؛ سوء سیاست‌ها و سوء استفاده‌هایی که اینک یعنی- زمانی که سال‌ها از آنها می‌گذرد نتیجه مضارش را داده است و فرهنگی جماعت را از معلم و دبیر گرفته تا دانش‌آموز از کیفیت کسار شدیداً نازائی کرده و در مواردی به جان آورده است. ناراضی‌ها که جدا و قطعا آنگی با، مرحوم‌های معمولی به جنگش بروند بدون آن که ریشه‌اش را شناخته و خشکانیده باشند، بفرض هم که به ظاهر آرام شود، همچنان در فلها باقی خواهد ماند و یاز روزگاری دیگر به شکل دیگر خود نمائی خواهد

## از «آموزش و پرورش» چیزی باقی نگذاشتند...

● جای فرخ رویارسی و معاونانش در زندان خالی است

● نظمه‌ی خیانت بزرگی که به نظام آموزشی مملکت زده شده است، از تمام دلارهای خارج شده از مملکت بیشتر است





● دکتر محمد مصدق در سفر تاریخی اش به هلند برای حضور در دادگاه لاهه

شناخته شده در کابینه‌های ایران می‌آیند و می‌روند که شاید جلو این جنبش گرفته شود، به پیروزی می‌رسد و کار نهضت چنان بالا می‌گیرد که چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه در برابر اراده ملتی که به پا خاسته است تسلیم شود و چنین می‌شود و دکتر محمد مصدق به نخست‌وزیری می‌رسد. اینکه مصدق چگونه با استعمار نبرد کرد امری است که هم‌هی وطنخواهان یا آنرا بیاد دارند و یا حتماً باید از آن آگاه شوند. اما مهمی از پیروزی یا شکست مصدق در نبرد با پزیرگترین امپراطوری روی زمین تأثیر حضور مصدق و ظهور مصدق در بیداری ملل شرق است نگاه کنید که تاریخ می‌گوید مبارزه ملت ایران و قیام این ملت علیه استعمار سرعت بصورت يك سر فصل در تاریخ ملل محروم شرق تأثیر خود را برجای گذاشت و نگاه کنید به نقشه جغرافیای منطقه از اقیانوس هند تا سواحل مدیترانه و سرزمین آفریقا که چگونه دگرگون شده است که چگونه بندها را از پای برداشتند و زنجیرها را گسستند و هم‌هی آزادگان می‌دانند که اولین حلقه این زنجیر سترک را دکتر محمد مصدق و ملت ایران پاره کردند و نقشه جغرافیای سیاسی بخش عظیمی از دنیا را بکلی دگرگون ساختند و چنین است که ارزش و اعتبار دکتر مصدق از سطح ملی درمی‌گذرد و مرزهای بین‌المللی دمی‌پوشانند.

بعد از جنگ بین‌المللی دوم، اولین فریاد قیام ضد استعمار از ایرانی برخاست و محمد مصدق رهبری این قیام را برعهده داشت و تاریخ این را گواهی داده است.

مظلومیت ملت ایران و ظلم و ستمی را که بر این ملت روا داشته‌اند، سر می‌دهند و سرانجام این صدای حق‌طلب، در شرایطی که چهره‌های

می‌فرستد، و این گروه که شمار آنها در برابر اکثریت «وابسته» اندک است صدای حق‌نیت ملت ایران، صدای یکپارچگی ملت ایران و صدای

پرورش مملکت، جز هبای هدر دادن بودجهی مملکتی، جز تیشه بریشهی مملکت زدن و جوانان مملکت را به‌خوکچهی آزمایشگاه بدل کردن چیز دیگری نبوده است. کسی بیاد این ناپسامانی‌ها در آموزش و پرورش ما نیست و مسئولان مستقیم هرج و مرج کنونی نظام آموزش ما یعنی فرخ‌رویارسای نورچشمی امیر عباس‌هویدا و معاونان والایبارا و مدیران کلانش را از یاد برده است.

### کمین کرده‌ها

جالب و گفتمانی این است که بزرگوارانی که این چنین آموزش و پرورش مملکت را ریشخند کرده بودند، کسانی که برای هر کارشان محلل سود و نفع قیلا تراشیده میشد، کسانی که فردامن‌ترین و آلوده‌ترین کسانی را در وزارت آموزش و پرورش زوی کار آوردند. و آموزش و پرورش را به سطحی تنزل دادند که در این اواخر اشخاص از این که بسندان دستگاه منتسب باشند، احساس سرافکندگی می‌کردند، با توجه به شلوغ و پلوعی اوضاع چنان خود را ظاهر المصالح نشان میدهند که تو گوئی جایشان دادگاه ملی نیست و نیایست در مقابل ملت جواب هوجب‌بازیه‌ها، سودجویی‌ها، تردامنی‌هایشان را بدهند. اما این کسانی بایست آگاه باشند که ملت ایران طی تاریخ نشان داده است که بد را از خوب تشخیص میدهد و خدم از خائن را باز می‌شناسد و بزودی تمام‌تیبام کاران را به‌دادگاه ملی فراخواهد خواند.



● اینهم تصویری از خانم فرخ‌رویارسای برای عبرت دیگران

نورچشمی مفخم امیرعباس‌هویدا روی کسار آمده‌اند. بسیاری گمان که در این سال‌ها فغان معلم و دبیر از دستشان به آسمان بلند بود کسانی‌اند که در همان زمان با اتکاء به بزرگان وزارت که خود يك شبه رصند ساله رفته بودند، به میزها و مقام‌ها رسیدند و یکسره همانندتیشهی خودتراشی برنام‌های آموزشی را در جهت ابدشتن جیب و کیسهی خودو گمان بکارگرفته بودند.

بست‌تراشی از همان زمان رسم شد و بست معاونان منطقه‌ای وزارت آموزش و پرورش تنها بدین سبب تراشیده شد که یکی از - سوگلی‌های وزارت - بتواند معاونت‌وزارت بگیرد.

### نامی که برده نمیشود...

امروزه بین لیست کسانی که بنجوی، با غنوت بیت‌العمل یا رشوه و ارتشاء، و جز آن‌ها به مملکت خیانتی کرده‌اند، ورده، زبان‌نست اما متاسفانه کمتر کسی بیاد «نظام تحصیلی» مملکت است که مهم‌ترین مساله‌ی مملکت بوده و هست و بدبختانه علیرغم این اهمیت مدت‌ها چنان یازیچهی مشتق جاهل کوتاه فکر و جیب‌گشاد گشته بود که امروز پس از چندین سال تازه باین نتیجه رسیده‌ایم که «راهنامه‌ی تحصیلی» دردی دوانکرده است و پیرامنداختن دوره‌ی راهنامه‌ی تحصیلی بدون‌دانش «کارگاه آزمایشگاه، تربیت‌مشاور و راهنامه‌ی تحصیلی» کاری‌بست بوده است و باتوجه بتذکراتی که آتموقع درنشریات داده شده است، جز خیانت عمومی به آموزش و



## حزب‌های سیاسی

از: خبرنگار بازنشته

- عنوان انسانی هواداری از صلح، جمعی از رجال سیاسی را مجذوب ساخته بود
- حزب استقلال برای بدست آوردن مناصب دولتی، شتاب بسیار داشت!

# جبهه ملی، با اعتراض به انتخابات

سیاسی دانست و يك جبهه سیاسی بود که فعالیت‌های آن بزرگ‌ترین اثر را در جریان سیاسی کشور باقی گذاشت و هم این جبهه بود که با دست خالی بخنگ بزرگترین امپراطوری-های جهان رفت و به اراده ملت پشت استعمار سیاه را بخاک رسانید.

نطفه جبهه ملی در واقع با اعتراض به انتخابات بسته شد... در آن وقت انتخابات دوره شانزدهم انجام میگرفت و از دور نزدیک شکایاتی راجع بطرز انتخابات بجرايد تهران وارد می‌شد و چون پیدا بود که وضع انتخابات تهران نیز مثل سایر نقاط ایران رضایت‌بخش نخواهد بود دکتر محمد مصدق که در آن وقت

محمد ملكزاده بعنوان بازرسان جمعیت تعیین شدند.

روزنامه مصلحت که دارنده امتیاز آن احمد لنگرانی بود بعنوان ارکان رسمی جمعیت هواداران صلح انتشار یافت و با تبلیغات وسیع و داشته‌داری که این جمعیت بعمل آورد بقدری مورد استقبال مردم قرار گرفت که متینگیهای آن خاطره متینگیهای حزب توده ایران را تجدید کرد... با اینحال پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت این جمعیت متوقف شد.

### جبهه ملی

گرچه جبهه ملی را نمی‌توان يك «حزب»

همان‌طور که گفتیم احزابی را که بعد از شهریور بیست در ایران تشکیل شدند می-توان به چهار دسته تقسیم کرد. قسمت اول احزابی که بلافاصله بعد از شهریور ۴۵ تشکیل شدند، قسمت دوم احزابی که در جریان واقعه آذربایجان بوجود آمدند، قسمت سوم احزابی که در جریان ملی شدن صنعت نفت فعالیت خود را آغاز کردند و قسمت چهارم احزابی که پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ساخته شدند.

در شماره‌های گذشته احزاب دسته اول و دسته دوم را اجمالاً به‌خوانندگان معرفی کردیم و اینک پرونده احزاب گروه سوم را ورق می-زنیم....

### جمعیت هواداران صلح

پس از آنکه در واقعه پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ حزب توده ایران غیر قانونی اعلام و کتلیه کلوب‌های این حزب اشغال نظامی شد تا مدتی حزب توده فعالیت علنی نداشت و حوزه‌های حزبی بطور مخفی تشکیل می‌شد تا اینکه در گرم گرم مبارزات ملی شدن صنایع نفت حزب توده با اسامی و عناوین دیگری علناً به میدان آمد که بهترین آن جمعیت هواداران صلح بود.

در این وقت چون جنگ مراحل بحرانی خود را می‌پیمود و افکار عمومی نگران و مرعوب جنگ بود جمعیت هواداران صلح در پیو امر توانست موفقیت قابل ملاحظه‌ای کسب کند و حتی کارگردانان این جمعیت توانستند عده‌ای از رجال بی‌طرف و خوشنام را بسوی خود جلب کنند.

در ۱۸ خرداد ۱۳۲۹ جمعیت ایرانی هواداران صلح در تهران تشکیل شد و موسسین آن ظاهراً عبارت بودند از:

ملك الشعراء، بهار، حائری‌زاده، احمد لنگرانی، دکتر شایگان، دکتر محمدعلی حکمت، مهندس مرتضی قاسمی، محمد رشاد و محمود هرمز. اولین فعالیت این جمعیت جمع‌آوری امضاء در ذیل بیانیه استکهلم بود که تا اول بهمن ۱۳۲۹ تعداد آن به ۵۶۲۵۰۷ امضاء رسید.

در ۱۹ آبان ۱۳۲۹ نخستین کنگره جمعیت در تهران تشکیل شد و هیئت‌مدیره جدید را بشرح زیر انتخاب کرد:

ملك الشعراء، بهار، دکتر سیدعلی شایگان، ابوالحسن حائری‌زاده، سیدعلی اکبر برقعی قمی، مهندس مرتضی قاسمی، ابوالقاسم بختیار، دکتر محمدعلی حکمت، دکتر احمد تقی‌لی، محمد رشاد و احمد لنگرانی.

ضمناً محمود هرمز سمت دبیر جمعیت انتخاب شد و شیخ ولی‌الله مدرسی و محمود تقصلی و یزدان بخش قهرمان و فرخ غفاری و

### يك نامه روشنگر...

# بازی «پوچ» و «پر» برای انتخاب نماینده‌ی مجلس

● عمیدی‌نوری: در این ۱۸ سال اخیر مکتب سیاسی به‌یازم و مجلس آرائی و زنده‌بادها تبدیل شده بود و آرایشگران این صحنه‌ها انتظار داشتند جوانان ما را که نسل حاضرند، بی‌خبر از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران نمایند تا از خواب طولانی و غفلت آنها حداکثر بهره‌برداری را بکنند.

### حضور محترم آقای حسین سرفراز

### صاحب امتیاز و مدیر مجله جوان

دیروز نسخه‌ای از آن مجله گرامی را، جوانی از نزدیکان نزد آورد و بدستم داد و گفت مطالبی که بشما گفتم که برخی از آنها را طور دیگری برایم گفتند در این مجله خواندم. گفتم باز هم گلی بجمال مدیر نویسنده‌گان این مجله که اطلاعات سیاسی در این حد را برای خوانندگان تهیه نموده انتشار داده است زیرا در این ۱۸ سال اخیر مکتب سیاسی به‌یازم و مجلس‌آرائی و زنده‌بادها تبدیل شده آرایشگران این صحنه‌ها انتظار داشتند جوانان ما را که نسل حاضرند، بی‌خبر از اوضاع سیاسی و اجتماعی و مخصوصاً فرهنگ غنی ایران نمایند تا از خواب طولانی و غفلت آنان حداکثر بهره‌برداری برای غارت اموال عمومی و استثمار نیروی انسانی افراد ملت ایران را بعمل آورده باشند. مجله گرامی را دست گرفته ابتدا نگاه اجمالی بدان نموده دیدم دقت لازم در جامعیت آن از حیث تنوع مطالب در میزانی که يك جوان

لازم دارد، از اخبار سیاسی و روزگار گذشته و ادب و هنر و ورزش و گراوردها و غیره بعمل آمده است که امیدوارم توفیق کاملی در بیداری افکار و رهبری بسوی آزادی و حق و عدالت حاصل آید. نظر باینکه نگارنده از پنجاه و چند سال پیش در جریان آگاهی از امور مطبوعاتی و تا حدی سیاسی قبل از شهریور ۱۳۳۰ سپس پیش از ۳۰ سال با انتشار روزنامه روزانه «دانه» در کنار شغل و کالت دادگستری‌ام در متن فعالیت مطبوعاتی و سیاسی بودم پس از قرائت مطالب سیاسی آن مجله محترم نکاتی درباره توضیح و تصحیح مطالب که فقط از خاطرات ذهنی‌ام بیان آمد در این جا می‌نویسم تا اگر صلاح دانستید در آن مجله محترم امر بدرج فرمایید:

### اولین صحنه‌سازی

۱- در صفحه ۱۵ ضمن ذکر مختصری از پیدایش عباس هویدا در صحنه سیاست‌بازی لیست «دبر» و «پوچ» در انتخابات به‌ابتکار حسنعلی منصور در دوره بیست‌ودوم نسبت داده شده است در حالیکه این بازی در انتخابات دوره بیستم



کاندیدای انتخابات تهران بود با عده کثیری از مردم تهران بعنوان اعتراض بحریان انتخابات اجتماع کردند و بیست نفر بنماینده کمی جمعیت متحصن شدند و هم در این تحصن بود که پایه های بنای مستحکمی را بی ریزی کردند که چندی بعد جبهه ملی نامیده شد.

# ت نصبح گرفت

دربدو امر جبهه ملت بمنظور تحقق بخشیدن به چند هدف مشخص یعنی (آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات و الغاء مقررات حکومت نظامی) تشکیل شد. اما بعدا ملی شدن صنایع نفت و خلعید از اعمال انگلستان را وجهه هم خویش قرار داد و چنانکه میدانیم پس از يك سلسله مبارزات دامنه دار در این منظور توفیق حاصل کرد تا وقتی که دکتر مصدق به پیشنهاد جمال امامی قبول مسئولیت کرد و به نخست وزیر تعیین شد جلسات جبهه ملی مرتبا تشکیل می شد و کمیسیون های سیاسی و تبلیغاتی و تشکیلات آن با علاقمندی تمام بطور مستمر فعالیت میکردند اما وقتی که دکتر مصدق قبول مسئولیت

کرد و مجلس شانزدهم نسبت به زمامداری به او رای موافق داد و امتد اختلاف در جبهه ملی بالا گرفت. اولین جلسه جبهه که بعد از نخست وزیر دکتر مصدق در خانه او تشکیل شد در واقع آخرین جلسه جبهه ملی بود. در این جلسه عده ای از اعضاء جبهه ملی از دکتر مصدق کله کردند که چرا بدون نظر آنها قبول مسئولیت کرده است و بیش از همه از اسلان خلعت بری و عبدالقدیر آزاد از لیدر جبهه ملی خرده گرفتند. عبدالقدیر آزاد عقیده داشت که چون لیدر جبهه ملی به نخست وزیر تعیین شده است باید کلیه اعضاء هیئت دولت و تمام مشاغل حساس مملکت از طرف اعضاء جبهه ملی اشغال شود و می گویند بدکتر مصدق بقبولاند که چند تن اعضاء گمنام حزب استقلال را به عضویت



دکتر شایگان



ملک اشعری ای بهار



خالکی زاده

هیستوزراء به پذیرد... و دائما میگفت من به هیچوجه نمی دانم جواب حزب استقلال را که پشتیبان جبهه ملی بوده چه بدهم البته این عقیده عبدالقدیر آزاد مورد توجه دکتر مصدق و رفقای او قرار نگرفت زیرا آنها عقیده داشتند که برای وصول به يك مقصود عالی باید حب جاه را کنار گذاشت و از تمام فرصتها برای پیشرفت این منظور خطیر استفاده کرد. بالاخره همین برخورد عقیده سبب شد که عبدالقدیر آزاد از جبهه ملی کناره گیری کرد و در مجلس مخالفت شدیدی را با دولت دکتر مصدق آغاز نمود... و همین کناره گیری بود که آغاز جدائی ها و انشعاب های بعدی در جبهه ملی شد.

ادامه دارد»

## یادداشتی از ابوالحسن عمیدی نوری

فرمانداران و استانداران به وزارت کشور معرفی میگردد تا یکروزه مجلس شورا تعطیل نباشد انتخابات دوره سیزدهم از اواخر سلطنت رضاشاه انجام یافته و وکلا تعیین شده بودند و چند ماه پس از شهریور ۱۳۳۵ دوره سیزدهم شروع میشد که چون نسیم آزادی بمشامبا از روز ۲۶ شهریور ۱۳۳۵ دمیده شد و اعتراضاتی بان انتخابات بعمل آمد از جمله از طرف این جانب که آرزوی سردبیری روزنامه «ستاره» را پذیرفته و صحنه های دیکتاتوری گذشته را تشریح میکردم، و عده ای از نویسندگان مطلع از اوضاع گذشته در آن روزنامه مطالبی نوشتند که تیراژ آن به ۴ هزار نسخه در روز رسیده بود. مرحوم «دکتر کاظمی» نخست وزیر وقت ما را خواسته گفت الان کشور در اشغال بیگانگانست و استقلال وطن در خطر است تجدید انتخابات با بودن عوامل ضد متفقین اشغالگر کشور ما مخالف مصالح عالی است والا منبم با شما هم عقیده هستم که آن انتخابات صحیح نیست پس صلاح اینست که دست از مخالفت و اعتراض بردارید من میخواهم قرارداد با آنها را به مجلس بیاورم اعضا و تعهدی از آنها بگیرم که وقتی جنگ تمام شد کشور ما را تخلیه کنند و این کار فوریت دارد اگر انتخابات مجلس بخواهد در این موقع وضع بعمل آید ماهها بطول انجامیده آشوب و انقلاب سراسر کشور را خواهد گرفت در آنصورت بیگانگان کشور ما در حال اشغال خواهند داشت و قرارداد تقسیم ایران در سال ۱۹۵۷ را مورد عمل قرار داده خواهند گفت کشورتان را در جنگ گرفتیم و بساهم تقسیم نمودیم.

قرارداد ایران با انگلیس و روس نیز هر يك جدا گانه با اعتراف آنها به حفظ استقلال و تمامیت ایران و تعهد به برگشت قوای خود پس از شش ماه از پایان جنگ جهانی در مجلس سیزدهم به تصویب رسید.

مرحله دوم به تعطیل چاپخانه و روزنامه و تعهد از کارمندان در عدم همکاری بر انتشار آن اخذ شد نتیجه آن انتخابات هم باینجا رسید که پس از چندماه که مجلس دوره بیستم افتتاح گردید آن مجلس و سنا با هم بفرمان پادشاه باصرار علی امینی نخست وزیر ناگهانی، منحل شد. البته حسعلی منصور که برنامه اداره کشور در پشت پرده برایش تنظیم شده بود، درس صحنه سازی حزبی را در مکتب دکتر اقبال و اسداله علم که سازمان امنیت تنظیم کننده آن بود یاد گرفت و چنانچه مرفوم داشتید صحنه سازی کنگره «آزاد زغان و آزاد مردان» بدعوت احمد فیسی شهردار که سهم خود را هم با وکیل نمودن خانم خود از این میهمان نوازی گرفته بود بعدا در تهران نمایان شد.

۴- در صفحه ۱۸ در ستون «راستی که تاریخ تکرار مکرراتست» نوشته شده «مجلس سیزدهم چند جلسه خصوصی تشکیل داد که نامه محرمانه ای برای رضاشاه نوشتند و روز ۲۵ شهریور قرار بود نامه را نزد شاه ببرند... آنچه بخاطر دارم مجلس مزبور در آن تاریخ دنباله دوره دوازدهم بود نه سیزدهم. آن مجلس در آن ماهها دنباله مجلس ۱۴ بود منتها چون انتخابات دوره رضاشاه طبق سلیقه آن پادشاه احتیاجی به تظاهر و معرفی نامزد و دردسر مردم نداشت بلکه لیست مورد نظر شاه قبل از پایان دوره پیش بعنوان وکلای دوره بعد از طرف

مجلسین شورا و سنا در اولین صحنه سازی مبارزه بین احزاب ملیون و مردم در کابینه دکتر اقبال پیش آمد و طراح و مجری آنهم سازمان امنیت بود. حسعلی منصور تازه بعنوان معاون نخست وزیر در امور اقتصادی به دکتر اقبال معرفی و وارد صحنه شده بود، تا از نزدیک ناظر این بازی باشد منتها آنزمان در برابر این بازی نامزدهای حزبی اعم از آبهائی که برخلاف نظر و تصویب کمیته های شهرستان و استان و مرکز معرفی بعوزه انتخاباتی شده و رهبران حزب نامشان را در لیست سپاه گذارده بودند و یا آبهائی که در لیست پوچ و پر بودند و بحساب برنده در نیامدند افتضاح آن انتخابات را چنان بر ملا ساختند که ستون های مطبوعات از جمله روزنامه داد پر از فساد آن انتخابات بود و عراقیت نیز در مصاحبه مطبوعاتی اعلیحضرت این فساد آنچنان روشن شد که منجر به استعفاي دکتر اقبال از نخست وزیري و استعفاي دسته جمعی حائزین اکثریتی که با صحنه سازی مزبور خود را وکیل مجلس میدانستند گردید و دولت شریف امامی روی گسار آمد و دست به انتخابات زد که معروف به انتخابات زمستانی گردید. در این انتخابات همان صحنه بشکل بدتری تکرار شد بدین معنا که اگر در انتخابات تابستانی دو نامزد «پوچ» و «پر» تعیین می کرد که سازمان امنیت مراقب اجرای آن بود، در لیست این انتخابات بدون ذکر نامزدهای دو حزب زیرا عملا حزب ملیون منحل شده بود چند نامزد از همان افراد حزبی سابق حزب ملیون و مردم و دیگران برای حوزه انتخابیه تعیین شده بود. در حالیکه نامزد لیست «پر» مورد حمایت مأمورین سازمان امنیت بوده و برنده معرفی میشد. این انتخابات هم افتضاحی کمتر از انتخابات تابستانی نبود و اخبار آن در روزنامه داد انقدر منتشر گردید که در دو دفعه در کابینه شریف امامی روزنامه داد توقیف گردید و در



عمیدی نوری



راه مردم  
و هنرمند:  
راه آزادی...

- آل احمد: نظم، يك امر غير طبيعى، از خارج تحميل شده و مكانيك است...
- روشنفكر بايد بداند، اندیشه‌اش را در خدمت چه كسى بكار مى‌گيرد...

# به آذین: سانسور كمی

ادبیات در حال رشد است. كه آمیخته‌ی است از نثر و مقاله كه بیشتر جنبه سریع و غیر هنری دارد و خالص نیست. بهمین دلیل بسیاری از قصه‌نویسان كه قصه‌های آنها طریقت حرفه‌ایشان را ندارد مقاله‌نویس میشوند.

## نظم

به آذین: باید نحوه عكس‌العمل نظم اجتماعی روشن شود كه گاه شدید است و گاه ضعیف، گاه پی‌برده است و گاه در خفا. شدت آنرا مثلا در مورد صوراسرافیل می‌بینیم كه در يك موقعیت بحرانی بودند یا عكس‌العمل خیلی شدیدی روبرو شدند.

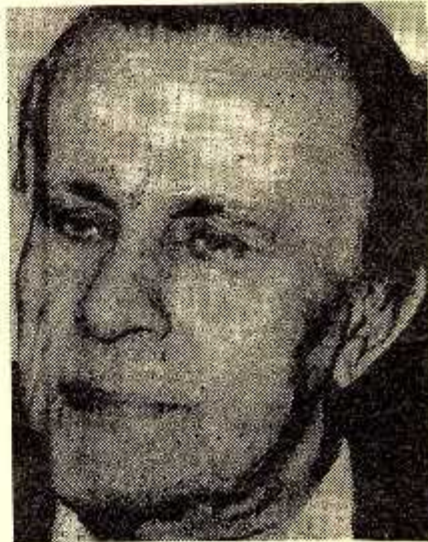
دکتر رضا براهنی: آیا آثار نظامی صوراسرافیل را میتوان هنری دانست؟

به آذین: هر همیشه یکسان نیست یعنی تعبیر آن در هر مرحله يك صورت است مسئله‌ی دیگر مربوط است به صحت آقای وزیرى. ما وقتی نظم را تعریف کردیم آنرا سازمانها و ضوابط زندگی اجتماعی دانستیم دیگر نمی‌شود اسم ضرورت روی آن گذاشت اینها البته تحت ضرورتی زندگی کرده و تکامل پیدا می‌کنند، ولی اسم خودشان ضرورت نیست. هوشنگ وزیرى: شما می‌گوئید آزادی در شناختن این نظم است.

به آذین: آقای وزیرى شما این را با يك تعریف دیگر اشتباه می‌کنید. آن ضرورتی كه می‌فرمائید كاملا فلسفی است. یعنی آزادی در صورتی حاصل است كه ما ضرورت را بشناسیم. ولی در اینجا مسئله چیز دیگری است، یعنی پیاده شده است روی اجتماع و شما به این نكته توجه نمی‌کنید. وزیرى: درست است.

## شخصیت

جلال آل احمد: «آقای به آذین در جلسه گذشته حتما بعكث‌ناواحتی‌هایی كه برایشان پیش آورده‌اند، گفته‌اند كه: منی كه اهانت می‌بینم و دم بر نمی‌آورم حتما نقصی و علتی در شخصیت انسانی من است. كه اگر به آن آگاهم هر چه زودتر باید بجهان آن بپردازم و گرنه شایسته داشتن نام انسان نیستم:.... این جمله ایشان بود من میخواهم از ایشان دفاع كنم، حق بود اینطور میگفتند: در اینصورت من انسانی هستم كه در منگنه نظم معینی كامسته است یا گاهشی یافته است.... اگر این مطلب را چنین مینوشتمند برای وزیرى هم آن اشكال پیش نمی‌آمد. من باین نكته رسیدم كه سر كار واقعا از ضرورت



● به آذین

آزاده‌معاصر، مرشد شاعران و نویسندگان جوان، یار آزادگان، نيك مرد ادبیات امروز ایران، م. الف. به آذین، در شماره دوم جوان، از آزادی، آزادگی و آزاد اندیشی گفت. و این كلام دهسال پیش او بود، در شرایط اختناق و فضای كه حتی جورترین روزنامه‌نگاران، جرات نكردند، گفتاراش را چاپ كنند و حتی خیرش را هم انتشار ندادند.

هفته گذشته بحث و گفتگوی تنی چند از نویسندگان، شاعران و مترجمان عضو كانون نویسندگان را، با «به آذین» درباره آزادی چاپ كردیم و آنچه می‌خوانید، دنباله‌ی همان بحث و گفتگو است:

به آذین: آقای آزاد می‌فرمایند كه اثر هنری‌چنان اثری را ندارد كه از طرف نظم عكس‌العملی را بوجود بیاورد. گمان می‌كنم وقتی كه سانسور در هر قدم است و مثلا كتاب چاپ شده جمع میشود، زدن این حرف خیلی عجیب است.

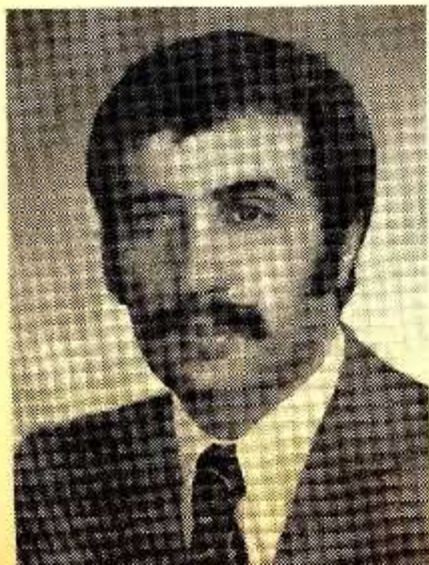
آزاد: خود شعر یا نقاشی - بنده بخورد قصه‌نویسی یا شعر كار ندارم و بان چیزی كه در حاشیه ادبیات است یا نوعی ادبیات كه شامل همه انواع قصه‌نویسی یا شعر نمی‌شود - یعنی آنچه كه نفس شعر است یا نقاشی..... البته وقتی وارد قصه‌نویسی میشود انواع قصه‌نویسی هم آنچنان حادوتند نمی‌توانند باشند كه با مخالفت روبرو شوند. آنچه در حال حاضر با مخالفت روبرو میشود ادبیاتی است كه در كنار آن نوع



● جلال آل احمد

و نظم توضیح دقیقی نداده‌اید و وزیرى حق دارد. ضرورت را بعنوان يك امر ارگانیک و طبیعی اگر بپذیریم ناچار با شناختن آن ضرورت، به آزادی خودمان می‌رسیم. اما نظم، يك امر غیر طبیعی، از خارج تحميل شده، و مكانيك است. كه هنرمند در مقابلش می‌ایستد. البته در اینجا شناختن نظم لازم است. اما در نظر داشته باشیم كه در آن صورت برحسب اجتماعی كه ما در آن زندگی می‌كنیم این نظم دوصورت

## ● سياتلو:





**حق و واقعیت**

**منشی زاده:** مرگ اینجا حق و واقعیت نیست، آنچه واقعیت است جنگ است که ما با آن مبارزه میکنیم. اما با مرگ مبارزه نمیشود کرد؛ چرا که حق است. ببخشید که رفتن توی پرت و پلائی حضرت مارتی. پس فرقی است بین واقعیت و حقیقت. این تفاوت آن است که تکلیف عالم واقع را علم روشن می کند. هنر را که برخلاف علم نمیشود آموخت به آن علت است که با واقعیت سروکار ندارد. کارش مواجهه با حقیقت است و حق است فردیان آسمان است این کلام: است... واقعیت برای من يك چیز میرنده است و من اصلا در پندش نیستم و میخواهم مدام عوضش کنم در هر حکومتی و در هر شرایط اجتماعی.

● منشی زاده: مرگ حق است و واقعیت نیست. آنچه واقعیت است، جنگ است که با آن مبارزه می کنیم  
● پراهنی: ما از ضرورت يك مفهوم دو جانبه داریم، ما وارث همه تجربات و واقعیت های تاریخ هستیم  
● هوشنگ وزیری: حقیقت و واقعیت در جایی بهم می رسند...

**من کرده است...**



● منشی زاده

**مورد توجه قرار بگیرد و آن مسئله واقعیت و حقیقت است در مورد واقعیت درست است که به قول آقای به آذین دنیا را نوسازی می کنیم، ولی من گمان میکنم در این کار پابمان روی این سکوی یرتاب واقعیت است. یعنی از رویش می پریم، روی واقعیت نمی مانیم من میروم روی این سکو و بعد دو تا خیز بر میدارم و می برم توی آب، آن آب حقیقت است.**

● **م. آزاد:**



پیدا می کند. اگر در اجتماعی هستیم که نظم های مسلط بر آن نقشی از ضرورت ها هستند کار هنرمند راحت است، اما ممکن است، در اجتماع عکس آن هم وجود داشته باشد، در اینجا است که هنرمند با آن مسایلی روبرو می شود که من پیشنهاد می کنم آقای به آذین جمله خود را درباره آن اصلاح کنند... اما نکته مهمی که به کانون نویسندگان ایران نیز مربوط میشود، آن است که در چنین شرایطی تا چه حد می شود با نهادهای این نظم همکاری کرد - بعنوان يك صاحب قلم... آیا کافی است که به قول آقای دکتر هنررخانی من بعنوان يك مزدور همچنان که حاصل کار بدنیم را می فروشم و مزد می گیرم حاصل کار ذهنی خودم را هم به فروشم و فقط دلم خوش باشد که عامل نیستم، باید توجه داشت که برحسب حرفهای آقای به آذین حاصل کار ذهنی ما هم به نیرو و قدرت تبدیل می شود. پس همانطور که باید بدانم که حاصل کار بدنیم را به چه کسی میفروشم باید توجه کنم که حاصل کار ذهنی خود را در اختیار چه کسی می گذارم، مهم تعیین این مرز همکاری است. ما باید ملاکهایی برای خودمان بسازیم چرا که مقدار زیادی از این حرفها که می زنیم از يك ضرورت از گانیک مربوط به نوعی اجتماعات دیگر اخذ شده است یعنی از ضرورت های آزادی در يك محیط متلا تملدن، پیشرفته غربی. آیا ما - حتی ما - حق داریم چنین حرف و سخن هایی را بعنوان مشخصات درونی و طبیعی اجتماعی مثل اجتماع خودمان بپذیریم یا اینکه این نظم از خارج آمده است؟ و بهمین علت است که من میخواهم روشنفکر جماعت سراسر مثل میرزا آقاخان کرمانی بالای دار فرود. آیا نمیشود گفت که میرزا آقاخان اشتهاد کرده بود. آقای پراهنی بحث در هنرمند بودن و نبودن اینها نیست بحث در این است که اینها آدمهایی هستند با ملاک ضرورت هایی برای محیط های دیگر که آمده اند حرف را در محیط هایی می زنند که آن محیط ها را نمی شناسند و ضرورت های داخلی این محیط را که طبیعی است درونی است و از گانیک است خودشان نمی می کنند. و ما اسمشان را گذاشته ایم، غرب زده. باین مناسبت يك کسی دقیق تر باید به این مسائل اندیشید. من از شما آقای به آذین متشکرم که به ما فرصت اندیشیدن دادید. ما بعنوان آدمهایی که خیال می کنیم هنرمندیم باید فکر کنیم که کجا هستیم، آیا یاده کردن ملاکهای ما صحیح است؟ و آنها که کرده اند چه شده؟ و ما اگر بکنیم چه خواهد شد؟ نکته دیگری هم باید

**کاستن**  
**موسوی خامنه ای (عضو تالار قدرین):**  
در اینجا اشاره ای شد به نقاشی و معماری بهتر است رابطه کار اینها با جنبه های بی که شما می گوئید بیشتر روشن شود. بطور مثال در کشوری می خواهند، يك سبک خاص معماری یا هنرهای بصری بوجود آورند. مثل زمان موسولینی در ایتالیا که خواستند يك سبک معماری فاشیستی بوجود بیاورند. در چنین شرایطی اگر وضع خود نقاش یا معمار را به سنجیم می بینیم که آنها هم در زیر همین منگنه که گفتید خرد میشوند و کاهش میابند. اما این کاستن به دو صورت ممکن است انجام شود. يك نوعاشی بصورت مکانیکی است، یعنی وسایل و ابزار کار معمار و نقاش را از دستش می گیرند. اما در ضمن اینکار سانسوزی هم هست که زاده همین در ذهن خودش حاکم می کند که زاده همین در زیر منگنه قرار گرفتن است. در يك چنین شرایطی کاری که آگاهی می تواند بکند است که اولاً هنرمند با آن حمله مکانیکی مخالفت می کند و ثانیاً در مقابل آن سانسوزی ذهنی پایداری می کند. این بزرگترین وظیفه نقاش و هنرمند است. در این شرایط وسایل تطبیع معمار مثل پولی که بدست می آورد و نظایر آن خیلی زیاد است و در اینجا يك مسئله ضرورت پیدا می کند و آن ایجاد رابطه است میان نقاش و معمار یا سایر روشنفکران، ولی اینجا مسئله به این صورت يك طرفه مطرح نمی شود. در کشوری که روشنفکرانش نسبت به این مسئله عدم حساسیت نشان می دهند من عقیده دارم که رسیدن به چنان آگاهی لازمی غیر ممکن می شود. بعد از دیگر نقش و معمار در چنین اجتماعی نه تنها از يك طرف تحت تسلط همان عدم امکانات هستند در عین حال تحت تسلط و فشار سایر روشنفکران که در قلمروهای دیگر فعالیت هری دارند، قرار می گیرند. باید همه ی روشنفکران ما به این مسئله حساسیت نشان بدهند زیرا همانطور که همه هنرها میتوانند ابزار قدرتهای خاصی قرار بگیرند توانایی اینها دارند که ابزار قدرتهای دیگری هم باشند. يك روشنفکر نقاش بمان سائلی حساسیت نشان می دهد که يك روشنفکر نویسنده، ولی در موقع عمل می بینیم که بین آنها جدائی وجود دارد اکنون فشناسان هایی که بر معمار و نقاش وارد میاید شناخته شده نیستند و علت هم همان عدم برقراری رابطه صحیح است بین آنها و سایر روشنفکران.



# هیچ انقلابی، بدون تئوری انقلابی، وجود ندارد...

- آیا لژ فراماسونرها، پاتوق مبارزان بوده است؟
- آینده سیاست را با بحث کردن بایک آنارشیست شروع کرد.

گفتگوی «رژی دبره» با «آلنده»

-۲-

## اشارتی و حکایتی...

دکتر «سالوادور آلنده» چهره‌ی که امریالیسم آمریکا برای سرنگون کردن رژیم او و چپاول منابع حیاتی مردم شیلی، چپل و پنجه‌زار نفر از مردم شیلی و نیز خود «آلنده» را کشت - «آلنده» تا آخرین لحظات با سلسلی که «کاسترو» باو یادگار داده بود، جنگید اما قتل او هم پایان مبارزه نبود چرا که سر خم می‌سلماتشکنند اگر سیوتی! قتل و عام آزادیخواهان شیلی و شهادت آلنده این کفیه «چه گوارا» را ثابت میکند که: برای از پلدر آوردن امریالیست باید مجرای تغذیه او را بست و ویبنامهای دیگری ایجاد کرد:

در شماره‌ی گذشته بخشی از مصاحبه‌ی اختصاصی «رژی دبره» انقلابی معروف را با «آلنده» از نظر ثن گذراندیم و اینک به ادامه‌ی آن می‌پردازیم. امید که ترجمه مصاحبه‌ی این دو نامدار در بازشناساندن چهره‌ی آلنده موثر افتد....

دبره: مسئله دیگری که علاقه دارم بدانم این است که: شما تئوریسین نیستید اما یک اصول محکم تئوری در سخنان و اعمال شما دیده میشود اصلاً چطور شد شما به سیاست پیوستید؟  
آلنده: در دوران دانشجویی منظورم سالهای ۲۶ و ۲۷ است من شروع بخواندن طب کرده بودم، در آن زمان ما دانشجویان پزشکی از نقطه سیاسی از همه جلوتر بودیم.

## دانشجویان مترقی

دبره: آیا بیشتر از دانشجویان رشته‌های فلسفه و علوم انسانی دانشکده ادبیات هم...  
آلنده: بله. طبق سنت قدیمی دانشجویان پزشکی از همه مترقی‌تر بودند. ما در منطقه بسیار فقیری سکونت داشتیم و عملاً پایه‌ی مردم زندگی میکردیم. اکثراً شهربستانی بودیم و با آنها که در کوی دانشگاه اقامت داشتند دور هم جمع شده: سرمایه و کارهای لنین و تروتسکی را می‌خواندیم...

## تروتسکی

دبره: اینجاست که میگویند شما با احزاب کمونیست فرق داشتید. من فکر میکنم آنها تروتسکی نمیخوانند.

آلنده: بله قبول دارم، کسانی هستند که بشما میگویند در احزاب کمونیست تروتسکی نباید خوانده شود. اما چنین موافقی برای ما وجود نداشت من کاملاً آگاهم که: هیچ عمل انقلابی بدون تئوری وجود ندارد؛ اما اصولاً عمل هستم. از زمان دانشجویی همیشه در صف اول مبارزه بودم و از این گذر خیلی چیز آموختم.

دبره: همانطور که میگویند زندگی دانشجویی مهم است، اما کتابها يك منبع حیاتی آموزش هستند. يك سؤال مربوط به همین مساله آیا «دولت و انقلاب» را خوانده‌اید؟  
آلنده: البته...

دبره: بسیار خوب بعداً راجع به آن صحبت

## یادداشت‌های زندان رژی دبره

# تاکی مردم بولیوی باید خبر «پرو» را از «آسوشیتد پرسی» بشنوند حساب کارگران زحمتکش، از حساب رنگین نامه‌ها، جدا است

سوم مه ۱۹۷۰ - به رهبران و اعضاء رفقا و همکاران

اجازه می‌خواهم صمیمانه‌ترین تشکرات قلبی خود را بعلت درخواست - یکپارچه شما که در کنگره جهت آزادی زندانیان سیاسی خصوصاً من، ابراز داشته‌اید تقدیم حضورتان کنم. این بزرگواری شما بیشتر از آنچه که می‌بایست باعث تعجب شود، درسی بود برای من - تعجب باین خاطر که اکثر - روزنامه‌های این مملکت چه از نوع باصطلاح آزادشان و چه به سبک غربی یا مسیحی منتشر می‌شوند، تابحال به چنین عملی دست نزنده بودند. سه سال است که من بخواندن ناسزاهای پکنواخت آنها عادت کرده‌ام. مثلاً روزنامه لاپرزئیا با آن محتوی ریاکارانه فریوتمس «الدیاریو» سخنگوی سفارت آمریکا و غیره... رفتار شما به من یاد داد که ظاهر پدیده‌ها را با ماهیت باطنی آن که نهان مانده یکی ندانم یادگرفتم رنگین‌نامه‌های هفتگی

در آوریل ۱۹۷۰ فدراسیون جدید التاسیس کارگران مطبوعات بولیوی کنگره خود را در شهر «آلوچوگامینا» تشکیل داد و مصراغه آزادی کلیه زندانیان سیاسی خصوصاً کلیه زندانیان زندان «کامیری» را خواستار شدند - بدنال آن اتحادیه‌های دانشجویی و سازمانهای کارگری که مجدداً تاسیس شده بودند، به تکرار آن خواستها پرداختند بطوری که «ژنرال اواندو» مجبور بصندور این بیانیته شد که نسبت بهوضع رژی دبره تجدیدنظر خواهد کرد. این بیانیته موجب شد چهره واقعی و ماهیت عوامفریب رژیم که هنوز عده‌ی گول آنرا می‌خورند برملا شود. نامه توسط مقامات نظامی زندان کامیری توقیف شد و هرگز بدست گیرنده آن، کارگران مطبوعات بولیوی نرسید.



میگویند همینطور خانواده مادر من.

**محافظه کاری**

**دبره:** جهت سیاسی آنها چه بود؟  
**آلنده:** در شبلی، نبرد علیه محافظه کاری در قرن پیش بسیار شدید بوده و با آن در یک جنبه مذهبی مبارزه میشد. محافظه کاران باتمام برنامه های مترقی مخالف بودند، مانند ایجاد تحصیل همگانی lay education پدر و تمام عوهای من عضو احزاب رادیکال بودند و آن زمان عضویت در حزب رادیکال معنای مترقی و پیشرو را داشت. پدر بزرگ من بنیان گذار اولین مدرسه همگانی بود بخاطر دید سیاسی او، باو «آلنده سرخ» لقب داده بودند...

**دبره:** بنابراین سنت خانوادگی در تربیت شما موثر بوده است... آیا عوامل دیگری را هم بخاطر می آورید؟

**آلنده:** موقعیکه ۱۴-۱۵ ساله بودم به مغازه یک کفایش آنارشیزست بنام Juan Demarchi میرفتم و با او به گفت و شنود و تبادل نظر می نشستم. این زمانی بود که من به دبیرستان می رفتم. بعد از ساعات درس از مدرسه به مغازه او میرفتم و با این آنارشیزست به بحث می پرداختم او در آن زمان تاثیر عظیمی بر من داشت.

حدوداً او ۶۶ یا ۶۳ سال داشت و از هم صحبتی من کاملاً خوشحال بود. او به من شعر پنج یاد داد و درباره مسائل گوناگون زندگی برایم صحبت میکرد و کتابهایی هم بمن قرض می داد.

**دبره:** چه کتابهایی؟  
**آلنده:** تمام آثار اساسی تئوریک مثل: باکونین. اما از همه بهتر تفسیرهای Demarchi بوده زیرا من عادت به عمیق خواندن نداشتیم، او مسائل را بطور ساده و روشن، برایم شرح می داد.

**نامه رژی دبره به فدراسیون کارگران مطبوعات بولیوی**

آگاه: را هم چیزی بیشتر از عامل «سیا» یا وزارت خارجه آمریکا ندانند.  
با تقدیم مجدد سپاسگزاری خود اجازه بدهید چند کلامی هم راجع به سیاست صحبت کنیم. بالاخره همه ما چه زندانیان و زندانی، چه روزنامه نگار یا مقامات رسمی دولتی، بشر دوستان مهربان و یا حقه آن همگی در یک موقعیت سیاسی هستیم و آن موقعیت سیاسی حاکم بر ما است.  
این وظیفه من نیست که راجع باین مسئله صحبت کنم. اکنون که شما نسبت به جریانات روز از خود علاقه نشان میدهید، این یا همه ی ماست که با صداقتی که باید بین همه افرادی که موضع ضد امپریالیستی دارند وجود داشته باشد، صرف نظر از تفاوت در روش و وسیله و ثوری به بررسی مطلب بپردازیم. من میدانم شما در تظاهرات خود از ژنرال خواستار تجدید نظر در مورد زندانیان سیاسی خصوصاً مرا نموده اید.  
رفقا! من چهارماه است که اجازه صحبت با هیچکس حتی وکیل یا اقوام خود را هم نداشته ام و مجاز بدیدن یک نسخه از پرنزرا هم نبودم. اینجا برای ملاقات زندانیان قوانین سختی وضع کرده اند.  
بنابراین چنانچه قربانی بی اطلاعی خود باشم، مرا عفو کنید.  
زندان کامبری - رژی دبره

**دبره:** بله.  
**آلنده:** حالا فقط از نقطه نظر شخصیت، من یک سابقه فراماسونری دارم پدر بزرگ من دگس آلنده پادین یکی از رهبران بزرگ فراماسونری در قرن نوزدهم بود. در آن زمان مفهوم فراماسون مبارزه بود و لژ فراماسون و لژ Lautaro با توفیق استقلال طلبانی بود که علیه سلطه اسپانیا مبارزه میکردند.  
**دبره:** «بولیوار» و «سوسار» هم فراماسون بودند.

**آلنده:** دقیقاً همینطور بود. بنابراین کاملاً برای شما مشخص میشود که بین سنتهای خانوادگی و جنبش فراماسونری که برای اصولی اساسی چون: آزادی، برابری و برادری مبارزه میکند بر احو می تواند روابطی باشد. حالا که از جنبش فراماسونی حمایت میکنم میدانم در رژیم سرمایه داری نمی تواند برابری وجود داشته باشد، حتی برابری در استفاده از فرصتها، جایی که بهره کشی طبقاتی وجود دارد، برادری ممکن نیست، آزادی واقعی یک هماهنگی و اتفاق است، نه یک اندیشه مجرد - بنابراین متوجه هستید که من اصول فراماسونری را طبق محتوی واقعی آن بیان میکنم و کاملاً آگاهم در بعضی کشورها فراماسونری از این اصول پیروی نمیکند.

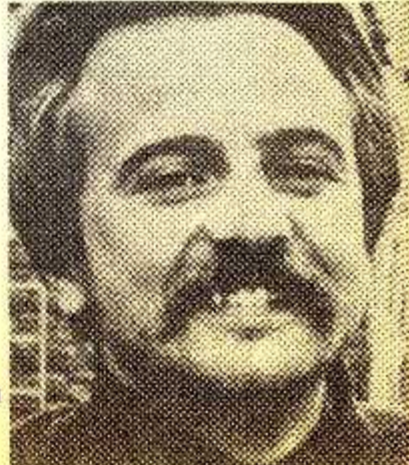


فراماسونری رابطه داشتید در حالیکه فراماسون نیستید. البته می دانید در فرانسه در سالهای ۲۰ اختلاف شدیدی در جنبش بین المللی کارگران پیش آمد که منجر به اخراج فراماسون ها از حزب کمونیست که دوران طفولیت خود را می گذرانده - شد.

آیا تضادی بین ارتباط فرضی شما با فراماسونری و موقعیت طبقاتی خود نمی بینید؟  
**آلنده:** رژی اجازه بده اول این مطلب را بگویم که اولین دبیر کل حزب کمونیست فرانسه یک فراماسون بود  
**دبره:** بله...  
**آلنده:** فقط در اجلاس بین الملل سوم بود که تناقضی بین آنها ایجاد شد.

**دبره:** رفیق رئیس جمهور شما از خانواده تقریباً مرفهی هستید ممکن است گفته شود یک خانواده بورژوازی.  
**آلنده:** در اصطلاح اوردوکسی بله... اصل من «بورژوا» است اما باید اضافه کنم که خانواده من از قسمت قوی بورژوازی حمایت نمیشد، اولیاء من به مشاغلی اشتغال داشتند که به آنها مشاغل فکری Liberal Profession

که شما غیر انسانی و ضد ملی خطاب اش می کنید با کارگرانی که مانند برده مجبور فروش بازاری خود جهت تامین منافع کارفرمایی که از هر جهت با او بیگانه هستند، یکی ندانم. این در هنوز دست نخورده باقی مانده است. فکر میکنم که نباید این حقیقت را فراموش کنیم حداقل اکنون میدانیم آنها که امروز آنرا تقویت و تغذیه کرده اند و مدافع آن هستند روزی از حاصل کار خود بهره مند خواهند شد. و آفریزی که این زنجیر فلج کننده بورژوازی بین المللی از هم بگسلند، این ارکان اختصاصی و ترسناکی که سخنگوی استعمارگران است نابود خواهد شد. این شبکه ای که بدقت سازمان داده شده که حافظ منافع امپریالیسم در قاره



است، نه فقط مردم را از جریانات و حوادث روز بی اطلاع میگذازد، بلکه بطور مرتب و حساب شده در سمخ اندیشه آنها میکوشد بطوریکه مجبورند بیک زندگی بیگانه و ساختگی آنچنان تن در دهند که گوئی زندگی خود آنهاست. در حالیکه نسبت به آنچه که متعلق بخودشان است سخت بیگانه اند. همانطور که نسبت بخود و برادران خود در کشورهای همسایه چون ویتنام و کامبوج جدا و بیگانه مانده اند. سرانجام روزی خواهد آمد که یک فرد بولیویائی بدون اینکه احتیاجی به اخبار یونایتد پرس و آسوشیئد پرس داشته باشد از حقیقت آنچه که در پرو و برزیل میگذرد مطلع خواهد شد. روزی خواهد رسید که جریان نبرد مردم «کوبا» را فقط در روزنامه های متعلق بخود خواهد خواند نه در روزنامه های میامی و واشنگتن دیگرواتی عکس یک سرباز آمریکائی را در حال دادن شکلات بیک بچه ویتنامی می بیند، میدانم همین سرباز چند لحظه قبل دهکده و کلیه او را با والدین او آتش زده است. بالاخره روزی خواهد آمد که یک فرد آمریکای لاتین که میخواهد از حوادث کشور خود مطلع گردد، احتیاجی بخواندن روزنامه های اروپائی یا نیویورک تایم نداشته باشد. امیدوار باشیم که آرزوی چندان دور نخواهد بود. شما ممکن است آمدن آنرا تسریع کنید که یک ناظر بی طرف را هم منبع قابل اعتماد دیپلماتیک و یک سخنگوی





● حضرت آیت الله العظمی آقای شریعتمداری  
● دارالتبلیغ اسلامی سیزده  
● سال پیش به همت حضرت  
آیت الله العظمی شریعتمداری  
تأسیس شد...

در اولین شماره‌ی جوان، اشارتی پیرامون زندگی روزانه‌ی حضرت آیت الله العظمی «حاج سید محمد کاظم شریعتمداری» داشتیم. اینک جهت افزودن آگاهی خوانندگان پازندگان و کوشش‌های معظله می‌افزاییم که «دارالتبلیغ اسلامی» که سیزدهمین سال فعالیتش را پشت سر گذاشته است نیز، از ثمرات، کوشش‌ها و فعالیت‌های معظله است و طبعاً اداره و نظارت بر آن پاره‌ای از اوقات مرجع عالیقدر شیعیان را بخود اختصاص می‌دهد.

**ضرورت ایجاد**

ضرورت ایجاد چنین مرکزی از دیر باز احساس می‌شد. ضرورت این که بتوان بنحوی شایسته و آبرومند مذهب حق‌ی شیعه‌ی اثنی عشری را بمرود دنیا شناسانید و بنحو شایسته در کار اشاعه و آوازه‌گری آن کوشید از این رو سرانجام وسیله مرجع عالیقدر شیعیان آیت الله العظمی شریعتمداری این مهم انجام یافت و دارالتبلیغ اسلامی قدم به عرصه‌ی وجود گذارد و ساختمان اصلی این موسسه‌ی علمی و دینی در ضلع شرقی چهار راه دوم (قم) قرار دارد و مساحتش بر چهار هزار متر مربع بالغ است. هسته‌ی اصلی دارالتبلیغ اسلامی بخش‌های زیر است:

- ۱- بخشی آموزش و تعلیم
- ۲- دایرة انتشارات و مرکز نشر و توزیع
- ۳- روابط عمومی

**فعالیت‌های بخش آموزشی**

بخش آموزشی، به‌خطیر ترین رسالت دارالتبلیغ اسلامی یعنی به تربیت مبلغ مجرب به اصول نوین و متناسب با نیازهای عصر کنونی می‌پردازد. و کوشش‌هایش به بخش‌های ذیل منقسم است!

تربیت طلاب علوم دینی، اداره‌ی «معهد

**نگاهی به «دارالتبلیغ اسلامی»**

الدراسات الاسلامیة و مدرسه‌ی اسلامی بانوان دارالزهراء و جز آن‌ها. برای اطلاع خوانندگان عزیز ذکر گوشه‌ای از فعالیت این بخش در زمینه تربیت طلاب علوم دینی و دارالزهراء یاد شده ضروری بنظر می‌رسد!

**تربیت طلاب علوم دینی**

هفته‌ساله تعدادی دانشجوی علوم دینی پس از امتحان ورودی در این بخش پذیرفته می‌شوند. برنامه آموزشی موسسه بر اساس سیستم واحدی تنظیم یافته و جمعا شامل یکصد و دوازده واحد می‌باشد.

حد اقل دوره تحصیلی پنج و حداکثر آن هشت سال می‌باشد. در این مدت تحصیل برای دانشجویان بنحو رایگان بوده و شش‌ماه‌ای نیز بعنوان کمک تحصیلی به آنان پرداخت می‌گردد.

تاکنون یکصد و چهل و دو نفر دوره تحصیلات خود را بپایان رسانده و فعلا بیش از دویست نفر مشغول تحصیل هستند.

مواد درسی این گروه عبارتند از تفسیر قرآن، علم التفسیر، فقه استدلالی عقاید، فن خطابه، تاریخ اسلام، علم اخلاق، جغرافیا، فن نویسندگی، تمرین خطابه، علوم طبیعی، ریاضیات، فیزیک، شیمی، فن مناظره، ادبیات فارسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ فلسفه، بررسی ادیان. بررسی خطب، زبانهای عربی، انگلیسی. علاوه بر این برنامه فوق‌العاده‌ی نیز جهت تربیت معلم قرآن و اصول عقاید به سبک نوین اجراء می‌گردد.

**مدرسه اسلامی بانوان (دارالزهراء)**

دارالتبلیغ اسلامی جهت تعلیم بانوان، مدرسه‌ی تأسیس نموده و تعداد زیادی از بانوان علاقمند مشغول فراگیری معارف اسلامی می‌باشند.

هم‌اکنون بیش از سیصد نفر محصل در سطوح مختلف مشغول تحصیل هستند و مواد زیر تدریس می‌شود.

- ۱- تفسیر قرآن - ۲- عقاید اسلامی
- ۳- آشنائی با مکتب تشیع - ۴- درسهائی از بیچ‌البلاغه - ۵- ادبیات عربی - ۶- تاریخ اسلامی
- ۷- فقه - ۸- فلسفه - ۹- جهان بینی اسلامی - ۱۰- مسائل تربیتی.

علاوه بر این مواد برنامه فوق‌العاده‌ی نیز جهت تربیت معلم قرآن و اصول عقاید به سبک جدید اجراء می‌گردد.

این مدرسه همه‌ساله در اول سال تحصیلی با شرایط خاصی دانش آموز می‌پذیرد. در ایام تبلیغی گروهی از بانوان دانشمند و تربیت یافته‌گان این مدرسه به نقاط مختلف کشور اعزام می‌شوند و با تشکیل جلسات متعدد مذهبی برای بانوان و دختران مسلمان سخنرانی ایراد می‌نمایند.

با این همه، بخش‌های دیگر نیز از فعالیت غافل نیستند و دایره‌ی وعظ و تبلیغ، دایره‌ی انتشارات، بخش نشریات رایگان، دایره‌ی انتشارات مجلات (انتشار مجلات پیام صادی، نسل نور و الهادی که بزبان عربی منتشر می‌شود) نیز دانما به کار مشغولند. بخش‌های یادشده تماما زیر نظر هیات مدیره و تحت ریاست عالی‌ه‌ی حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری مدظله‌العالی به فعالیت و کوششی آگاهانه مشغولند. امید یسروری و موفقیت همگی را داریم.

**پرونده‌های قدیمی**

**کیهان:**

**چاپخانه اطلاع**

هر قلم قدیمی که می‌زیلیه، باید در نهایت به سود مردم باشد و برای مردم... و ما در جهت حقیقت و مردم، این قلم را، روی کاغذ می‌آوریم، و آنجا که قلمان در جهت مردم نباشد، آن را می‌شکنیم و شکسته باد دستی و قلمی که جز حقیقت کلامی بر کاغذ آورد، و متناسفانه حقیقت این است که مدیران دوتشریه بزرگ، «اطلاعات و کیهان» هر کدام ضعف‌هایی بسیار دارند. ولی این‌ها حسابشان با حساب زحمت‌کنان مطبوعات، کاملا جداست. و در شماره‌ی اول هم این را ذکر کردیم. بیشتر کارکنان این دو موسسه به واقعیت می‌اندیشند ولی صاحبان این دو موسسه به بول‌ها و سودهای سرشار...

همین روزهای اخیر یعنی روزهای قبل از اعتصاب، درست همزمان با آزادی واقعی مطبوعات و فراز رفتن شدید تیراژ روزنامه‌ها، صاحبان این موسسات در جهت سوءاستفاده از موقعیت، پنجاه درصد به‌بهای تکفروشی نشریات افزودند و نیز بهای آگهی‌ها را تغییر دادند و بسا شد که در ذهن بعضی از مردم، همین سوء استفاده به حساب «کیهان» و یا «اطلاعات» به‌ما گذاشته شد یعنی در واقع دامنگیر نویسندگان و مترجمان و زحمت‌کنان دیگر آنها نیز شد. حالی که آگاهان می‌دانند که وجه ناشی از آن تغییر فقط به کیسه مسعودی‌ها و مصباح‌زاده‌ها سرازیر میشد.

**جنگ سوداگران؟**

و این است که اگر در گذشته بین این دو موسسه جنگی هم برپا شد، در واقع جنگ منافع سرمایه‌داران دو موسسه بوده است نه کادر تحریری و فنی و اداری آنها. اگر روزنامه‌ی اطلاعات کیهان را دروغگو می‌شمارد، یا کیهان اطلاعات را دروغزن و سوءاستفاده‌چی می‌انگارد، در واقع دوغول سرمایه‌دارند که «بته‌ی یکدیگر را روی آب می‌ریزند نه افلان نویسنده و مترجم ارجمندی که به‌بهای قلمزنی خویش زندگانی شرافتمندانه و درویشی خود را بزرگوار دارند می‌کند. جنگ اطلاعات و کیهان در واقع جنگ دو «کارتل» بزرگ مطبوعاتی بر سر منافع یعنی بهای آگهی‌های بیشتر، تکفروشی افروتر و حق و حساب (!! بیشتر است نه جنگ قلمزنان این دوتشریه. امید که این مختصر توانسته باشد ماهیت سلسله مقالاتی را که تاکنون چاپ کرده و می‌کنیم، توضیح کافی داده باشد: ... و اما آنچه در پی می‌آید، پاسخ کیهان



• کیهان: هر جا صحبت از روزنامه هست، نام کیهان مطرح می شود و هر جا که...

# کیهان اطلاعات

• سنا تور مصباح زاده



## ت از بودجه وزارت فرهنگ خریداری شد

تیراژ کیهان را بمناسبت بیستمین سال انتشار کیهان به دو بیست هزار برسانیم. اگر با اطمینان قاطع و جرات و شجاعت این حرف را میزنیم باز هم اتکالی ما به اقبال و پشتیبانی مردم و علاقمندان کیهان و به راه و روش هدف ثابت و معینی است که در دفاع از حقوق مردم پیش گرفته ایم.

### تیراژ

در مورد تیراژ کیهان آنچه ما میگوئیم ادعا نیست، حقیقت است، مطلبی است که خود مردم بنا میگویند، شما هر جا بروید، در تهران، در خیابانهای شمالی شهر و در پس کوچه های جنوب شهر و در شهرستان های بزرگ و کوچک و حتی دهات و قصبات می بینید که اگر صحبتی از روزنامه است از کیهان است و اگر روزنامه ای بیشتر مورد توجه مردم است و خواننده بیشتری زیادتری دارد باز هم کیهان است. پس ما ادعا نمیکنیم حقیقت میگوئیم و این حقیقت متکی به حساب و رقمی است که هم ما و هم مردم بخوبی از آن آگاهند.

ما افتخار میکنیم که در پیدایش و انتشار روزنامه کیهان همه طبقات و افراد مردم ایران از شخص اول مملکت تا افراد عادی شریک و سهیم بوده اند ولی ما نیز همیشه از این کمک و مساعدت و اقبال مردم در راه مردم و بسود آنها استفاده کردیم و برخلاف همکار محترم ما که وزارت فرهنگ مطبوعه اولیه روزنامه اش را از بودجه فرهنگ و فرهنگیان این مملکت تأسیس کرد ولی سلاحی را که فرهنگ و فرهنگیان به کفش گذاشته بودند بروی خود آنها برگرداند ما از روز اول از وظیفه فرهنگی خود و دفاع و پشتیبانی از فرهنگیان و دانشکاهیان غافل نبودیم و هرگز ازین پس نیز غافل نخواهیم ماند.

از خوانندگان عزیز بخاطر اطلاع کلام بوزش میطلبیم و یکبار دیگر ضمن اعلام تصمیم راسخ خود باینکه با اقبال و حمایت بی دریغ مردم ایران کیهان را بمناسبت بیستمین سال انتشارش روزانه در ۲۰۰ هزار نسخه منتشر خواهیم کرد اطمینان میدهم که کیهان را روز بروز بهتر و جامعتر منتشر کنیم و در همه حال و همه جا زبان گویای مردم باشیم.

در شماره بعد جواب اطلاعات را به این نوشته کیهان می خوانید

آنها است میدان خودستایی و توصیف و تمجید از خود کنیم معذک چند کلمه توضیح به نوشته های همکار محترم خود اضافه میکنیم و باین مقاله خاتمه میدهم.

ما در روزنامه نویسی از روز اول هدف مشخص و معینی داشته ایم که هرگز از آن منحرف نشده ایم و اگر منحرف شده بودیم مسلماً امروز مردم مملکت ما این اقبال را که موجب تکرانی و وحشت بعضی ها شده بنا نمیگردند و آنان را به کارهای خرافی جوانمردی و حرمت شغلی و صنفی که کوچکترین آن مانع شدن از تک فروشی و تسبیات ناروا برای قطع آگهیهای تجاری است وادار نمیساختند.

هدف مشخص و معین ما دفاع بی ریا و صمیمانه از مردم، از روشنفکران و فرهنگیان و از طبقات منور مملکت، از اصناف و کسبه و بازاریان و پیشه وران و کارگران بوده و هست و هرگز حتی در زیر شدیدترین فشارها و تضيیقات از این راه و روش خود ذره ای انحراف حاصل نکرده ایم، این را همه شاهدند و احتیاجی به توضیح ندارد.

از آن روزی که در سال ۱۳۳۰ چند تن فارغ التحصیل این کشور در تاریکی استیلا و سلطه نیروی اجانب در تهران دور هم نشستند و پایه و اساس يك روزنامه آزاد و مستقل را ریختند و کیهان را برای دفاع از آزادی و حقوق مردم بوجود آوردند تا امروز کیهان همان است که بوده در همه جا بسیاری و پشتیبانی مردم برخاسته، مال مردم بوده و ارگان فکر و عقیده و مظهر اراده و احساسات آنها بوده است کیهان هرگز از کسی تعریف نکرده که فردا تکذیب کند و هرگز از کسی تملق نگفته که فردا در نتیجه احساسات مردم برضد آن بنویسد.

اگر مردم کیهان را می پسندند و به آن رو می آورند و با کمک معنوی و مادی خود آنها بجلو میبرند برای این است که میدانند این تشکیلات مال آنها و برای آنهاست و بسبب جهت است که می بینند در مدت کوتاهی که قابل قیاس با طول زمانیکه شما قبل از ما و پیرکت فقدان رقبای لایق جلو آمدید نیست کیهان آنچنان پیش رفته که امروز از نظر تیراژ و تشکیلات صحیح و علمی روزنامه نگاری در ایران مقام اول را دارد و اسباب تکرانی و وحشت دیگران شده است این راه و روش مادر خارج از چهار دیواری کیهان بود.

هدف ما این است که تیراژ کیهان را روز بروز بالا ببریم و برنامه ما آن است که

است، به نوشته اطلاعات با قلم عبدالرحمن فرامرزی:

### باز هم اشتباه میکنید

همکار گرامی ما ظاهراً از مطلبی که در پاسخ بیانات ایشان خطاب به دانشجویان انستیتوی بازرگانی نوشته بودیم برآشفته و در مقاله ای چنین وانمود ساخته اند که گویا ناچار بودند در مقابل دانشجویان رشته بازرگانی که ایشان را در مورد تیراژ روزنامه و تبلیغات و نظائر آن سؤال پیچ کردند جواب هائی بدهند و ایشان هم که البته هیچگاه مایل نبوده و نیستند که دانشجویان را گمراه کنند و بایشان دروغی بگویند «اطلاعات» تازه ای در اختیار ایشان گذاشته اند که پس فردا در میدان زندگی و رشته بازرگانی که شروع میکنند غافل نباشند. و البته این دلسوزی برای دانشجویان هم باین جهت بوده که همکار محترم ما هرگز نخواسته اند «روح پاک و شفاف» دانشجویی که بقبول ایشان اطلاعات تازه ای می خواهد و تشنه و شیفته حقیقت است خدای نخواسته کدر شود و بر آن کردی بنشیند و ظاهراً برای جلا دادن بهمین روح پاک و شفاف است که يك کرسی «آزاد» نیز در اختیار این طبقه گذاشته اند تا در آن هر چه دلشان می خواهد بگویند.

### وقف مردم

با آنکه ما بسیار احتراز داریم که صفحات روزنامه کیهان را که مال مردم و وقف







● پیتربروک

## آخرین کار بروک

کارگردان معروف «پیتربروک» با گروه خود، نمایشنامه جدیدی به نام «مقایسه برای مقایسه» آماده کرده است و تصمیم دارد در موسم جدید به معرفی نمایش در آورد. پیتربروک میگوید: من سعی کرده‌ام که تماشاچی را در متن نمایشنامه شرکت دهم. باید دانست که پیتربروک همواره سعی دارد که مردم را در کارهای خویش شرکت دهد و تماشاچی حق داشته باشد در نمایشنامه دخل و تصرف کند.

## پرنده‌ها، چرا به دلخواه نمی‌خوانند؟

«سیدحسین میر کاظمی» که در سال گذشته کتاب موفق «کفچه‌مار» را از وی دیدیم و در سال‌های گذشته نیز کتاب‌های «المان، پویک قسه‌گو، مثل عاشورا و... رابه‌قلم‌وی‌خوانده‌ایم تازه‌ترین کتابش را که قصه‌ی برای کودکان و نوجوانان است با عنوان «پرنده‌ها، چرا به دلخواه نمی‌خوانند» انتشار داد. کتاب در ۸۴ صفحه و به قیمت ۷۵ ریال ظاهراً به هزینه نویسنده منتشر شده و پخش آن را انتشاراتی آبان عهده‌دار است.

## مرگ نویسنده

نویسنده معروف بلژیکی «یوهان‌داش» در ۶۶ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت. او از نامدارترین شعرای بلژیک است و آثار بسیاری از خود باقی گذاشته است. معروف‌ترین آثار او: «قطار شب» و «مرد کجیل» نام دارد. «داش» شعر نیز می‌سرود.

## مترجم رباعیات خیام بیمار است

«احمد رامی» شاعر نامدار مصری که هشتاد و پنج سال از عمرش می‌گذرد و یکی از مترجمین طراز اول رباعیات حکیم عمر خیام به زبان عربی است از بیماری مزمنی رنج می‌برد و حالش طوری است که پزشکان اجازه دیدار دوستانش را از او ندادند. احمد رامی پس از مرگ «ام‌کلثوم» خواننده معروف مصری، قلم و کاغذ را کنار گذاشت و دیگر شعری نسرود. جزیک تصبیده در رثای ام‌کلثوم.



● جعفر والی

## شنل گوگول در تلویزیون

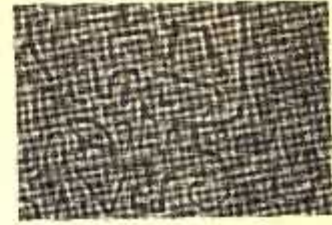
نمایش‌نامه‌ی «شنل» نوشته‌ی معروف نویسنده‌ی روسی «نیکلای گوگول» توسط «جعفر والی» بازیگر و کارگردان قدیمی تئاتر و سینما به‌طریقی رنگی برای شبکه‌ی دوم تلویزیون ضبط شده است.

کارگردان تلویزیونی «شنل» «امیر آقامیری» تهیه‌کننده‌ی آن «مسعود چم‌آسمانی» است و در آن علاوه بر خود والی، اکبر زنجانی‌پور، فیروز بهجت‌محمدی، اسماعیل محرابی، فریده دریامج، غلامعلی نبوی، جواد خدادادی و... بازی دارند.

هم‌چنین به‌طوری که از دور و نزدیک شنیده‌ایم گویا گروهی از بازیگران تئاتر و سینما به‌عزت رکود بی‌سابقه‌ی کاتر وسینما در ماه‌های اخیر گروه‌هایی تشکیل داده‌اند و در نظر دارند از این پس به‌طور مرتب نمایش‌نامه‌هایی را در یکی از کاترهای لاله‌زار به روی صحنه ببرند و اولین نمایش‌نامه‌ی هم که برای اجرا انتخاب کرده‌اند نمایش‌نامه‌ی «بازرسی» نوشته‌ی «نیکلای گوگول» با کارگردانی «جعفر والی» است.



● خط اسلامی ۱۹۳۸



● قیروان ۱۹۴۱

## تجلیل از هنرمند

سال ۱۹۷۹ - سال تجلیل از «پل کلی» هنرمند برجسته فقید سوئیس است. سال ۱۹۷۷ سال تجلیل از «روبنز» و سال ۱۹۷۵ سال تجلیل از «میکل آنژ» بود. در شهرهای مختلف سوئیس، آلمان، فرانسه و آمریکا چندین نمایشگاه از آثار هنرمند برجسته ترتیب داده خواهد شد و کنفرانس‌ها و فیلم‌های مستند ازین هنرمند و درباره این هنرمند ترتیب داده خواهد شد. علاوه بر آن کتاب‌هایی به‌مناسبت یکصدمین سال تولد او انتشار خواهد یافت. «پل کلی» در هجدهم دسامبر ۱۸۲۹ به دنیا آمد و به‌سال ۱۹۴۰ درگذشت.

مخالف فرهنگی فرانسه اظهار می‌دارند که فرانسوی‌ها به صورت گسترده‌ای درین مراسم شرکت خواهند کرد و در شهر «مونشن‌یش» که دینزدیکی «برن» پای‌تخت سوئیس واقع است، مراسم فوق‌العاده‌ای ترتیب خواهند داد. «پل کلی» درین شهر به دنیا آمده است. پدرش آلمانی و مادرش سوئیس بودند. کلی از خریداری خیال‌پرداز بود.

در یادداشت‌های خود نوشته است: «نقاشی مانند موسیقی، زبان انسان است و این دو هیچ‌گونه فرقی با هم ندارند. موضوع نقاشی نیز مهم نیست، بلکه بیان مقصود مهم است.» نقادین، روش کلی را به‌یاد انتقاد گرفته‌اند و عقیده‌اش که کارهایش بی‌گناهی است. کلی از این حرف‌ها بدش نمی‌آمد و حتی می‌گفت: شاید هم راست می‌گویند و این نقاشی‌ها کاریزم «فلیکسی» است و گروهی را عقیده‌برین است که نقاشی فلیکس بهتر از نقاشی‌های اوست!

## دلگیری يك مترجم از ناشران زیرزمینی

«محمود تفضلی» مترجم و نویسنده‌ی خوب مطبوعات بعد از مدت‌ها دوری از وطن چند هفته‌ی است که به ایران بازگشته و هفته‌ی گذشته نیز دیداری با وی داشتیم و در این دیدار دلگیری از اجدادی دیدیم که دو ناشر زیرزمینی درحقیقت کرده‌اند. قصه از این قرار است که انتشاراتی «پژوهش» که یکی از ناشرین زیرزمینی است کتاب «نامه‌های تیرباران‌شده‌ها» گردآوری «لویی آراگون» را که در سال ۱۳۳۰ توسط تفضلی به فارسی برگردانده شده و یک‌بار نیز به‌صورت پاورقی در مجله‌ی «امید ایران» به چاپ رسیده بدون اجازه مترجم در تیراژی وسیع و به قیمت ۱۸۰ ریال روانه‌ی بازار کتاب کرده است و از سوی دیگر یکی از ناشران بی‌نام و نشان نیز زندگینامه‌ی «شاندرو بوتفی» شاعر انقلابی مجارستان را که آن هم از ترجمه‌های تفضلی است بدون اجازه منتشر کرده و جالب این‌که این دو ناشر علاوه بر تصبیح حقوق مادی مترجم حقوق معنوی وی را نیز نادیده گرفته‌اند. به این صورت که ناشر کتاب «شاندرو بوتفی» حتی از ذکر نام مترجم نیز خودداری کرده و ناشر کتاب «نامه‌های تیرباران‌شده‌ها» نیز نام «م. تفضلی» را به‌عنوان مترجم بر روی جلد کتاب قید کرده و نگفته‌اند که بعد از این دیدار با تفضلی، دیدیم موسسه‌ی انتشاراتی امیرکبیر نیز این دو کتاب را (البته با اسم و رسم مترجم) منتشر کرده است. ولی دقیقاً نمی‌دانیم این تجدید چاپ با اجازه‌ی خود مترجم بوده یا امیرکبیر به‌صرف آشنگی بازار کتاب و دوربودن تفضلی از ایران با وی نیز همان معامله‌ی را کرده که قبلاً با «بزرگ علوی» کرده بود. مستمان هم به‌خود تفضلی نرسید تا در این باره از وی توضیح بخواهیم.





یوتوشنکو با کارگردان

## شاعر در نقش دانشمند فضائی

آخرین خبر از شاعر معروف روسی «یوتوشنکو» اینست که وی تمام وقت خود را روی شرکت در فیلمی گذاشته است که موسسه «موسیقیلم» مشغول تهیه آن است. فیلم، درباره زندگی «ک.چیولکوفسکی» پدر علم فضا در روسیه قدیم است و وی نقش اول آنرا ایفاء می‌کند.

هم‌اکنون عملیات فیلم‌برداری در شهرهای کالوگا، مسکو و لنین‌گراد آغاز شده است. کارگردان آن «س. کولیش» است که نوشتن سناریوی فیلم را نیز خود انجام داده است. ظاهراً شباهت قیافه شاعر نامدار روسی با «چیولکوفسکی» سبب شده است که وی نقش اول فیلم را بازی کند. «یوتوشنکو» از معروف‌ترین شعرای روسیه در عصر حاضر است و بسیاری از اشعار او به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. وی به بسیاری از کشورهای جهان سفر کرده است.

## علم هر چند بیشتر خوانی

● فرانسه در سال گذشته ۸۲۱ میلیون فرانک (بالغ بزرگ میلیارد و سیصد میلیون تومان) کتاب به‌خارج صادر کرده است. افزایش صادرات کتاب به‌نسبت سال گذشته، دوازده درصد بیشتر بوده است.

● واردات عربستان سعودی از کتاب در سال گذشته ۴۰۰ درصد بیشتر و عراق ۲۷۹ درصد و سوریه ۷۰ درصد بیشتر بوده است.



## نایمز لندن دیگر منتشر نمی‌شود!

یکی دو هفته قبل، روزنامه نایمز لندن با ۳۰۰۰۰۰۰۰ تیراژ در سرمقاله‌اش اعلام کرده است:

«با اطلاع ناتوی نایمز منتشر نمی‌شود.»

نایمز لندن یکی از روزنامه‌های معتبر اروپایی بود که -متأسفانه دیگر خوانندگانش به آن دسترسی ندارند. این روزنامه طی ۱۹۳ سال حیاتش با حفظ خط‌مشی بیطرفانه خواسته بود در میان نشریات معتبر جهانی، مکانی والا برای خود صحت و پا کند. عدم انتشار این روزنامه مایه تأسف خوانندگان و طرفداران‌اش شد.

## ثمره کار مأموران آتش

# هدر دادن بودجه بیت‌المال بخاطر انتشار یک مجله بی‌خاصیت

● شیر و خورشید سرخ، بی‌دریغ قصد هدر دادن پول‌های مملکت را دارد

از تمام این مسائل بگذریم، و بپردازیم به قیاسی بین اینگونه «کارهای فرهنگی - ادبی - هنری» را دنبال کردن و رواج دادن که در کل به حرام شدن پول مردم و پول ملت پول من و تو می‌انجامد با کار آن کسانی که پول ملت را با چک و حواله و چمدان از مملکت خارج می‌کردند. درواقع نتیجه‌ی عمل هر دو دسته یکی است یعنی هر دو دسته ما را از داشتن امکانات مادی خودمان محروم می‌کنند. و اجازه نمی‌دهند وجوه و امکاناتمان را در راه ساختن مملکت به کار ببریم. تفاوت این دو دسته در این است که جماعت نزد وجوه من و تو را به‌سوئیس و وین و زوریخ برده‌اند و در سواحل نیس یا قمارخانه‌های مونت‌کارلو بریش ملت می‌خندند اما جماعت دیگر همانند تهیه‌کنندگان گرامی نامه‌ی «ارزان» «جوانان شیر و خورشید» پولمان را آتش می‌زنند، و به جوی آب می‌ریزند.

با اینهمه شور و غوغای روزهای تاسوعا و عاشورا و تمام روزهای پیش از این دو روز، وبعد از آن‌ها نشان دهنده کمبود و عیبی در کار گردانندگان اینگونه دستگاهها و مجلات است. یعنی آنهمه مردم که متشکل و در یک صف‌زبان باز کرده بودند، نشان می‌دهند که «دستگاه» حتی با وجود اینهمه مخارج نیز به «هدف» فرسیده است، یعنی پولها را آتش‌زدن تاکنون که ثمره‌ای برای مأموران آتش بیار نیارده است.....

یک خدمت فرهنگی و ادبی در جهت منافع «مردم» است؟ در پی این سؤال بسدون آنکه خواسته باشیم، بخودی‌خود، نمائی مثلاً از نشریه «جنبش» در ذهنمان پدیدار می‌شود. یا آن غنای ادبی و آن محتوی «مردمی» که در جهت نیاز جامعه ماست. و نیز اگر خود بزرگ‌بینی و یا خودخواهی نباشد باید بگوئیم که از خود ما - جوان - هم چیزکی چون جرعه در خاطرمان میگذرد.

این می‌گذرد که آنها، و ما و بقیه ما با چه خون‌دل‌خوردنی و با چه مشقتی کار می‌کنیم و از خود - یعنی از کار خود و از حاصل کار خود - حتی یک لحظه نیز احساسی خوشنودی و رضایت نداریم که باز هم اگر حمل بر بهانه‌جویی نشود دست‌کم نیمی از این برنیلوردن توقعات دست‌کم خودمان محصول دست‌تنگی‌است و ابتدائی بودن وسایل کار. و آنگاه حاصل مجله یا ماهنامه جوانان شیر و خورشید سرخ که هر چه بیشتر به آن نظر می‌افکنیم بیشتر بی‌می‌بریم که این ساخته و پرداخته شده فقط در یک جهت، برای آنکه خواننده آن را به نوع خاصی از برداختن به مسائل اصلی که فراوان در پیرامون هر کدام از سایه چشم می‌خورد وادارد.

و بالاخره این حسرت هم که، اگر اینهمه امکانات در دست «اهلش» بود چه فایده‌ها که بیار نمی‌آورد. و در روشن کردن و چراغ راه‌شدن چه کارها که انجام نمی‌داد. ولی انگار ....

آنگونه که از روی جلدش برمی‌آید «جدهمین» سال انتشارش را پشت سر می‌گذارد که در این هجده سال ۱۱۲ شماره آن منتشر شده است. این آگاهی‌ها را مجله «جوانان» که از سوی جمعیت شیر و خورشید سرخ منتشر می‌شود در همان نگاه اول در اختیار هر خواننده‌ای می‌گذارد.

اما در نگاه بعدی، آنهم زمانیکه از مسئله بفریح روزنامه‌نگاری سر رشته داشته باشی، به مسائل دیگری برخورد می‌کسی. مثلاً اینکه: این مجله با جلد چهار رنگ و کاغذ گلاسه اعلان، تمام صفحات داخلی دو رنگ آنهم روی کاغذ «تیت» که بهترین نوع کاغذ برای چاپ است، بسدون حتی یک خط آگهی، در ۵۶ صفحه با قیمت ۵ ریال بفروش می‌رسند.

اگر بخواهیم از دیدگاه «عوامل» دست‌نگاه به این مسئله نگاه کنیم، در واقع این یک حرکت هنری و فرهنگی است. گامی در جهت نشر فرهنگ ارزان، و فرهنگ در خدمت همگان.

اما اگر بخواهیم از دیدگاه مردم «راستین» به این قضیه چشم بیندازیم که در واقع باید چنین کنیم و مجبور باین گونه «دیدن» به «قضایا» هستیم، آنگاه متوجه بار «فرهنگی و ادبی» این مثلاً مجله می‌شویم. سپس از خود می‌پرسیم که این کاغذهای اعلان، این چاپ خوب که ما می‌دانیم تا چه اندازه گران تمام می‌شود، چه پیامی دارد و چه رسالتی را به‌انجام می‌رساند. آیا برآستی این



## دخیل بر پنجره فولاد

«امیرحسین چهل تن» که در گذشته مجموعه قصه‌ی «صیغه» را به همت انتشاراتی بوعلی از وی دیده‌ایم مجموعه‌ی دیگری از قصه‌هایش را با عنوان «دخیل بر پنجره فولاد» به زیر چاپ فرستاد که تا چندی دیگر در ۱۳۵ صفحه و به بهای ۱۲۵ ریال از سوی انتشاراتی «رواق» منتشر خواهد شد.

چهل تن در کتاب جدیدش نیز همانند سایر نوشته‌هایش مسایل اجتماعی و مردمی را مورد توجه قرار داده و کوشیده با زبانی که از خود مردم وام کرده است به بازنویسی لحظات زندگی مردم کوچک و بازار بپردازد.



● علی حاتمی

## سرانجام جاده ابریشم و علی حاتمی

با تغییراتی که اخیراً در سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران به وجود آمده و نیز به علت جلوگیری از تهیه سریال‌های جدید، علی حاتمی طرح عظیم مجموعه‌ی تلویزیونی «جاده ابریشم» را متوقف ساخته و این روزها چشم به راه آینده است که بپسند بالاخره می‌تواند این سریال را با وجود هزینه‌های زیادی که دارد جلوی دوربین ببرد یا خیر. چرا که برای تهیه دکور صحنه‌ها شهرکی با طرح معماری ویژه ساخته شده است و همچنین جهت تهیه لباس‌های مورد نیاز گروه کتیری از طراحان، مدتی طولانی کار کرده‌اند و هرچند با توجه به مخارجی که صرف تهیه مقدمات فیلمبرداری این سریال شده بعید به نظر می‌رسد که ساختن آن منتفی گردد با این وجود حاتمی چندان خوش بین نیست و خودش هم دقیقاً نمی‌داند کار «جاده ابریشم» به کجا خواهد کشید.

گفتنی دیگر این است که علیرغم رکود بازار تفرانسرای و در شرایطی که اکثر تفرانسرایان حرفه‌یی نیز کاری برای انجام دادن ندارند و فی‌الواقع جز مهربانی خیلی سرشناس بقیه از گود خارج شده‌اند، حاتمی به صرافت تفرانسرای افشاده اولین کارش در این زمینه نیز تصنیفی است با عنوان «سرود آتش» که حقیقتش چندان چنگی به دل نمی‌زند و بخشی از آن چنین است:

بگو ای بزرگ‌خانه  
هنه گفتنت تراه  
بگو ای جفت سلیمان  
منم آن هدهد نادان  
بگو ای کتاب بسته  
صوفی چله نشسته  
نفسم بسته به حرفت  
همه پیوسته به حرفت

سال‌های اخیر اکثر بزرگان و استادانش را از دست داده و در میان جوان‌ترهای هنرمند نیز طرفداران چندانی ندارد. ضایعه‌یی بزرگ برای موسیقی ایرانی است و در حقیقت باید او را آخرین به‌زمانده‌ی نسل حسین یاحقی، ابوالحسن صبا، معروفی، محجوبی و... به حساب آورد.

«لطف‌الله مجد» که نزدیک به چهل سال از عمرش را در راه خدمت به موسیقی ایران و احیای هنر نوازندگی تار گذرانده از جمله هنرمندانی بود که بدون برخوردارگی از تعلیم مریخی نوازندگی را آغاز کرد و در کار خود به درجه‌ی استادی رسید و در نوازندگی تکنیکی داشت که ویژه‌ی خود وی بود و با این همه عمری را بی‌ادعا و تنها با این دلخوشی که رازش سازش می‌داند و وی نیز راز سازش را می‌گوید، زیست.

لطف‌الله مجد از سال ۱۳۱۹ یعنی هم‌زمان با افتتاح اولین فرستنده‌ی رادیو در ایران همکاری را با رادیو آغاز کرد و تا آخرین روز زندگی نیز به وسیله‌ی این رسانه با مردم کشورش زیست و مایه‌ی تأسف است که علیرغم ۳۸ سال سابقه‌ی کار در رادیو، مسئولان بخش‌های خبری رادیو حتی خبر مرگش را نیز به اطلاع دوستانش فرساندند. تجلیل و ستایش و ذکر خیر پیشکش.



مرگ

## لطف‌الله مجد

«لطف‌الله مجد» استاد موسیقی ایرانی و سرشناس‌ترین نوازنده‌ی تار ساعت یازده صبح روز چهارشنبه هشتم آذرماه در صف طولانی پمپ بنزین خیابان کوروش کبیر دچار حمله‌ی قلبی شد و پیش‌از رسیدن به بیمارستان دفتر زندگی شصت ساله‌اش بسته شد. بی‌شک مرگ مجد برای موسیقی اصیل ایرانی که در

## نمایشگاه شرق

### در لندن

هم‌اکنون نمایشگاهی تحت عنوان «زندگی مشرق زمین» متضمن یکصد و بیست تابلو گران‌بها در باره زندگی مشرق زمینی‌ها در لندن برگزار است. تابلوهای مذکور راجع به مشرق زمین است و کار هنرمندان و مستشرقین اروپائی است.

«نونی کارول» که برتنظیم این نمایشگاه نظارت دارد، می‌گوید که هنر مربوط به مشرق زمین هم‌اکنون خواستاران فراوانی در بازار هنر اروپا دارد و نشان دهنده قاریخ درخشان مردم مشرق زمین است.

عکس، یکی از تابلوهائی را که در نمایشگاه مذکور به را که در نمایشگاه مذکور به معرض نمایش در آمده است، نشان می‌دهد.



● شاهزاده خانم و بادبزن

## سفال و فلز

انجمن فرهنگی آلمان - فرانسه از هنرمند شایسته آلمانی «جانک لیچنر» تجلیل کرد و نمایشگاهی از آثار او در مرکز فرهنگی «ژرز پومپیدو» در پاریس ترتیب داد. درین نمایشگاه چهل قطعه از آثار او شامل کارهای سفالی و معدنی به معرض نمایش در آمد.

«جانک» در سال ۱۸۹۶ در شهر «لیتوانی» به دنیا آمد و سالها در پاریس و ایالات متحده و ایتالیا زندگی کرد و با هنرمندانی مانند ساگال، سوتین، مودیل و یانی و پاسکین هم‌سطح بود.

یکی از مهم‌ترین کارهای او «شاهزاده خانم و بادبزن» است که از جمله کارهای او در سال ۱۹۱۳ است. در عکس، تابلو شاهزاده خانم و بادبزن دیده می‌شود.



## تجدید چاپ «آرش»

همان گونه که در شماره‌ی گذشته نیز به آگاهی رساندیم گردانندگان نشریه‌ی «آرش» که یکی از معدود نشریات فرهنگی خوب سال‌های گذشته بود به‌صراحت ادامه‌ی انتشار این نشریه و نیز تجدید چاپ شماره‌های گذشته آن افتاده‌اند و بعد از انتشار شماره‌های هجدهم (ویژه‌ی صمدبهرنگی) و بیستم که هفته‌ی گذشته خبر انتشارشان را در همین صفحات داشتیم این هفته نیز شماره‌های ۲۵-۱۴-۱۵-۱۶ و ۱۷ این نشریه را به همت انتشاراتی زرین و به قیمت هر جلد ۷۵ ریال پشت و پیشین کتاب‌فروشی‌ها دیدیم.

«آرش» در طول حیات خود دواشر و گرداننده بیشتر نداشت. یکی، سیروس طاهباز، که شماره‌های یکم تا سیزدهم را انتشار داد و دیگری «اسلام کالمیه» که از شماره‌ی چهاردهم سرپرستی آن را به‌عهده گرفت و تا آخرین شماره‌اش ادامه داد و آنچه تاکنون تجدید چاپ شده شماره‌هایی است که قبلاً به‌همت اسلام کالمیه انتشار یافته و باید منتظر ماند و دید آرش سیروس طاهباز نیز به‌بازار کتاب عرضه خواهد شد یا نه.

به‌رحال شماره‌های اخیر آرش دربرگیرنده‌ی مقالات، داستان‌ها، اشعار و ترجمه‌هایی است از: جلال آل‌احمد، دکتر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، دکتر حسین ملک، هوشنگ وزیری، دکتر غلامحسین ساعدی، دکتر رضا براهنی، دکتر هما ناطق، دکتر منوچهر هوزارخانی، منصوره حسینی، رضاعقلی، حشمت جزئی، شمس‌آل‌احمد، دکتر منوچهر خسروشاهی، دکتر سیمین دانشور، فریدون تنکابنی، هوشمند یدار، نادر ابراهیمی، غنایت‌اله نجف‌سمیعی، غلامعلی سیار، حسین خدیوچوم، هانیبال انخاس، قاسم صنعوی، هوشنگ حسامی، سهراب سپهری، محمدعلی سپانلو، حمید مصدق، محمد زهری، اسماعیل نوری‌تالا، مهدی اخوان‌تالت، سیاوش مطهری، محمدرضا فشاھی، غلامحسین سالمی، سیروس مشفق، م. آزاد و...



## نقاشی ژاپنی هم غربی شده است!

هنر ژاپنی، در روزگار امروز دچار بحران دردناکی شده است. در نمایشگاهی که اخیراً در ژاپن از هنر معاصر این کشور در شهر توکیو تشکیل یافت، روشن شد که ژاپنی‌ها نیز به‌دنبال هنرهای مدرن اروپائی رفته‌اند. پیشرفت در ژاپن و خاصه تحت تأثیر قرار گرفتن صنعت و بخصوص آمریکا، آینده‌ی غیر مشخصی را برای هنر ژاپن پیش‌بینی می‌کند. رئیس کانون معلمان ژاپن در مصاحبه‌ای گفته است: دنباله‌روی هنرمندان ژاپنی از امپریالیسم پس از جنگ جهانی دوم، وضع را دگرگون کرده است و شخصیت متمایز ژاپنی را از بین برده‌است.

مسلم شده‌است که هنرمند ژاپنی فقط قلم و کاغذو ابزار نقاشی در دست دارد و آنچه را که ترسیم می‌کند، یک تبعیت کورکورانه از آمریکاست... زیرا هنر نیز یک کالای صادراتی شده‌است.

از آن بدتر اینکه برخلاف گذشته، هنرمند ژاپنی از چوب باسنگ استفاده نمی‌کند و به‌جای آن فلز و مخصوصاً آهن ارزان‌تر است.

جالب اینکه هنرمند ژاپنی خود این بحران را احساس می‌کند و دنبال وسیله‌ای می‌گردند تا او را از دنباله‌روی استعمار جدید دور کند.

مایلیدند، و دیدیم که رنگ هم تنگ هنری را پاک نکرد!

کاری نداریم که کدام عزیز دردناکی بی‌عنوان هنرمند و یا هنرشناس به‌خرج بودجه بیت‌المال بلند شده است و به فرنگ رفته است و برای تلویزیون ۲ و همشهریان خوش‌حساب یک آرم دست چندم فرنگی، بی‌معنی، به‌سوغات آورده است... و کاری هم نداریم که خرج سفر ایشان و هزینه‌ها و حساب‌های تهیه این آرم تقلبی برای رادیو تلویزیون ۲ چقدر آب خورده است؟! اما بعد از اینکه ته‌توی قضیه را در آوردیم، متوجه شدیم که آرم تلویزیون ۱۲، در انگلیس توسط یکی از طراحان انگلیسی، تهیه شده و تازه فهمیدیم که کار کارانگلیسیها است!!!

### طرح اتومبیل: سرقت دست چندم؟!!

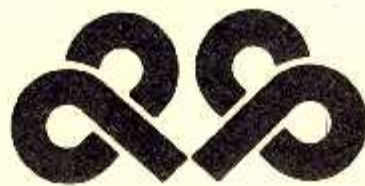
اما از طرح‌های هنری که بگذریم، می‌رسیم به‌طرح سرقتی یکی از اتومبیل‌های مونتازای ایران. بخاطر دارنده زحمتی را که اتومبیل‌های آریا و شاهین می‌خواستند به‌بازار ایران عرضه شوند، طرح آرم و نم این اتومبیل‌های مونتازای را در روزنامه به مسابقه گذاشته بودند، که البته به برنده مسابقه هم جایزه نقدی تعلق می‌گرفت. ما نمی‌دانیم کدام طراح ایرانی، این آرم کپی شده را بجای آرم ایرانی جزد و بعد برنده جایزه هم شد! اما میدانیم که بسیاری از طرح‌های صنعتی ما هم سرقت در سرقت‌است که در آینده آنها را هم رسوا خواهیم کرد...

## آرم تلویزیون ۲، سرقت در سرقت بود!

● مسئولین تلویزیونی، طرح سرقت شده را بارنگ فیروزه‌ای باصطلاح

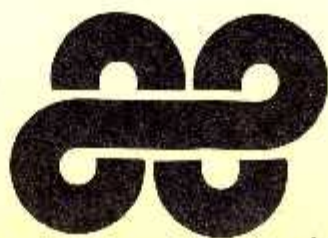
ایرانی کرده‌اند...

● آرم یکی از اتومبیل‌های باصطلاح ایرانی، سرقت دست چندم است!



## راديو تلویزیون دوم

● بدل



● اصل

در دوسمه شماره گذشته، در همین صفحه دست بعضی از سازقان هنری را زود کرده‌ایم. به‌دنبال چاپ آرم‌های سرقتی به تلویزیون‌های ۱ و ۲ بسیاری از آشنایان بکار هنری، نمونه‌های دیگری از آرم‌ها را که، آرم تلویزیون‌ها، خصوصاً تلویزیون ۲ در میان آنها و شباهت آنها و حتی یکی بودن آنها بطرز آشکاری روشن بود، بدستمان رسید. جالب اینجاست که بدانیم، آرم سابق تلویزیون تشابه زیادی به آرم یکی از تلویزیون‌های خارجی داشت و منطقی‌تر از آرم فعلی بنظر می‌رسید و رابطه‌ای مابین آرم و تلویزیون وجود داشت، و اگر هم سرقتی بود از آرم یک تلویزیون خارجی، سرقت شده بود نه از آرم یک کارخانه و جالبتر اینکه مسئولان رادیو تلویزیون ۲ در جواب انتقادات به آرم جدید، می‌گفتند که این طرح، یک طرح استرلیزه شده ایرانی است، و رنگ آبی فیروزه‌ای را هم، بعنوان دلیل ایرانی بودن، برای آن آرم گذایی انتخاب کرده‌اند! و به روی سرقت هنری و یا بهتر بگوئیم رنگ هنری، رنگ آبی فیروزه‌ای،



نگاهی کوتاه به کتاب  
درخت و پیر و جنگل،  
نوشته مهدی اخوان ثالث

نگاهی  
کوتاه

مرد خوب دیروز، مرد روزهای خوب، بالاخره به آن سو، غلتید. به سوی هیچ و پوچ و کاش در همین «هیچ» و «پوچ» خلاصه می‌شد. او به گودال خرافات افتاد و بوی گند لجن‌ها، تعفن بی‌دانشی‌ها را، برهم زد تا فضا را هم آلوده سازد.

او، از علف‌های استعماری، از اندیشه - هایی که استعمارگران، به توده‌های مردم، الغاء کرده‌اند، تا به دستیاری آن، هستی فضا را، از آنان برپایند، و همچنان از آنان بیگاری بکشند، چنان خوراک مسومی ساخته است، که خورنده، خاصه اگر کودک باشد و قاعد اندیشه بی‌بارور، به دره‌یی که برایش ساخته‌اند، سقوط خواهد کرد و همانجا مدفون خواهد شد.

او، یعنی نویسنده‌ی کتاب مسموم‌کننده «درخت و پیر و جنگل» مهدی اخوان ثالث، که خودش درست دارد. امیدش بخوانند، و نمی‌دانیم چرا، یا قلمی که می‌توانست چون تیغی دو دم باشد، و چون شلاق بر بیگر ظالمان و ستمگران، و نیز نشان‌دهنده نیک‌ها و عوام- فریب‌ها، با همان قلم، کاغذهای با ارزش را سیاه کرده‌است و پاک‌ترین قشر اجتماع ایران، یعنی نوجوانان و جوانان معصوم و بی‌گناه را، با دروغ، ریا، ظاهر، خرافات، نادرستی و تقلب آشنا کرده‌است.

او بی‌باکانه، به آن‌ها یاد داده است، که برای ارتزاق، می‌شود دروغ هم گفت، می‌شود تقلب هم کرد، می‌شود سر «مردم» و نیز «بابا» را کلاه هم گذاشت.

هیچ

«درخت و پیر و جنگل» قصه‌مردی است که تا چندی قبل، از طریق قطع درختان جنگلی و فروش آن‌ها بصورت زغال، روزگار می‌گذرانده است، ولی بعد از قانون منع قطع درخت یا ملی شدن جنگل‌ها، بی‌کاریش شروع و بی‌پولی.

پسر مرد، به کمک پدر می‌شناخت، در بیابان‌های خشک می‌گردد و درخت قطوری را می‌یابد که مقدس است و بر تمام شاخه‌هایش، دخیل بسته‌اند، او فکر می‌کند دخیل‌ها را باز کند، و بعد به سراغ پدر برود و مرده بدهد، که درختی یافته است دیدنی.

و همین کار را هم می‌کند. پدر می‌آید، درخت را می‌بیند، خوشحال می‌شود، تصمیم می‌گیرند آن را قطع کنند که روح درخت به صدا درمی‌آید، هشدار می‌دهد، اگر مرا قطع کنی، پسرت جوانم‌ترک می‌شود. آنطرف‌تر، توی دره، یک انبار بزرگ هیزم هست برو آن‌ها را بردار و بفروش و بعد هم سرگذشت خودش را تعریف می‌کند.

و همین یاوه‌ها، چهل صفحه کتاب را در بر گرفته است. چهل صفحه سیاه از سیاهی- های اندیشه یک مرد، که خودش نمی‌داند واقعیت از کجا نشأت می‌گیرد، و شاید هم نمی‌داند ولی فکر می‌کند، ندانستن بی‌دردم‌ترس است. و این چهل صفحه تقریباً نصف کتاب است. و من هم تا همین‌جا خواندم. البته خیلی زود زدم بقیه‌را هم بخوانم، ولی زورم نرسید،



● مهدی اخوان ثالث

درخت  
و پیر و جنگل:  
خوراک مسموم

● متأسفانه، اخوان ثالث،

از ابتدایی‌ترین دانش‌ها در زمینه  
ادبیات و مسایل  
کودک، بی‌اطلاع است.

او نمی‌داند، ذهن پاک و زودپذیر

کودک، چه آسان

با کلام‌های ریاکارانه،

مسموم می‌شود...

● کاش پیر شعر، می‌دانست که

بازی با اندیشه کودک،

خیانت و جنایت است

و کاش آن‌را مرعی می‌داشت...

اخوان ثالث:

یک اشتباه ...

یعنی خیلی زورم آمد. فکر کردم خیلی احمقانه است و آدم باید واقعا بی‌کار و تهی‌اندیشه باشد، که چنین کتابی را بخواند، و دلم سوخت که چرا همین ۴۰ صفحه را برای پسر خواندم. و او را با دروغ و ریا آشنا کردم.

سؤال

«اخوان ثالث» این شاعر جنگلی، که روزگاری، نامش در کنار شاملو قرار می‌گرفت و صدای گرفته و لهجه خراسانی‌اش، مشهور بود، از زندگی چه می‌خواهد؟

- شهرت!!

- حتماً نه. او به اندازه کافی، با شعر- هایش خاصه زمستان و از این اوستا، برای خودش شهرت کسب کرده‌است؟

- پس چه می‌خواهد؟

- شاید پول؟

- و حالا که پول می‌خواهد پس چرا سعی نمی‌کند، چهارتا کلام حرف حساب بنویسد، و بجای آنکه یک نسل خرافاتی بپروراند، تسلی اندیشمند و مبارز قربیت کند، و حداقل از این طریق پول در بیاورد.

اخوان ثالث، تا کنون با چوب تبلیغات، و رنگ و جلایی که مجلات به اصطلاح روشنفکرانه، بریدن ناچارش مالیده بودند، اعتباری پیدا کرده بود که بی‌تردید، عین واقعیت نبود، و شاید هم یک کسی زیادش می‌شد. و همین شیوه تفکر کار دست‌اش داد، و موجب شد تا او بیش از آنچه خود، احساس خود بزرگ بینی بکند و بادیه غیغ بپندارد و فریاد بزرگی سردهد.

و حالا این سؤال پیش می‌آید:

- آیا اخوان ثالث و کتاب «درخت و پیر و جنگل» قابل دفاع هست؟

- آیا مرد دیروز، می‌تواند باز هم در عالم ادب امروز مدعی باشد؟

- آیا این مومن کودکان را می‌شناسد؟ آیا نسبت به مسایل ادبیات کودک، آگاهی دارد؟ بعید بنظر می‌رسد. به راستی بعید. خیلی بعید. چرا که نوشته‌اش اینطور نشان می‌دهد، و این سؤال‌ها باقی می‌ماند:

- چرا اخوان ثالث که می‌خواست برای کودکان بنویسد، درباره کودکان و ادبیات آنان، به مطالعه و تحقیق نپرداخت؟

- چرا وقتی نسبت به مسایل کودکان، باز ذهنی و تأثیرپذیری آنان آگاهی لازم را نداشت، دست به قلم برد و برای آنها نوشت؟

آیا آقای اخوان فکر نکرد، من پسر، به دلیل آشنایی‌هایی که با نام‌ایشان دارم و کتاب‌ها و شعرهایی که از این آقا خوانده‌ام، وقتی بیستم او برای بچه‌ها، کتابی نوشته است، بی‌تردید، آن را می‌خرم، به تصور آنکه فرزندم ادبیات واقعی را خواهد شناخت؟

- آیا این بابا فکر نکرد میان دروغ و حقیقت راهی دراز وجود دارد؟

- و آیا فکر نکرد بازی با اندیشه کودک، گناه، خیانت و جنایت محسوب می‌شود.

کاش پیر شعر، این را می‌دانست. و به بچه‌ها دروغ نمی‌گفت!





● گوستا گاوراس

# گوستا گاوراس و سینمای سیاسی او



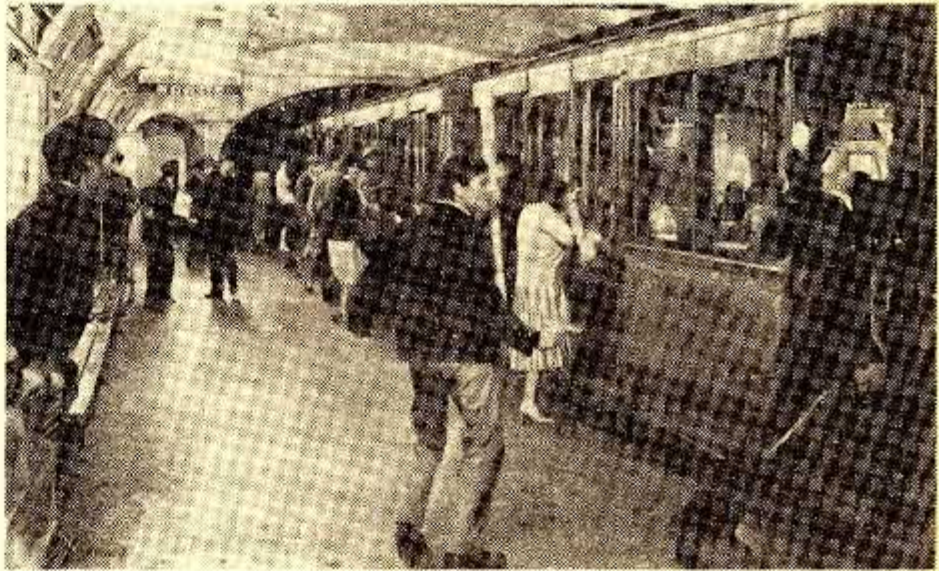
گاوراس دائم با مفهوم تاریخ سیاسی معاصر درگیری ذهنی دارد. براساس اخبار و اطلاعاتی که از بایگانی‌ها بدست می‌آورد و نیز با توجه به جریانات روز و برداشت‌های عینی خود از فضای سیاسی جوامع، به خلق آثاری چون (Z)، «وضعیت اضطراری»، «اعتراف»، «گروههای ضربت»، «بخش ویژه» و... پرداخته است. فیلم‌هایی که کاوش در حساس‌ترین وقایع تاریخ معاصر بشمار می‌رود.

«گاوراس» در سال ۱۹۳۳ در یونان پدیا آمده است. در جوانی به فرانسه رفت و در موسسه مطالعات عالی سینماتوگرافی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۵۸ با فیلمسازی چون «رته گلر، رنه کلیمان و ژاک دمی» همکاری کرد و دستیار این کارگردانان شد.

اولین فیلم او را اتفاقاً در ایران بنام «جنایت در قطار» با شرکت «سیمون سینوره» به نمایش در آوردند، که فیلمی پلیسی و گمباز بود و بسیار با موفقیت در سراسر اروپا و آمریکا روبرو گردید. غیر از این فیلم، تنها یکی دو فیلم دیگر از آثار این فیلمساز را آن هم انجمن فرهنگی ایران و فرانسه مثل (Z) و «اعتراف» به نمایش در آورد. بنابراین آثار «گاوراس» تماما برای تماشاگران ایرانی در یک پرده همگانی به نمایش در نیامده، ولی آوازه آثار سیاسی او از اروپا به اینجا نیز آمده است.

## دیدگاههای سیاسی گاوراس

«گاوراس» از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ که اولین فیلمش را ساخت، دستیار کارگردان برجسته فرانسوی بود و قبل از آن مطالعات زیادی در سینما کرده و به همین جهت با اولین فیلمش ستایش و



● «ویژه» فیلم بحث انگیز گاوراس

# گاوراس: حیثیت انسان، پایمال می‌شود...

موج تازه

موج تازه فیلم‌های سیاسی همچنان انگیز پس از حوادث ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه، سینما بوجود آمد و بتدریج جای خود را باز کرد. در ابتدا بنظر می‌رسد که مردم از این نوع فیلم با «نوع» استقبال نکنند، اما نمایش فیلم (Z) اثر «گاوراس» این توهم را کنار زد. اولین موج‌ها دقیقا در فرانسه بازتاب موثری بدست آورد و نهضت نوینی در تاریخ سینما به وجود آمد و دسته‌بندی‌های تازه‌یی در این زمینه ایجاد شد و کسانی چون «گریس مارگر» نهضت سینمای مبارز را پایه‌گذاری کردند که بیشتر از فیلم‌های شانزده، سوپر هشت و نوارهای مغناطیسی تلویزیون برای تهیه آثارشان استفاده می‌کنند.

بعد سینماگران دیگری هستند مثل «ژان لوک گودار» و «ژان ماری استراب» که جنبش فیلم‌های سیاسی را پدید آوردند و نوع سینمای آنها بیشتر فرمالیستی است. پس از نمایش فیلم (Z) اثر «گاوراس» سینمایی از این نوع پای گذاشت و موفقیت آن موجب شد که تعدادی دیگر از سینماگران به ساختن این‌گونه آثار روی آورند. فیلمسازان برجسته‌یی که اکنون در گوشه و کنار دنیا به ساختن آثار سیاسی

هیجان‌انگیز مشغول هستند، غالبا هم در کار خود با موفقیت توده مردم روبرو شده‌اند مثل «فرانچسکو روزی» که آثاری چون «دستپا روی شپش» ماجرای مافئی و جسد‌های عالی» از این رده فیلم‌های سیاسی همچنان انگیز بشمار می‌آید یا فیلمساز دیگری برجسته ایتالیایی «جیلوپوتنه کوررو» که دو فیلم موثر او «نبرد الجزایر» و «شعله‌های آتش» نمونه‌های درخشانی از این «نوع» سینما هستند.

یک فیلمساز بسیار مشهور الجزایری با اسم «محمدلخدر رحیمه» تاکنون در این زمینه آثار قابل توجهی ساخته که یکی از بهترین ساخته‌های اخیرش را بنام «خطرات سالهای آتش زیر خاکستر» دیده‌ایم.

«گوستا گاوراس» فیلمساز یونانی‌الاصیل نیز از جمله فیلمسازانی است که تاکنون در این زمینه امتحان شایسته‌یی داده و قابلیت و توانایی خود را در این مورد به‌خوبی به‌اثبات رسانیده است.

## آشنائی

● گوستا گاوراس سینماگر اصلا یونانی، سینماگری است که دقیقا به مفهوم «سیاست» در فیلم‌ها و آثارش می‌پردازد و بیان این نکته که او یک سیاست‌پرداز سینماست، بی‌ادعا نمی‌تواند باشد.

تحصین همه منتقدین بین‌المللی را متوجه خود ساخت.

مبارت او به‌عنوان یک فیلمساز که ریشه‌هایی محکم در سنت سینمای مؤلف اروپا دارد، با ضرورت سوزهای انفجاری آنارش همسان و برابر است. در همه این آثار ما با یک خط مشخص داستانی قوی و با شخصیت‌هایی که بسیار خوب پرداخت شده‌اند و علاوه یک تکنیک قوی و عالی روبرو هستیم.

## دومین فیلم

«زده» (Z) دومین فیلم او یکی از برجسته‌ترین فیلم‌های سیاسی سالهای گذشته بشمار می‌رود. ماجرای این فیلم سوء قصد منجر به قتل یک نماینده چپی بنام «لامبراکس» را در یونان مطرح می‌کند که فیلمساز آنرا تصحیح می‌کند این فیلم تأثیر عمیقی روی تماشاگران همه ممالک اروپا و آمریکا گذاشت. کاراکترهای این فیلم هیچکدام یک بعدی نیستند. ایرنه با پاس نقش بیوه مجاهدی را بازی می‌کرد که سرانجام بدست سرهنگ‌ها اعدام می‌شود.



موضوع حزب توده

۳- در موضوع حزب توده، در صفحه ۱۹ که از گرفتاری اشخاصی که فعالیت اشتراکی داشتند سخن بیان آمده است از عده‌ای که بنام دسته اول معروف داشتند چند نفر را می‌شناسم که مدت‌ها و بلکه سالها قبل از دسته دوم یازداشت شده در زندان بودند، آنها پرونده محکومیتی نداشتند زیرا قانون «مقدمین علیه امنیت و منع فعالیت اشتراکی» سالها بعد یعنی در ۱۳۱۵ وضع گردید درحالیکه آنها قبلا باراده دولت هیتلری در زندان بودند تا مهر یا آبان ماه ۱۳۲۵ که قانون عفو مجرمین سیاسی از مجلس گذشت و همگی آزاد گردیدند اما دربارہ دسته دوم که معروف به دسته ۵۳ نفری شدند آنها دسته جمعی در محکمه چنانی تهران محاکمه شدند و وگلائی مدافعشان از طرف دادگاه تعیین شده بودند از قبیل مرحومان آقایان سیدهاشم و کیل، احمد کسروی، ارسلان خلعتبری و عده‌ای دیگر از جمله این جانب که وکیل پنج نفر بودم یاسامی ایرج اسکندری، عباس فراقی، مهدی لاله، نصرت‌الله جهانشاهلو، مهدی دانشور که بیش از یکماه این محاکمه بطول انجامید و تفصیل آن و صحنه‌های پشت‌پرده آن زیاد است که از حوصله فعلی خارج می‌شود اما در اسامی که در ستون آخر صفحه مزبور ذکر شده با فشار و محافظه‌ام فعلا در اختلاف می‌بینم که یکی اینکه نام نورالدین الموتی را جزو این ۵۳ نفر آورید در حالیکه درست نیست او آنموقع امین‌الصلح بود در یکی از نقاط آذربایجان که گرچه مورد اتهام عضویت در فرقه اشتراکی قرار گرفت ولی پرونده او جدا از پرونده این دسته بود که باهم محاکمه شدند، از او سلب مصوبیت در محکمه عالی انتظامی بدوا گردید، سپس جداگانه در محکمه چنانی تهران محاکمه و محکوم به پنجسال زندان شد ولی از بس تعصب در عقیده‌اش داشت هنگام امضای رای گفت: «ای عاصم در متن دادگاه بوده فلان فلان بازم میگویم زنده باد بین‌الملل سوم» که قضات با کمال ناراحتی ناچار به تنظیم صورت‌مجلسی در این‌باره گردیده به دادستان شهرستان تهران گزارش دادند زیرا می‌ترسیدند اگر اطلاع فوهند خودشان دچار زحمت می‌گردند دادسرای تهران نیز پرونده دیگری باتمام توهمین به قضایه حین انجام وظیفه واستراحت در بودن فرقه اشتراکی برایش تشکیل داد که در این مرحله من وکیل مدافع او شدم و دیوان چنانی با مدافعت این جانب دیگر یار جدیدی روی دوش او نگذاشت بلکه حکم دیگری بمحکومیت همان پنجسال برایش صادر نمود، دیگر آنکه مهدی لاله آنروز هم لاله بود بعدها هم همان نام خانوادگی را برای خود حفظ نمود و آنرا برخلاف آنچه مرقوم داشتید تغییر نداد، نکته دیگر آنکه در ذکر اسامی نباید دقت بیشتری شده دید آیا همه درست است یا خیر؟ آنچه یاد دارم فریبون نشو یکی از همان عده بود که نامی از او برده نموده است او بعدها وکیل دادگستری مبرز شد که هنوز هم مشغول مزبور اشتغال دارد و یا کیانوری یکی دیگر از آن افراد بود که فعلا نیز با آنهاست است که از ایران فرار نموده در کشورهای کمونیست اقامت دارند و فامش در این‌لیست نیست، اسامی دیگری چون رحیم الموتی بچشم می‌خورد که بخاطریم نمی‌آید جزو آن عده بود، بلکه از الموتی‌ها همان میرعماد الموتی برادر آقانوالدین الموتی بود و ضیاء الموتی برادرخانم آقا سید نورالدین که فعلا نیز حیات دارند.

جدید، جدید، مستقیم از آمریکا

از یکصد تار مو، تاده‌ها هزار تار مو برای اولین بار در ایران

خانمها، آقایان  
ما مفتخریم که بعد از آمریکا تنها مو'سه‌های هسپم در ایران که این مند جدید را عرضه می‌کنیم. این مند نتیجه آخرین تلاش متخصصین مودر آمریکا میباشد که بدون عمل جراحی و بدون بافتن مو، به مو از یکصد تار مو تاده‌ها هزار تار مو روی سرناصب میشود. این مند بقدری طبیعی است که بنظر میرسد موهای شما مجدداً از زیر پوست سرروئیده شده، و تشخیص اینکه موها طبیعی است یا نه غیرسختی است. با لمس کردن موهای جدید، حتی خودتان فراموش می‌کنید که موهایتان ریخته است. با استفاده از این مند جدید با خیال راحت شنا و استحمام کنید و موهایتان را هر فرم و مدلی که دوست دارید آرایش و شانه کنید. ایجان و اعتقاد ما به این مند جدید ناچدی است که بعد از نصب سوچناچه مورد پسندتان واقع نشود و آرایش را از یاد ببرد.



اولین مؤسسه ترسیم مودر ایران

۸۹۸۴۳۳

(این مند دیگر احیای به راجحه بعدی ندارد)

ویپوشنگ رانشیل

آرایشگاههای درجه یک را از شهرستانها بعنوان نماینده میباید بوم.

ماجرای پیشه‌وری

۴- اما در صفحه ۴۶ درباره ذکر اسامی هیئت رهبری حزب توده و فراکسیون حزب توده در مجلس چهاردهم با یک نظر اجمالی و استفاده از حافظه ۲۱ این اشتباهات بنظر می‌آید:

(الف) - جعفر پیشه‌وری را که جزو هیئت رهبری حزب توده نوشته‌اید صحیح نیست او اصلا حزب توده‌ایها را قبول نداشت و دعوت‌شان را پس از آزادی از زندان نپذیرفت مستقیما با مبدائی که حزب توده رابطه داشت در ارتباط بود و از اسرار امر اینست که در رد اعتبارنامه پیشه‌وری از مجلس ۱۶ نیز حزب توده موثر بود زیرا در روز اخذ رای به اعتبارنامه‌اش که با یک رای رد شد دو عضو فراکسیون حزب توده در مجلس حاضر نشدند تا در رای شرکت کنند زیرا در آنصورت میبایستی باو رای دهند و اعتبارنامه‌اش رد نمیشد. این موضوع خود بحث بیشتری دارد که جایش اینجا نیست.

(ب) - اعضای فراکسیون حزب توده را یازده نفر نوشته‌اید در حالیکه هشت نفر بیشتر نبودند. اسامی عباس اسکندری، پیشه‌وری، شیخ حسین لنگرانی هیچک صحیح نیست البته پیشه‌وری چنانکه فعلا توضیح دادم حسابش جدا از آنها بود و عضو فراکسیون نبود عباس اسکندری هم که منزوی بود که هیچکس را قبول نداشت و تصور می‌نمایم نسبت نزدیک او با ایرج اسکندری خیرنگار بازتقسسه را دچار اشتباه مزبور نموده است. شیخ حسین لنگرانی وکیل اردبیل هم خود را مافوق آنها میدانست نه در حزب توده بود نه در فراکسیون حزب البته تمایلات چپ‌اش زیاد بود. اما نام کوچک خلعتبری که ذکر نشده «رحمن قلی خلعتبریست» همچنین درباره شهاب



فردوس تمیدانم جزو فراکسیون حزب توده بود یا خیر ولی خیال می‌کنم مرحوم پروین گنابادی عضو دیگر فراکسیون مزبور بود که از سیزوار وکیل شده به مجلس چهاردهم آمده بود و نامی از آن برده نشده است ضمنا توضیح داده میشود این عده ۸ نفری برخلاف آنچه نوشته‌شده مجلس چهاردهم را نتوانستند به تنهایی قبضه کنند بلکه «دکتر محمد مصدق» بازیگر اصلی مجلس چهاردهم بود که با ایران نطق‌های معروفش در باره نفت و اعلام جرمی که مدبران جرایم از جمله این جانب علیه علی سبیلی و تدیس نخست‌وزیر و وزیر کشور دوره انتخابات چهاردهم نموده به مجلس تسلیم کردیم و «دکتر مصدق» آنرا دنبال نمود و نطق‌های مربوط به مخالفت با اعتبارنامه آقا سید ضیاءالدین طباطبائی وکیل بزرگ و تسلیم طرح ممنوعیت مذاکرات درباره امتیاز نفت ایران مادام که قشون خارجی ایران را در اشغال دارند و جنبه آزادخواهی مرحوم سردار فاخر بات اقلیت بیش از ۴۵ نفری شدند که به مبارزات پارلمانی از جمله او بستر و کسیون معروف مند آنها علیه اکثریت در کابینه صدراشرف و تظاهرات انجامید البته فراکسیون ۸ نفری حزب توده نیز در این جریانات جزو این اقلیت چهل نفری بود. این بود خلاصه‌ای از اطلاعاتی که از نگاه اجمالی بمندرجات آن مجله مفید نگاشتم و معتقدم که باید بنویسم و بفرستم زیرا مجله «جوان» که قطعاً خوانندگان جوان بیشتری دارد برای بیداری نسل حاضر که باید نگهبان استقلال کشور باشد هرچه صحیح‌تر و بهتر از تاریخ سیاسی پنجاه ساله گذشته که برده استار بروی حقیقت آن پوشیده شده آنگاه شود نفع کشور ماست و وظیفه افراد وارد آن صحنه‌هاست که موضوعات را روشن کنند.

فروشگاه تکاور

البسه نوزاد تا نوجوان از اروپا تلفن ۸۴۷۴۴۵  
جاده قدیم شعیران، ایستگاه بی‌سیم، انتهای خیابان ذابیل  
ویاه فرح شمالی، رو بروی منبع آب، اول خیابان ذابیل  
خدمت، ۹ تا ۸ شب

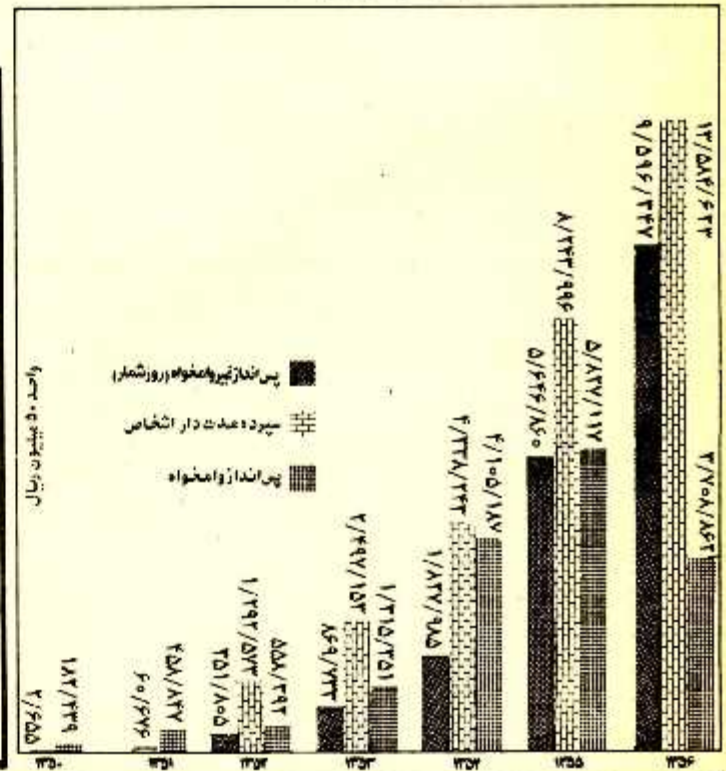


# موفقیت دور از انتظار و استثنائی پس انداز و وام مسکن کورش بزرگ مثالی درخشان در خدمات اقتصادی و انسانی

پس انداز و وام مسکن کورش بزرگ اولین و پیشرفته ترین  
پس انداز و وام مسکن در ایران است که خدمات اقتصادی  
و انسانی خود را در جهت پرداخت وام مسکن در کمترین مدت انتظار  
و ابتداء پس اندازهای نو و سودآور با موفقیت کم نظیر ادامه میدهد.

نمودار فعالیت کورش در سال ۱۳۵۶

نمونه ای از فعالیت و نوآوریهای کورش در نیمه اول سال ۱۳۵۷



## وام اختصاصی

## وام استثنائی

## خدمت جدید

### کمترین مدت انتظار برای وام مسکن

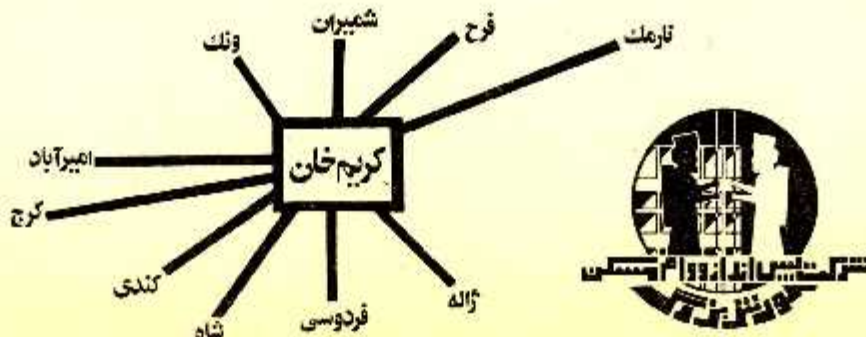
وام مسکن کورش بزرگ  
خدمات اقتصادی و انسانی

وام مسکن کورش بزرگ  
خدمات اقتصادی و انسانی

وام مسکن کورش بزرگ  
خدمات اقتصادی و انسانی

وام مسکن کورش بزرگ  
خدمات اقتصادی و انسانی

## پس انداز و وام مسکن کورش بزرگ با پنداری نو و اندیشه ای سازنده در خدمات اقتصادی و انسانی



برای آگاهی بیشتر با مدیران ۱۱ شعبه پس انداز و وام مسکن کورش بزرگ در نزدیکی محل کار و خانه تان تماس بگیرید



# راهنمای مؤسسات آموزشی...

تلفن ۹۶۵۵۳۳

خودآموز زبان انگلیسی  
باجدیدترین و سریع ترین روش انگلستان  
تلفن ۸۳۵۹۴۷

انگلیسی تضمینی  
کنتراتی ۸۹۱۶۶۰  
مکالمه انگلیسی توسط  
MISS MORLIN ۸۹۱۶۶۰

مکالمه انگلیسی  
بدون گرامر  
۸۴۲۸۶۲

## خدمات خصوصی و ویژه تحصیلی

تلفن ۶۵۰۴۹۳

۱- تدریس زبان انگلیسی - فرانسه آلمانی  
(مکالمه - ترمی - تافل) برای دانشجویان و مسافران  
خارج از کشور

۲- تدریس تقویتی دروس زبان انگلیسی - فیزیک -  
شیمی - جبر - مثلثات - هندسه - آمار - حساب  
و حساب فنی برای کلیه کلاس های راهنمایی -  
دبیرستان و هنرستان .

## اخذ پذیرش تحصیلی

وراهنمائی و مشاوره قبل از سفر برای کشور  
های آمریکا - انگلستان - آلمان - فرانسه -  
کانادا - هندوستان و پاکستان .

۴- دانشجویان و دانش آموزان شهرستانی که  
قصد قبولی در امتحانات و تحصیل در خارج را  
دارند برای موارد فوق به آدرس امیرآباد شمالی  
ساختمان ۲۴۹ شماره ۱۰ آرش مکاتبه فرمایند .

محله جوان  
آگهی می پذیرد  
تلفن  
۹۶۵۵۳۳

اخذ پذیرش

تحصیلی

دبیرستانی

تادانشگاهی

از کشورهای

امریکا

انگلستان

فیلیپین

اسپانیا

دفتر منصوری

نشاط

تلفن

۶۶۰۳۳۴

۶۶۰۴۸۴

## اخذ پذیرش فوری (توسط تلکس)

امریکا - فیلیپین - هند - انگلستان

میدان ۲۵ شهروور خیابان بهرامی شماره ۲۰ طبقه سوم  
دبیرستانی شرکت سالوکی تلفن ۸۳۵۶۴۷

قابل توجه دانشجویان عازم بخارج

ترجمه فوری

مدارک تحصیلی با تأیید وزارت دادگستری

و امور خارجه

عباس آباد - نرسیده به چهار راه قصر - جنب بانك

اعتبارات - ساختمان ۳۵۳ - طبقه چهارم

دارالترجمه رسمی سپهر

تلفن: ۸۵۸۰۴۱

مشاورین آموزشی

درفش

اخذ فوری پذیرش تحصیلی، دبیرستانی و دانشگاهی

از اروپا - آمریکا - هندوستان

ترجمه رسمی مدارك

میدان ۳۴ اسفند - اول آیزنهاور - کوی مهرناز

(درب خروجی سینما سانترال) ساختمان ۳۶ - طبقه سوم

تلفن: ۹۲۲۱۲۷

مکالمه انگلیسی

۳۰ ساعته توسط استادان ایرانی و امریکائی

تلفن: ۹۳۸۶۵۴ - ۹۳۸۶۲۷

# اخذ پذیرش

از کشورهای اروپائی و امریکائی چهار روزه، ترجمه مدارك

تحصیلی و اسناد بطور رسمی

تلفن: ۹۳۴۴۳۱ - ۹۳۴۴۳۲ - ۹۳۰۵۸۴

اخذ پذیرش سریع از فرانسه

خیابان ۴۵ متری سیدخندان،

نیش رودخانه (خیابان اعلم) کوروش

لینتگ

تلفن ۸۵۱۴۷۷ - ۸۵۳۵۳۲

تدریس خصوصی گیتار

تلفن ۸۵۳۶۷۴

اخذ پذیرش تحصیلی

از آمریکا و انگلستان -

مؤسسه یانچکو

تلفن ۸۵۲۸۱۸

برای اخذ پذیرش معتبر

از آمریکا و انگلستان

بین ۳ تا ۶ بعد ازظهر با ما

مشورت کنید - ۶۸۵۱۳۴



## اسپرانتو زبان صلح در سطح جهانی

اسپرانتو يك زبان واحد برای تمام ملت‌ها. فقط بانوار و کتاب در کوه‌ناهمترین مدت می‌توانید به زبان اسپرانتو صحبت کنید

مبلغ دو هزار ریال به شماره حساب پس‌انداز ۳۱۲۹ خیابان تاج دریانو، شعبه ۱۷۲۸ بانک صادرات (در سراسر کشور) واریز و رسید آنرا با درس ذیل ارسال دارید

تهران - میدان ۲۴ اسفند اول آیزنهاور - کوی مهرناز ساختمان ۳۶ - طبقه سوم (مشاورین آموزش درفش) تلفن‌های ۹۳۹۴۵۰-۹۲۱۶۵۰

### اخذ پذیرش تحصیلی

از دانشگاه‌های معتبر آمریکا، انگلستان و فرانسه و ترجمه مدارک تحصیلی و بازرگانی در اسرع وقت تلفن: ۸۲۲۶۳۳

### تافل و مکالمه

بعد از قبولی در امتحان تافل شهریه خود را بپردازید ضمناً کلاس‌های مکالمه انگلیسی و آلمانی با جدیدترین روش از مقدماتی تا عالی با استفاده از کتاب و نوار جزوات رایگان تعلیم میدهد.

### آدکامی زبان‌های دنیا

شاهرضا - دروازه دولت - اول روزولت ساختمان جم - ۸۳۸۳۱۱ و ۸۲۸۲۱۳

ترجمه رسمی اخذ پذیرش  
تلفن ۹۷۰۸۸۰  
تدریس خصوصی

## نگران

## عقب ماندگی

تحصیلی خود نباشید در این مورد می‌توانید با ما تماس بگیرید - تلفن: ۹۳۹۴۵۰-۹۲۱۶۵۰

مکالمه زبانه‌های خارجی انگلیسی، عربی، فرانسه، آلمانی ایتالیایی، اسپانیولی  
تلفن ۷۵۲۱۹۱

انگلیسی توسط MISS. VICTORIA برای کودکان و بانوان ۷۹۲۸۴۸ نوار و کتاب اسپرانتو ۹۳۹۴۵۰-۹۲۱۶۵۰

## اخذ پذیرش تحصیلی از آمریکا و سایر کشورها بورس تحصیلی

کمک هزینه تحصیلی هرترم، اجازه کار، اقامت برای دانشجوی به سایر ایالات آمریکا، پانسیون برای دبیرستانی - دانشگاهی لیسانس و دکتر - برای آلمان فقط دیپلم‌های ریاضی و طبیعی میدان ۲۵ شهر یور - خیابان تابنده - پلاک ۶۴ طبقه سوم - شرکت اس. آی. اس. تی تلفن‌های: ۸۳۷۹۷۵ - ۸۳۷۹۷۶ - ۸۳۷۹۷۷

## اخذ پذیرش و خدمات تحصیلی (سریع) آمریکا (واشنگتن دی سی - کالیفرنیا - تگزاس) و انگلستان

پانسیون شبانه روزی - رزروجا و کلیه خدمات بوسیله پیک سریع تهران - کوروش کبیر - پل سیدخندان - ضلع شمال شرقی طبقه دوم بانک صادرات و کفش وین تلفن: ۲۳۸۷۹۹ - ۲۳۹۱۱۸

## يك موقعیت استثنائی در امر

### پذیرش تحصیلی

ما راهنما - ساتولوك و هم‌چنین پرسشنامه متجاوز از دو هزار دانشگاه و کالج آمریکائی - اروپائی و آسیائی را در اختیار داریم، شما می‌توانید با هر معدلی و شرایط مالی که داشته باشید و در اسرع وقت از یکی از این دانشگاه‌ها پذیرش اخذ نمائید نشانی میدان آرژانتین - خیابان بهاران - پلاک ۱۰ آپارتمان ۱۶ - تلفن: ۶۲۸۲۲۱

## اخذ پذیرش از انگلیس و آمریکا و ترجمه فوری

نادری چهارراه قوام ساختمان فرقانی

طبقه چهارم تلفن ۳۷۵۵۳۷

## پذیرش تحصیلی ۴۸ ساعته

نشانی: چهارراه پهلوی تخت جمشید ساختمان استار (شماره ۵۴۹) طبقه چهارم - سازمان بین‌المللی پاشا تلفن ۶۶۸۱۳۴ - ۶۴۶۶۳۵



# دوست دارید

## انگلیسی صحبت کنید

در هر کجا هستید بدون تلف کردن وقت، ما شما انگلیسی می آموزیم، شما بعد از شنیدن نوارها و خواندن کتاب های تی. آر. می توانید انگلیسی صحبت کنید

فروش نوارها و کتاب های تی. آر. فقط در گروه

انتشاراتی ایران صفحه تهران - میدان حسن آباد - جنب بانک ملی ایران - طبقه چهارم  
تلفن: ۳۰۵۲۰۰

## کلیه دروس دبستان، راهنمائی و نظری

با تضمین دبیر  
تلفن: ۸۴۲۸۶۲-۸۴۵۴۱۵

تعمیر و نصب شوفاژ - شبانه روزی و تهیه مسکن - شرکت ری موت  
تلفن: ۸۵۱۲۶۹

دوره های دبیرستانی  
**اخذ پذیرش تحصیلی**  
دوره های از امریکا، انگلستان، سوئیس، فرانسه، هندو دوره های کوتاه مدت زبان و سکر تری - تهران، عباس آباد، انتهای وزراء (پارک) خیابان گاندی، خیابان پنجم، پلاک ۲  
شرکت بین المللی ۵ قاره، تلفن های ۶۸۱۷۵۷-۶۸۵۳۳۳-۶۸۱۲۳۱۹۲

## آپارتمان

جهت اجاره و فروش موجود است  
تلفن: ۶۸۵۹۹۳

برای خرید و فروش اجاره خانه با تلفن: ۹۷۰۸۸۰ تماس بگیرید

در آموزشگاه ماشین نویسی قلهک با ماشین های برقی و دستی تمرین نمایید  
تلفن: ۲۶۲۹۹۶

## دنیای موکت

کاغذ دیواری، موکت، کفپوش، لووردرزایه.  
۷۵۳۸۷۳-۷۵۳۸۸۵  
۷۶۹۹۰۳



سازمان رایسون مرکز اجاره بایرانی و خارجی و خرید و فروش  
تلفن: ۶۵۵۹۹۷۰ و ۶۵۵۱۳۷ و ۶۵۵۴۲۶

## خشکشویی (۴ تومان)

فرش، مبیل، تشک اتومبیل پرده و نصب موکت در محل  
ایران ناس ۲۲۷۰۴۱

تدریس توسط دانشجوی پزشکی  
تلفن: ۲۶۲۵۹۸

## آموزشگاه رانندگی

بهار  
میدان ۲۴ اسفند ۹۲۰۲۹۶

## آموزشگاه رانندگی

جمشید  
زیر نظر استادان با تجربه هاشمی، جنب میدان سپاه  
دانش تلفن: ۹۵۳۸۹۵



شرکت امریکن کلینر هوس سرویس خشکشویی موکت - مبلمان فرش - پرده بادستگاه بخار و اکس پارکت - موزائیک مکائووم در محل  
۷۵۳۸۷۳ - ۷۵۳۸۸۵  
۷۶۹۹۰۳

کم شنوایان بهتر بشنوید  
قبل از خرید هر نوع سمک اول با ما مشورت کنید بهترین سمکهای الکترونیکی نامرئی با ضمانت نامحدود ساختمان آلومینیوم طبقه ۱۲  
اطاق ۱۲۳۲  
دوشنبه ها و پنجشنبه ها ۴ الی ۵ بعد از ظهر

مکالمات روزمره انگلیسی و فرانسه  
کلیه دروس تضمینی  
تلفن: ۲۳۰۸۴۱

اخذ پذیرش فوری از دانشگاهها و دبیرستانهای امریکا و G.C.E از انگلستان  
تلفن: ۳۱۸۲۲۴

کمبرلین سرویس خشکشویی موکت، فرش، میل، انوک پرده  
تلفن ۲۶۲۹۳۱-۳۴۹۱۰۲

دانشجویان عازم کشورهای زبان برای فراگیری مکالمه در کوتاهترین مدت، با ما تماس بگیرید.

خدمات تحصیلی دانش  
۸۳۴۴۵۱

خانواده های محترم، برای رفع عقب ماندگی کلیه دروس فرزندان (دبستان راهنمائی - دبیرستان) با ما تماس بگیرید: خدمات تحصیلی دانش  
۸۳۴۴۵۱



سیکو کوآرتز



دقتی را ارائه میدهد  
که فقط از سیکو میتوان انتظار داشت.

**SEIKO**  
*Quartz*

1290  
آوانا

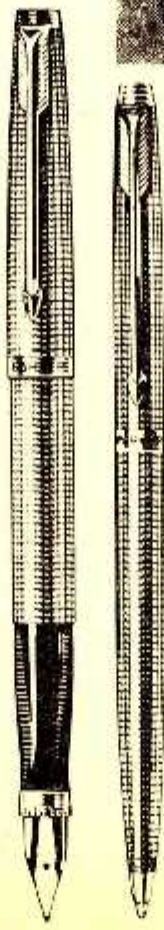




# هشده شاد و قمر پارکرهاش هرگز فراموش نمیشود

هر یک از محصولات پارکدرون خود بی نظیر است .  
**پارکر ۷۵** هدیه ای که معرف بلند نظری و روشنفکری شماست .  
**پارکر ۱۸۰** قدم نسل امروز ، یک شاهکار مدرن هنری که با دو صحت می نویسد .  
**پارکر ۴۵** محسوب همه ، هم بطور معمول جوهر میگیرد و هم با کار نوین کار میکند .  
**پارکر ۲۱** سویدی هم برای زیبایی و هم برای مرغوبیت قلمی برای همه **تی بال پارکر** مشهورترین خود کار جهان که عمر آن ۵۰ بار طولانی تر از سایر خود کارهاست .  
**قلم مازینی** بیکر **پارکر** نرم ترین قلمی که هرگز دست را خسته نمیکند . در غریب دنیا .  
**پارکر ۲۵** ریبابو با استحکام ، بانوک مخصوص تمام استیل  
**پارکر فالتون ۵۰** قلمی که به نندی عذاب و به نرمی بر می نویسد ،  
**فلوتینگ بال پارکر** شاهکاری که نوشتن را دیگرگون میسازد مثل یک خود کار نرم ، مثل یک خود نویس ظریف است .

نماینده انحصاری در ایران ، شرکت ادکا خیابان سپیدزاهدی ساختمان پارکر  
 شماره ۱۵۵۵ تلنن : ۸۲۶۳۰۴ - ۸۳۰۵۲۸ - ۸۲۷۰۵۵ - ۸۳۱۱۷۳



QUICK

# آقای محترم، در انتظار مرگ...

محترم باغیوس را دراز کرده سرخی را به شیکم باشی قشره بازم دیوارهای آسمان بیمارستان بود که نگاهش را گرفت، دانستی قندی نوبی چه بر چینی موج میزد.  
 کله گنده طاس، چستان گوند افتاده و بی حال، آبروهای به هم پیوسته، سماخ گنده ولوله کشادش با آن رختخواب تیز جگر درمی آمد.  
 دوباره غلی زه، نگاهش از میان پنجره رد شد، درخت های پر برگ باینوزده بیمارستان نگاهش را گرفت، فکر روزی را کرد که از این بیمارستان یعنی بیرون بیرون اما که کم داشت به زمینگیر شدن خودش نفس می کرد، بیماری شدید قلبی داشت کلرش را می ساخت.  
 در همین لحظه هابونی جلو بیمارستان بلند شده محترم جاخورد، فهمید باز قضاوت شروع شده است، بی دالت اگر مردم بپراندا آمدت بگراست به سرانش می آیند و همان جا کلمکتش را می کنند، و خست نوبی دلتش رخنه کرد خواست زنگ زد ولی ترسید پرستار متوجه بزدلی او بشود، ناچار خودش را نوبی رختخواب ول کرد و به سر و صداها گوش داد.

از نخستین باری که محترم در دنیای سیاست گل کرد و نظر اربابان خارجی به سببش جلب شد بیست سال می گذشت.  
 در آن زمان یکی از کشورهای بزرگ درخواست امتیاز صهی از ایران بگیرد ولی مردد بودند به چه نحو این امتیاز را بگیرند.  
 محترم که یکی از اعضای کمیته هیئت مشاوره با آن کشور بود شم سیاسی اش گل کرد و خیلی زود فهمید بهترین فرصت را برای نشان دادن خودش به دست آورده است.  
 این بود که فوری پیشنهاد کرد جنالی نوبی کشور راه بیاندازند تا مردم با این جنجال سرگرم شوند و از این سو گزار دادن امتیاز انجام شود.  
 این پیشنهاد مورد قبول قرار گرفت و چند روز بعد موضوع حمله چند ژورنیست به یک وزارتخانه جنالی را برانگیخت که ده روزی مردم را مشغول کرد و طی همین ده روز قبال قضیه دادن امتیاز گنده شد.  
 از همان وقت محترم نظر مقام های آن کشور خارجی را به سوی خودش جلب کرد و آنرا فهمیدند باید روی او حساب کنند.

صدای پاز از بیرون بلند شده، محترم در اتاق را نگاه کرد، صدای با دور شده نگاه محترم باز به روی دیوارها برگشت، دوباره به فکر گذشته افتاد. درست ده روز پس از آن شاهکار بود که از پشت میهی در وزارت امور خارجه گرفت، حقوقش پنج برابر شد و به ویلای بزرگی که در شمال تهران به او داده بودند اسباب کشی کرد.

حالا خندنا انوسیل، خندنا راننده و هفت هشت نفر گلفند و لوکره زندگی تازه اش را رنگی دیگر داده بودند. زن و شوهر دخترش هم به ناگاه آدمهای تازه ای شدند، در بهترین مهنی ها شرکت می کردند، با سفارتخانه ها رفت و آمد داشتند و ماهی نبود که سری به خارج از کشور نزنند.

حالا محترم جس می کرد بلند هر چه بیشتر به کشوری که امتیاز گرفته بود نزدیک

قصه ای از محمود امجدی





مهر

و قوی دهانش انداخت، تر همین لحظه ساق  
 هاهویی از قوی خیابان به گوشش خورد، صاف  
 روی قشک خوابید و گوش هایش را تیر کرد،  
 صدا لحظه به لحظه بلندتر می‌شد، محشتم پیش  
 خودش تکرار کرد: «نیرین! نیرین! باز نظاهرات!»  
 باز فحش و لعنت! بعد لحاف را روی سوش  
 کشید، دودش حالا کمتر شده بود، اما وحشت  
 داشت کلافه‌اش می‌گردد، می‌دالست اگر گیر  
 مردم بیفتد تکه تکه‌اش می‌کنند، به روسایش  
 فکر کرد که به همه آن‌ها خدمت کرده بود و  
 حالا هر کدامشان قوی یک سوراخ قلم بوده  
 بعضی‌هاشان را هم به عنوان بازداشتی در بهترین  
 و بلاها جا داده بودند تا گیر مردم نیفتند.  
 هاهو لحظه به لحظه بلندتر شد، بعد  
 صدای چند تیر به گوشش رسید، محشتم از  
 شنیدن صدای تیر کمی دلگرم شده حس کرد  
 دارند جلو مردم را می‌گیرند، کم کم هاهو و  
 صدای تیر اندازی نورت شد، باز یک روسایش  
 افتاد، فقط او کج آن بیمارستان گیر افتاده  
 بود، بیماری قلبی بدو وقتی سرایش آمده بود.  
 حالا درست دو ماه از آخرین و در عین  
 حال بزرگترین خوش خدمتی که به اربایش کرده  
 بود می‌گذشت، خیلی هم از این خوش خدمتی به  
 خودش می‌بالید.

سربازان کشور «ارباب» به ناگاه در یک  
 جنگ صدجیش، در یکی از کشورهای تحت  
 نفوذ درگیر شده بودند و نیاز به خون داشتند.  
 باز «شم سیاسی» محشتم در یک لحظه  
 گل کرد و فهمید لحظه مناسب برای دریافت  
 یک تقدیرنامه جدید رسیده، تقدیرنامه‌ای که  
 به طور حتم پست وزارت را هم برای او به  
 ارمغان می‌آورد.

این بود که خیلی زود دست به کار شده  
 تمام کارمندان، کارکنان و مستخدمان وزارت.  
 خانه را به عنوان هفته نیکوکاری و اهداء خون  
 بسیج کرد، بعضی‌ها به زور، بعضی‌ها با دستور  
 اداری، بعضی‌ها هم به عنوان جابلسی، و عده‌ای  
 هم به علت ترس از اخراج، خون دادند، بعد  
 هم برنامه در وزارتخانه‌های دیگر و موسسه‌های  
 سراسر کشور و چند روز بعد هم تر همه جا  
 تکرار شد، خون کافی برای یک سال ارتش  
 کشور «ارباب» فراهم آمد و محشتم مثل نوکری  
 که بزرگترین گره زندگی اربایش را گشوده  
 باشد آن را برای ارباب فرستاد و در انتظار  
 صدور حکم وزارت نشست اما جیش که از  
 چند ماه پیش آغاز شده بود باز هم شدت گرفت  
 و کاسه کوزه او را هم به هم ریخت. ارباب هایش  
 فراری شدند و بیماری قلبی او هم شدت گرفت  
 و ناچار به این بیمارستان پناهده شد.

باز سروصدای مردم بلند شد، حالا  
 انگار خیلی به بیمارستان نزدیک بودند، در یک  
 لحظه وحشت محشتم بیشتر شد و به دنبال آن  
 موجی از درد او را تکان داد، خواست فریاد  
 بزند اما نتوانست، انگار تمام هیكلش را زیر  
 یک می‌کوبیدند، چشمانش هم دیگر جلی را  
 نمی‌دید، حالا صداها را به طور متجوی موسیقیه  
 مرگ را در تمام وجودش حس می‌گردد، خواست  
 تکانی به خودش بدهد اما درد آماش را بریده  
 بود، مرگ لحظه به لحظه به او نزدیک‌تر  
 می‌شد.

دومین خدمت مهمی که محشتم به کشور  
 اربایش کرد، تنظیم طرح خفه کردن یک جیش  
 کارگری در کشوری مجاور کشور خودش بود،  
 کارگرهای این کشور شورش کرده و برای  
 مقامهای بلندپایه کشور خودشان و خواهی  
 نخواهی برای منافع کشور ارباب در سر درست  
 کرده بودند. محشتم بهترین راه را برای خفه  
 کردن این جیش ایجاد تفرقه میان آن‌ها  
 تشخیص داد. بعد هم خودش با آگاهی‌هایی که  
 از وضع کشور همسایه داشت اجرای طرح را  
 از طریق سازمان‌های جاسوسی هر سه کشور  
 برعهده گرفت و در عرض یک ماه کار را تمام  
 کرد. جیش خفه شد و یک تقدیرنامه دیگر به  
 پرونده «خوب» محشتم اضافه شد و بعدش هم  
 به معاونت وزارتخانه رسید.  
 حالا او هفته‌ای چندبار با مقامات کشور  
 بزرگ تلفتی صحبت می‌کرد و ماهی چندبار هم  
 به آنجا می‌رفت، با اینکه خیلی از همکاران  
 او هم وابسته به همان کشور بودند، اما خوشی-  
 خدمتی‌های بی‌اندازه محشتم او را بیشتر مورد  
 توجه قرار می‌داد، این بود که روسایش هم از  
 او حساب می‌بردند.

حالا محشتم در سراسر کشور صاحب  
 چندتا کارخانه، ویلاهای متعدد و چند هتل  
 بزرگ بود، از کشور ارباب هم حقوق‌های کلانی  
 می‌گرفت و سعی داشت طی دو سه سال آینده  
 یک درجه دیگر بالا برود و وزیر بشود، مقامات  
 هم از او و رفتارش خیلی راضی بودند.

درد دوباره وجود محشتم را به هم ریخت،  
 جلو چشمانش تاریک شد، ضربلهای مرگ را بیخ  
 گوشش حس می‌گردد، به رحمت سرش را بلند  
 کرده یک فرص دیگر را از قوی قوطی قاپید

شده، این بود که هفته‌ی دوسه بار به سفارتخانه  
 آن کشور سر می‌زد و سالی چندبار هم به آن  
 کشور مسافرت می‌کرد و با همه مقامات عالی‌اش  
 هم رفت و آمد داشت.  
 البته رفقای زیادی در میان همدیگرها و  
 افراد بلندپایه‌تر از خودش داشت و هر کدام  
 از آن‌ها هم سعی می‌کردند نظر آن کشور و  
 همچنین دیگر کشورهای بزرگ را به خودشان  
 بکشاند.

راز موفقیت محشتم این بود که تنها  
 همان کشور را که اعمال خودش فراتر داده و  
 همه نیرویش را یکجا صرف خدمتگزاری به  
 همان کشور می‌کرد، مرتب هم سعی داشت  
 اعتبارهای گزاف برای «کشور ارباب» دست و پا  
 کند و از آن طرف هم آن‌ها خوب او را قبول  
 می‌کردند. آن‌ها خوب می‌دانستند از حیثان  
 خدمتگزاران ریز و دوستشان بهترین فرد را  
 گیر آورده و باید او را خوب بیروانند.  
 محشتم هم خوب این موضوع را حس  
 کرده بود، این بود که رویاهای دور و دراز،  
 آلتدیش را در نظرش رنگین می‌کرد، می-  
 دانست با خوش خدمتی‌های بیشتر خیلی راحت  
 می‌تواند به مقامهای بالایی برسد و....

تا گمان درد کشداری محشتم را جاک  
 کرد، خواست دستش را به سوی زنگک برد  
 اما درد آماش را بریده بود، قاله خفهای از  
 گلویش در آمد، بعد بی‌حال شده، چند لحظه  
 گنگست تا کتکی خالشی جا آمد، سرش را  
 آهسته بلند کرده یکی از فرص‌های آبی را از  
 قوی جیب برآست و قوی دهانش انداخت، باز  
 دراز کشید، فکر می‌کرد ممکن است تا چند  
 لحظه دیگر ببرد.



آنروز که نعمت میرزازاده  
 «زنده بگوران» را سرود هنوز  
 زلزله طبع نیامده بود، در ایذه  
 و مسجد سلیمان هم زلزله ای رخ  
 نداده بود. در مشهد هم هیچ  
 اونیفورمی به بیمارستان و  
 پزشک و پزشکدار و بیمار حمله  
 نکرده بود.

آنروز که «ابوسعید  
 ابوالخیر» هم گفت: «سرتاسر  
 دشت خاوران سنگی نیست، گز  
 خون دل و دیده بر آن رنگی  
 نیست» نیز حوادثی این چنین  
 ظاهرا رخ نداده بود. اما فقط  
 ظاهرا. چرا که راستی سرتاسر  
 دشت خاوران سنگی نیست گز  
 خون دل و دیده بر آن رنگی  
 نیست.

سرتاسر دشت خاوران سنگی نیست  
 گزخون دل و دیده بر آن رنگی نیست  
 ابوسعید ابوالخیر

**زنده بگوران**

آنگاه  
 یکدم زمین به خویش برآمد  
 لرزید سخت و عقده پنهانش  
 ترکید

از دشت خاوران

\*\*\*

و آنگاه مرگت  
 خیمه برافراشت  
 بر خیل بی پناه ترین خلق  
 بر مردمی که تهمت بودن را  
 با چهره های سوخته،

عمری به مرگت،

زیسته بودند

\*\*\*

اینک  
 هر قریه تاوولیست پر از زخم و  
 دشت پیکر مجروحی  
 در خون گرم خویش تبیده  
 گفتند: این بلای گناه است

گفتند: از گناه بلا خیزد  
 دیدم گلوی پاره طاقی  
 فریادهای تنجندش می گفت:  
 «آری عظیم گناهیست  
 در روزگار آهن و پولاد  
 با پشتواره خاک و گلی لوزان  
 در رهگذار حادثه استادن»

\*\*\*

اینک مجال گریه تمساح  
 اینک مجال شعبده  
 سوداگران عاطفه  
 سوداگران سود

- بهر تقدیر -

\*\*\*

این سرزمین زنده بگوران!  
 آیا به جز قبایل صحرائنشین  
 باد  
 برسوک توبه مویه نشسته است  
 هیچکس؟

ای پاره پاره پیکرت!

ای سوکوار مرز خراسان  
 اینک خروش قلب تو در نای  
 این به سوک نشسته  
 بغضی که هیچ تندر فریاد  
 نارد گشودنش  
 ای واژه ها!

گزارش اتدوه راه،

چگونه توانم؟

\*\*\*

اینجا  
 تنها،  
 مرگت  
 مرگت عظیم نفس می کشد.

**بانام روشن تو**

با نام روشن تو  
 آغاز میشود  
 قصیده های بلند شبانه ام  
 و هر هجای بناگاه شعرهای شبانه  
 پیام گرم ترا -  
 بردوش می کشد.

با نام روشن تو  
 زخم های کوچک خود را -  
 فریاد می زنم

امید عاقبتم هست و  
 به سوگواری  
 شهیدان بی کفن  
 دنبال می کنم.

زخم مرا به چاره نرسند و  
 دست ترا

در آفتاب صبح نشان دادند.

با نام روشن تو  
 دیگر، چیزی به صبح نمانده است.

اما نام تو، حافظه میخواهد  
 و نام تو

یک دور مانده تا به رویش طوفان  
 فرزاتگان را هم -

غیمتی است.

عن خود بزخم درافتاده  
 از خیل -

فرزاتگانم

اینک امید عاقبتم هست و  
 طوفان بر

درگاه در -

قد راست کرده است.

اما، با نام روشن تو

از گم شدن

دیگر مسافران رادشپ  
 وهمی نیست

مصطفی بیات

**فصل سرخ شهادت**

به: دکتر علی شریعی

و این چه تکرار است  
 که مدام بشارت خاک را از تو داریم،  
 آمدت پیام خورشید بود،  
 و رفتت... امامت محض،  
 ای طواف کننده هر چهار فصل،  
 از سجده تو  
 چه رسولانی سرفراز گشتند؟  
 از رویش ریشه ات بر زمین ها.  
 تمامت خاکها... نذرگاه آه معصومان شد  
 و از شاخسارت - سرخ گلپانی... مدام به تکرار  
 پیوند

فصل سرخ شهادت را -

به غروسی خون کشاندند...

دازا. پازسا

محمود جعفری

**روشنایی فردا**

پرندگان سیاهی  
 و انتهای مبهم شب در غبار ناپیداست  
 درون خانه من  
 روح این سکوت سیاه،  
 غرور موج طولی است  
 که در گراشه ذهنم همیشه در غوغاست  
 مرا در پیچه دیدار خویشش بگشا



## خون مثل تازیانه

حجر زنده  
خبر جمعی

خبرها یاره شد  
خون، مثل تازیانه  
به بالا خیزد  
رود هزار شاخه،  
به دریا پیوست  
«ساقی خدایت  
سرور  
گل و  
لا میرو»  
شگرفی لاله،  
رخت چمنزار سبز را  
زیور دانه  
شب را میان ناغچه سر کردیم  
شب در میان ناغچه خفتیم  
آواز آمد از همه سو،  
باران!  
فواره خروش،  
شاه گام  
بر این بلند نام،  
از مطلع بریا  
تا غروب سبیل  
چادر زد.  
آواز آمد از همه سو  
گلیانگ،  
بانگ،  
آوازه‌های ز ساحل در بای دور  
می‌آید  
شب در میان ناغچه خفتیم  
با بان شب  
به لوله پیوست  
خون مثل تازیانه  
به بالا خیزد

## سنگ و برهوت

همیشه دل نگرانم  
همیشه دل‌تکم  
همیشه خسته و غمگین  
ولی چنان سنگم  
چو کوه «سنگ»  
که در پشیمانی برهوت  
نشسته، بسته زبان و...  
نهاده دل به سلوک  
چو کوه سنگ  
که بر بای خویش مانده متین  
زمین بپای وجودش فتاده در تمکین  
چو کوه سنگ  
که در موج‌های حادثه نیز  
به قدرت قدمش  
استوار میماند  
ز جاودانگی‌اش  
قصه باز میخواند  
چو کوه سنگ  
که آتشی قشان بجان دارد  
ولی نهفته بجانش، بیان نمی‌دارد  
خاموش مانده اگر در هجوم توفان است  
سکوت کرده ولی، در امید باران است  
چو کوه سنگ  
که گاهی اگر کشد فریاد  
در انعکاس صدائی است  
از فرم باد،  
چو سنگ در برهوت  
نهاده دل به سکوت  
به شوق عافیت از  
دیدن تو در ملکوت  
زگرد باد حوادث  
بخود نمی‌پیچم  
ز موج سرکش توفان  
فرو نمی‌فایم  
ز آتشی که تو بر جان زدی نمی‌سوزم  
بیاد می‌سپرم ناله‌های جانسوزم  
بپای مانده چنین  
استوار بر خویشم  
اگر چه گمشده در خویش  
و مانده از خویشم  
عصای دست وجودم، غرور سرشارم  
آنس خلوت شیبا، نگاه بیدارم  
مین که ساکت و سردم  
مگو که بی‌دردم  
زمانه خواست که اینسان  
بخویش برگردم  
مین که سرد و خویشم  
همیشه می‌جویشم  
که آتشی است بجانم  
ولی نهان کردم  
همیشه دل‌تکرانم  
همیشه دل‌تکم  
همیشه خسته و غمگین  
ولی چنان سنگم

## شب بی پدران...

آرزویم اینست:  
که سر ایای وجود  
در ضمیری که نه چندان هم  
مستتر آمده است  
«تم این خسته چنگ»  
چه بلایی را:  
بزمنی که تمیزی حتی...  
یک، دو، سه غافله  
زندگی را یابد...  
و تو ای دوست  
که آیا؟  
حتی...  
این همه فریاد،  
و سرود شب تنهاییها  
تا به کی...  
راه غریبان آزادی را...  
خواهی بیمود...  
این همه راه،  
که ناهموار است  
بچسان میگذرد...  
آرزویم اینست:  
زندگی را یابد...  
در شمی با خون،  
غسل تدفین بلغم  
و تو ای دوست  
که:  
آیا:  
حتی:  
نقطه اوج رسالتی  
با شب بر پدران خواهد بود؟  
محمود سارنگ آذر ۵۷

## شعر موازی

فضای فتنه - دوپازو - به روی شانه نشست  
رهای دشته به رفتار آهوانه نشست  
شکار عادت گیسو، عبور آینه بود  
شب فنک زده دانست و در میانه نشست  
ز تیر مرغ علفخوار در حضور کمین  
گلوی پنجره در پنجه‌ی زمانه نشست  
رها شد از دل دریا سرود خرنجنگی  
زالان خرمن ماهی چو بر زبان نشست  
موازی تو کجا می‌رسد؟ بگوی ای دست  
که تیغ با تو نشستن به چشم شانه نشست  
به بام تیره جادو هوای دلتنگی  
- وزید و ابر غریبی به روی خانه نشست  
نفس ترازوی عقلست روح عربده را  
در این زمانه که تن مرد و تازیانه نشست

مرا به بزم می‌ومد می‌پرد گویی  
ترانه‌ای که ترا در من عاشقانه نشست  
پلی کشیدم از ابروی دوست پرخورشید  
که جانبش به فضاها می‌نشانه نشست

مهر داد علوی

## مصیبت

آب حوض را کد  
بپت پت یانسه گیست  
ماهیان می‌دانند  
که نباید هرگز  
نقطه‌های خود را  
بسپارند به این یانسه گی  
●  
گر بهی روسپی همسایه  
گوشه‌ی بام لمیده نشسته  
نشسته لذت یک همجواری  
●  
گر به روسپی همسایه  
گر به‌های تر را  
به ضیافتکده‌ی آغوشی  
که در آن  
بارعام هوسی هست فرا می‌خواند  
و من از پنجره‌ی زو به حیاط  
گر به را می‌بینم  
که در اندیشه‌ی مادر شدن است  
و به خود می‌گویم:  
آب حوض را کد...؟  
ماهیان...؟  
بچه‌های گر به...؟

امیر اسماعیلی



# گروشه

نوشته‌ی: ابراهیم معتمدنژاد

شب قدارك ميلاد طفل گریزای سپیده دم را می دید و باد سرد همچون کله‌ای از سگدان گرسنه کف خاکی کوچه‌ها را می لیسید و در لکنه‌ی کلبه‌ی «بی بی فاطمه» را می کوبید و تو کلبه اش سرک می کشید.

«بی بی فاطمه» بیوه پیر و شکسته ای بود. کنار قبرستان ده، تو خانه گلی تومری خورده ای که جزوهای آن مثل دهان مرده باز مانده بود، با هر نفسش گروشه زندگی میکرد. گروشه، جان و دل و هستی پیرزن بود. شبها که از صحرا برمی گشت، پیرزن با طشتی از «قریطه» به استقبالش می رفت و به سر و پوزه اش دست می کشید. پیرزن، تو قاریک روشن سپیده دم، زیر لحاف باره‌ای آرام خفته بود. بالای سرش، یک کله مرغ و خروس، که با دانه های له شده‌ی انگور در می زقتند، ولو بودند و با بی میلی دانه ها را می بلعیدند. خروس، چشمهایش را بست، بالهایش را بهم زد و آواز غمگینش را تو فضای کلبه ریخت و بیخ گوش پیرزن زنگ کشید.

پیرزن از زیر لحاف جاجیم بیرون خزید، چوب دستی را ستون بدنش کرد، آفتابه ای بدست گرفت و آمد کنار کرت، چندک نشست و وضو گرفت... صدای چوبان ده که بلند شد، پیرزن نمازش را تمام کرده بود و داشت به طرف آغل می رفت و زیر لب زمزمه میکرد (گروشه! یا برو صحرا، آخه اینجا تنهایی، دلت میگیره، برو چاق شو بعدش بزا، اونموقع دینگه تنها نیستی....). در جللی آغل، خاموش و عبوس، زیر فشار انگشتهای پیرزن رو پاشنه اش چرخید و روشنایی تو دهان آغل خزید، پیرزن نگاهش را تو آغل دواند و گفت: (بیو بیو گروش).

ناگهان پیرزن مثل مار گزیده ای سر جایش خشک شد و قلبش ایستاد. میخواست جیغ بکشد ولی کلمات تو گلویش گره می خورد و تو سرش می پیچید. دلت ذره ذره آب می شد و از راه چشمش پایین می ریخت. گروشه پیش پایش رو کف آغل تلباز شده بود و از شدت درد، کتش و قوس می رفت و تند تند

نفس می کشید. پیرزن تکاه فکرافش را رو شکم یاد کرده ی گروشه جفت کرده بود و گره گلویش آهسته باز می شد: (خخ... خاک بر سر شدم...)

آی بدادم برسین، گروشه ام داده نیس میشه گروشه، گروشه!) «سعد مدعلی» زودتر از دیگران صدای هراسناک پیرزن را شنید و بسوی آغل دوید: - چی پیش دادی؟

- بنده پای قدمت هستم کاکو! «دوشینه» بهش گندم داد. - همونا ثقلش داده. سر روده اش نمک پاش، خوب می شه... «خالو قمری» جمعیت را پس زد و جلو آغل، رو به پیرزن دلواپس درآمد: - «کار دبه»، هزار زیون - بسه رو حلالش کنم خاله پیرزن از میان لبهای داغمه بسته اش نالید:

- کارد رو من بکشین، اما رو گلو ی گروشه نه. باز «خالو قمری» گفت: - هزار حلالش کنم خاله! الان نیس میشه. پیرزن همانطور داد می زد و مثل ابر بهاری می گریست:

«ای خدا په دسه شمع نذر امامزاده، بی بی زینب خاتون، گروشه ام رو از تو می خوام.»

\*\*\* صدای درد آلود پیرزن سینه فضا را می شکافت و دل مردم را می لرزاند. زن و مرد با قیافه های گرفته و قلوب ماتم زده به پیرزن زل زده بودند و پیرزن، کنار لاشه ی گروشه خاک به سر و صورتش می ریخت و تو صورتش چنگ می انداخت: «گروشه خ زایدی!» سرش را بدیوار می کوبید و از میان حق حق گریه اش می گفت: «مبارک، مبارک!» بی بی فاطمه رو تنها گذوشتی! بارک اله! بارک اله!.....»

\*\*\* خورشید، غم زده، کوله بارش را رو زمین می گذاشت و تو دامن کوههای یاختر خون می گریست.

بر پشته ی آسمان تکه ابری گرگر می سوخت و فنا می شد هوای دم کرده ی غروب رو سر خانه های سنگی و کاهگلی ده سنگینی می کرد و ده، در عزای مرگ پیرزن - بی بی فاطمه - سوت و گور بود و چادر سیاه غم رو سرش می کشید.

۱- بزی که سه سال داشته باشد. ۲- گاه و جو خیس. ۳- در حال مردن.

## چشمهای کهنه را ببند

چشمی دیگر راه به رخسار نیلوفری دارد خجسته و تاشبی بسان خورشید \*\*\* چشمهای کهنه را ببند تاشب

جان سپرد به سوهی باران که می توان حضورش را یافت \*\*\* مانوس ترین اتفاق گز هفتخوان بگذرد جهان بنام تو. مسجد سلیمان - منوچهر اسکندری

مسجد سلیمان - منوچهر اسکندری

## هنگام که هر چشم

هنگام که انسان، تنهاترین خلاصه انسان است نه هیچ.

و هر دست در برابر دوست، حر به ایست.

هنگام که هر چشم چشمی فقط، برای دیدن است و بطالت.

و روز، تلنگر زهری در طواف شب.

با این تمام در سایه سار کدامین پناهگاه شاید، در انتظار سایه سبز فلق نشستی؟

هومند - «نصراله بنداری»

## حرف

حرف است برای گفتن پرشاخه های زندگی گوش کن ای آینه ام دیگر از من هیچ نمانده

جز تن زخمی و قلب شکسته شعر من تکرار واژه های حرف عکس من تکرار ایام گذشته حرف من در مایه شور جوانی \*\*\*

بیار ای دیده پرشور در فراغش بنال ای سینه زخمی بر اهش \*\*\*

حرف من اسم تو بوده شعر من چون تو در آنی مثل حرف فصل بهار است حرف تنهایی پل رهایی از غمها چون تو از راه بیانی

۲- عزیزاده

## در حریم آزادی

دیگر ما را توان دیدن اینان نیست

که این طعنه نیست حقیقت است اینان باشند چه خوب چه بد

دیگر ما خسته گشته ایم \*\*\* آنک: ما در حریم آزادی و غرور برای همیشه - می خواهیم که - اطراق کنیم.

که از هراس سیل انفجار و سخت خسته ایم.

محمد حسین مدلل

## روزهای فریاد

چگونه میتوان در لابلای توطئه سکوت - زندگی را باخت و اشک لاله ها، و گریه ماهیها را در شراب فراموشی سر کشید.

چگونه میتوان در عمق تونلهای شب، خوشبختی را گره زد وقتی که دوستی را باد از فضای خانه ها میبرد؟

چگونه میتوان زیست؟ وقتی که روزهای فریاد در شالهای سیاه نقش میگیرند و آوازه ها، آوار می شوند.

سید عادل حسینی

همواره در نخچیر گاه دشت صیادان دوستی دامشان لبخند بی ریاست و چهره شان به شکوفایی لاله های سرخ دشت

اما گمندگان پهن و فراخ حتی شقی ترین احساسهای مرده را

در دام دوستی بیدار میکنند نیشابور - سیدعلی موسوی علی -

آبادی

گفت

سید عادل حسینی

سرخ دشت

اما گمندگان پهن و فراخ حتی شقی ترین احساسهای مرده را

در دام دوستی بیدار میکنند نیشابور - سیدعلی موسوی علی -

آبادی



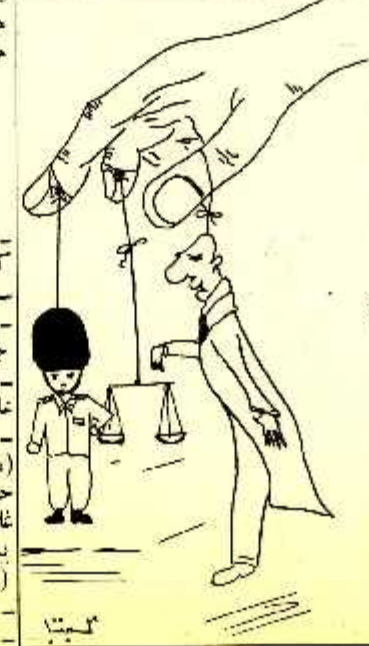
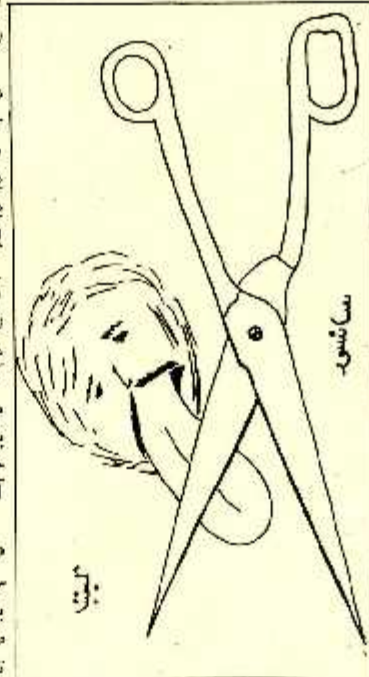
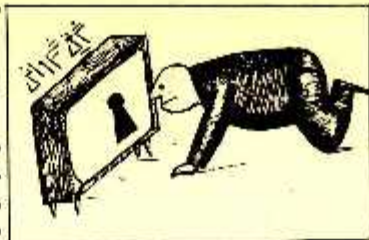
## گوروش اخرازی قالی بافی

در فضای تاریک کارگاه قالی بافی که سرما از دیوارهای خیس آن نفوذ می کرد، بر روی زمین لخت، بچه های قالی بافی با دستهای کوچکشان پرنخسهای قالی تکره می انداختند. سکوت فضای تاریک اتاق را زمزمه زیر لب سرکارگر می شکست که قوشیما می خواند. دستهای کارگران کوچک از سرما قادر به کار نبود. برای گرم کردن دستهایشان می بایستی از سر کارگر اجازه می خواستند. ایلداز که سنش به هشت نمی رسید روی پاهای خواب گشته اش بلند شده، ولی بلافاصله شلاق سرکارگر پشتش را سوزاند...

با صدای زوزه خفه در جون، همه از کار دست کشیدند و به گرد قابله ای که آشپز آورده بودند نشستند و شروع به خوردن «پارما شوربا» کردند. ولی برای هر کدامشان پیش از درسه فاشق نرسید، ایلداز غمش گرفت. بر کج تاریک کارگاه خزید و تگریه خفه را سر داد. پدر او قره بود و توخونه و اراضی هامپاها و حاجی بی ده کار می کرد. افسوس، با همه تلاشش نمی توانست قرض حاجی را بدهد. برهنه علت حاجی گفته بود که ایلداز را به کارگاه قالی بافی اش بفرستد که پدرش اجارا او را فرستاده بود. چهره تگریان مادرش و سر به زیری پدرش در خاطرش محو نمی گشت. پیش خود می گفت: حالا چیکار می کنند این تو فکر من هم هستند! اشکهای فروچکیده را پاک کرد و بیشتر در کج دیوار فرورفت. پلکهایش سنگینی می کرد.

در کار بود که در کارگاه باز شد. چهره پدرش را شناخت و پاشد و بسوی او دوید و پدرش با چشمان اشکبار و لبان خندان او را در آغوش کشید می گفت: دیگه اینجا کار نخواهی کرد. ما بده می رویم. نهات برات حلوا و آش بپخته...  
ناگهان لگد محکمی او را از خواب پراند، سرکارگر بود که فریاد می زد: پدر سوخته پاشو برو به کارت برس. به سر من خواب بازی در نیار.

۱- قوشیما - نوعی سبک قرانه های آذری است.  
۲- قره - به اشخاص بدون زمین ده گفته می شود.  
۳- هامپا - به اشخاص دارای زمین اطلاق می گردد.



## چند پاسخ کوتاه

تهران - بیروز توکلی  
منشوریم. ممداری از مطالب دوستان جوان را همکاران ما داشته و برای چاپ در اختیار ما گذاشتند، از آنها در شماره های اول و دوم استفاده کرده ایم. از این شماره مطالب تازه رسیده را بچاپ می رسانیم.

روان انتخاب مطالب را باید در دو شماره گذشته و این شماره جستجو کنید. مسئولیت صفحات مجله به عهده سردبیر است که با همکاری معاونانش مطالب را برای چاپ انتخاب می کند.

بابل - سیدبافر سیدسفرانی  
پاسخ ستوال اورتان را در آینده به اطلاعمان خواهیم رساند. و اما پیشنهاد شما در مورد همکاری، در هر دو موردی که علاقمند و توانائی آنرا دارید، می توانید مطلب تهیه کنید و بفرستید. در صورت مناسب بودن، حتما بچاپ خواهد رسید.

آبادان - مجید هاشم زاده  
با تشکر و سلام متقابل. «جوان» مجله ای است که با سرمایه خصوصی سهامداران آن بوجود آمده است و به هیچ صورتی نمی تواند پاسخگویی تعهدات دیگران باشد.

تهران - سیداحمد طباطبائی  
آبادان - رسول فرجی  
بزودی نحوه اشتراك مجله را برای داخل و خارج از کشور اعلام و اعلان خواهیم کرد.  
رشت - فاطمه خبازکار

قیمت مجله، با توجه به گرانی هزینه چاپ و کاغذ و... به تنها زیاد نیست بلکه کم هم هست؛ توجه داشته باشید که هزینه مجله «جوان» تنها با

فروش مجله و آگهی های ناچیز آن تامین می شود. صفحات مجله را شاید در آینده، با افزایش آگهی که جریان کمبود هزینه را خواهد کرد، زیادتر کنیم. در مورد فروش سهام هم با انتظار باشید تا شرکت سهامی جوان، به ثبت برسد. در انتظار مطالب شما هستیم.

شیراز - مهدی افتخاردیوان  
با تشکر از گوشزد شما، به مسئول آگهی مجله تذکر دادیم که دیگر تبلیغ چنین کلا-هائی را نپذیرد...

صومعه سرا - علیرضا انتظار  
تفاوت حرف يك تشریه مسئول با حرف آدمهای غیرمسئول، اینست که حرفهای نشریه ما باید حتما همراه با سند باشد. که در هر مرجع قانونی بتوانیم آنرا ثابت کنیم... در مورد گزارش مورد نظر، حرف شما را ما با نظر محکم می پسند نوشته ایم؛ یکبار دیگر حرفهای همسرش را بخوانید...

آ - محمد مهدی  
با تشکر از شما. حرفتان کاملا بجا بود. امیدوارم شما و دیگر خوانندگان عزیز این اشتباه به سهو را بر ما ببخشایید.

آ - شهلا رضائی  
دوست عزیز، با تشکر از محبت های شما، قیمت مجله همانطور که به دیگر دوستان توضیح داده شد گران نیست. هزینه چاپ، کاغذ و سایر هزینه ها را حساب بفرمائید که ارزان هم هست.

تبریز - اصغر مهدی پور  
با تشکر از شما، مختصر آگهی های منتشر شده، از لزوم ان بقای مجله است، مجله مورد نظر شما نیازی، از نظر مادی به چاپ آگهی ندارد.

## نامه های رسیده

محسن مردانی - عباد صادقی آئینه دهی - علی مولوی (تهران)  
- منوچهر پورزرین (شیراز) - ن. سحر (تهران) - ن. شیدا -  
کمال افتاده (اصفهان) - نادر مسلمی (تهران) - مظفر محمدی -  
سعید عطاری (نارم) - لیلا صادقی (تهران) - کامل کمال (تهران)  
- علیرضا غفاری - ع. ت. (دزفول) - محمود نصرکی (مشهد) -  
جمشید بختی (تهران) - عباد صادقی - جعفر ابراهیمی (شاهدند)  
- م. فرشاد (رشت) - جواد مظفری گرمانشاهی - چشمه (تهران) -  
علی تابنده (شیراز) - مهدی رستمی (شهرری) - سائید هوسپتان  
- محمد اقوامی - شهریار فریدونی (شیراز) - روزه ناصری  
(مسجد سلیمان) - نصیر احسان (صومعه سرا) - محمد مهدی ملک  
حسینی (اراک) - یداله پاریزی (شیراز) - علیرضا فدائی - علیرضا  
غلامی (صومعه سرا) - م. بهرام - تاج محمد شمسانی (ترکمن صحرا) -  
نژاد محبی - سبلا صداقت - کاوه ویژه - سیاوش میرمحمدی  
(کرمانشاه) - علی اکبر بیات زاده (همدان) - جواد مهارتی (مشهد)  
- احمد واحدی (گنبد کاووس) - امیر صادقی - ناصر محتشم امیری  
- غلامحسین غظیمی (کوچصفهان) - رحیم ادب.



## نامعاده ۳۰۰۰۰۰ تومانی

قرار بر این است که در تهران مسابقه‌های فوتبال برپا شود. فوتبال برای بچه‌های محل تا هم فال باشد و هم تماشا. و هزینه این بازیها را آنطور که شنیدیم قرار است یکی از تازه‌نرومندان پایتخت بدهد و گویا که داده است. و باز هم تا آنجا که ما می‌دانیم، صحبت از هزار جفت کفش فوتبال برای فوتبال‌بازهای تهرانی بود و مبلغی هم حدود «۳۰۰ هزار تومان» - بیشتر بود که کمتر نبود - برای خوب انجام دادن این مسابقه‌ها و برای جایزه و لباس، هموار کردن زمینها و و و و اما حالا می‌شنویم که این مسابقه‌ها البته انجام می‌شود، ولی با «هشتاد هزار تومان» بودجه. حل این نامعاده، خیلی هم نامعاده را بعهده کسانی باید گذاشت که می‌توانند صدو صدو صد را کنار هم بگذارند و بگویند: «شد هشتاد»!!!

# توبازی نکن که تیم مبارز د تا

- حنائی بی‌رنگ چسبیده به ریش فوتبال ما
- نتایج مبارزه‌های پست و بی‌شرمانه پنهانی ورزش

داشت، و اگر همه صادقند و با صداقت هم خلاف کردن ممکن نیست، پس می‌باید ذره ذره، و بدون آنکه کسی متوجه شود، همه را دچار عدم صداقت کرد. و در ورزش چنین شد.

اگر چنین نبود، در پای هواپیمای صحبت از پول خواستن برای سوار شدن بمیان نمی‌آمد. اگر چنین نبود، در اردوی آن سر دنیا، آن مسائل که به کشتکاری رفتن، جبهه‌گیری چند تن و اختلاف و حتی تقریباً عمومی منجر شد، دیده نمی‌شد. اگر اخلاق نزول نکرده بود، اگر اخلاق را یک امر درجه چندم قلمداد نکرده بودند، دستکم پس از آن سوکتند محکم - ظاهراً محکم - یا

جام جهانی فوتبال آنطور- هاهم که بنظر آمد بی‌خاصیت نبود البته در این جام ما فهمیدیم که چه حنای بی‌رنگی را به ریش خود چسبانده‌ایم، اما اینرا هم در عوض دانستیم که براخلاق ورزش ما چه رفته است.

برای آنکه دانسته شود مقصود چیست و از کدام تغییر صحبت می‌کنیم، ابتدا باید بگوئیم که در سالهای پیش از این سالها که حالا - متوجه‌اید که حالا!! - به سالهای تکبوت و اداوارا هوییدائی معروف شده‌اند، داشتیم پهلوانانی را که بر آستی پهلوان بودند، با نان و پنیر مدال طلا می‌گرفتند و با یک عدد تخم مرغ پخته و دو قران نان بربری و یا استراحت در زیر درختهای پارک‌شهر در حال دراز کشی روی زمین، فیثال مسابقه قهرمانی ایران را با سرافرازی تمام می‌کردند.

نه آنکه قهرمان این باشد که بگوئیم باز هم باید چنین باشیم و منتظر که قهرمانانمان با یک لقمه نان و پنیر بسازند تا صاحبان، ورزش هر روز بیشتر صاحب مکتب و جاه باشند، خیر قصد این چنین در کار نیست، اما این نیت را داریم تا بگوئیم که ما با آن حال و هوا و آن بی‌چیزی‌ها پشت یلان صاحب‌نام جهان را بخاک می‌مالیدیم، اما حالا با اینهمه امکانات مادی بیشتر از آنروزها داشا سرمان به سنگ می‌خورد. چرا؟

### حساب شخصی

چون در کنار آوردن برخی امکانات میلی هم از بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی براه انداخته‌شد، چرا؟ چون در کنار ساختن یک زمین برای فوتبال، یا تهیه یک تشک برای کشتی، همه دیدند و فهمیدند که پول صدها زمین و هزارها تشک به حسابهای شخصی فرستاده‌شد.

چرا؟ چون آن چیزی‌را که امروزه همه‌ی مردم فهمیده‌اند در آنروزها گروهی دانسته بودند، و نیز گروهی دیگر این را هم دانسته یا ندانسته دستور کار خویش قرار داده بودند که برای موفق شدن، باید جماعت‌یک‌رنگی

ساختمانی واقع در شاه عباس دارای اطاقهای دو تخت کاملاً مبلمه و مجهز به تمام وسائل زندگی با مستخدم، نظافتچی سرایدار تلفن مشترک با اجاره ماهیانه برای هر تخت ۱۳۵۰ تومان جهت مجردها با اجاره میرسد تلفن ۸۳۰۸۴۵ در تمام شبانه روز جو ابگوی شما می باشد.



دفتر داری دویل  
حسابداری  
ماشین نویسی  
منشیگری بایگانی  
تست نام مسکنه  
فردوسی تلفن ۸۲۸۳۲۶

### دارالترجمه رسمی نوید

ترجمه رسمی قراردادهای بین‌المللی با دقت زیاد در اسرع وقت  
خیابان شاه بین چهارراه کاخ و چهارراه شاه پلاک ۴۶  
تلفن: ۶۴۷۱۱۱

### بازی نور با موزیک

همراه با پیشرفته‌ترین سیستم‌های نورمتحرک برای باشگاه‌ها - هتل‌ها و خانواده‌ها  
پوبلیکو - ۲۸ نادرشاه جنوبی طبقه دوم  
تلفن: ۸۹۶۸۰۴ و ۸۹۴۴۰۶

### بازرگانی شریف

بیوک - شورلت - تویوتا - فیات - رنو - کلف نقد و اقساط  
تلفن ۸۹۴۸۷۸-۸۹۹۹۸۶

### مؤسسه فنی متین

تشخیص ترکیدگی لوله با دستگاه الکترونیک و ترمیم بنائی و لوله‌کشی و لوله‌بازکشی فوری  
تلفن: ۵۹۳۹۶-۸۵۱۷۷۱

# ورزش نما

دره‌هفتمین روز بازیهای آسیائی شرکت نداشتیم. چه شد؟ چه چیز را از دست دادیم؟ کدام حیثیت را باختیم؟ اگر بخواهیم در حق خویش راستگو و راست‌گوردار باشیم، اگر بخواهیم فردا غم دیروز را نداشته باشیم، اگر بخواهیم باز هم از «شرم‌ملی» سرخ نشویم. اگر بخواهیم ورزش و ورزش باشد، و شکست در ورزش موجب بروز شرمساری ملی نگردد، باید جواب این سئوالها را بی‌برده و صادقانه اول بیاییم و آنگاه فراروی خویش قرار دهیم.

عدم شرکت مادر بازیهای آسیائی هیچ رسوائی و تنگی را بدنیال نداشت و هیچ غصه‌ای را باعث نشد، سهل است که عدم شرکت در بازیهای آسیائی دلیل آنیم نشد تا جماعتی انبوه رامتوجه رویدادهای این گروه‌هم‌آکی «ساله» جوانهای «ملتهای» آسیا کنیم تا از این طریق از توجه آنها به مسائل مهم و درجه اول «روزه» بنگاهیم. که این بلندترین خاصیت هر پدیده اجتماعی دیگر است. از این جنبه بسیار مهم که بگذریم، عدم شرکت ما در این بازیها این لطف را هم داشت که کم‌کارهای مثل روز روشن مسئولان ورزشی که از دیگر



# اوبمیگ سازنده عالیترین لوازم سینمای ۸ میلیمتری در جهان



**eumig®**

اوبمیگ یک پدیدآورنده انقلابی

سری دوربین‌های PMA اوبمیگ ۸۳۰ - ۸۶۰ و ۸۸۰ تکامل یافته‌ترین دوربین‌های فیلمبرداری جهان با سیستم پانوراما فیداین، فیداوت اتوماتیک و دارای سرعتهای مختلف تک فرم و ۹-۱۸-۲۴ و ۴۵ فرم در ثانیه و دیافراگم انوماسک و نرمال و امکانات صدا برداری و مجهز به تایمر اتوماتیک.

بروزگسور 810D کماستون پرورگسور ۸ میلیمتری اتوماتیک با امکانات وسیع صدا گذاری آسان بر روی فیلم.

نماینده انحصاری در ایران: شرکت ان کا خیابان سپهدر زاهدی ساختمان پارکر  
شماره ۱۵۵ تلفن: ۸۲۶۳۰۴ - ۸۳۰۵۲۸ - ۸۲۷۰۵۵ - ۸۳۱۱۷۳

# ما «باز هم رئیس شویم»

پیش از اسب گران قیمتی استفاده می‌کنند که از بهای یک میلیون تا دو میلیون تومان آن حرفها می‌زنند، کدام اعتقادی پیرایش باقی می‌ماند که به سوگندش وفادار بماند و یا اصلاً نیازی به سوگند خوردن احساس کند. برای چه برای که؟ او در کدام مکتب آموخته است که چه باید بکند و چه نباید بکند؟ او کدام «مدل» را در پیش رو دارد؟  
جام جهانی - که حرف زدن درباره آن حالا شاید چندان دلچسب نباشد. اما در این فحطی یک حرکت سالم ورزشی و نیز با توجه به آن سکوت مرسوم این سالها در پی هر حرکتی و هر اقدامی برای محکمتر شدن ریشه قضا - دستکم این خاصیت را داشت تا نشان دهد که اخلاق ما تا کجا نزول کرده و در چه سراسیمگی افتاده است.

عقب نمی‌کشیدند و مرد و مردانه باقی می‌ماندند.

## مبارزه

اما چنین نشد. و درست برعکس این شد. چرا که ورزشکار با چشم دیده، با گوش شنیده و با تمام وجود خود حس کرده بود که برای توفیق در یک «مبارزه» بست و بی‌شرمانه از او چه انتظاری می‌رود. برای آنکه «کله‌پز» برخیزد که «سگ» بجایش بنشیند، فلان باشگاه‌دار «هره‌منه» به بازیکن معروف و کارسازش می‌گوید: «تو در این بازی تیم ملی ایران و گره در نمران بازی نکن، تا تیم ایران شکست بخورد، تا حضرات مسئول سرنگون شوند که باز هم «ما» یکبار دیگر بر سست ریاست تکیه بزنیم...»  
وقتی چنین شد، و وقتی که ورزشکار دید رئیسش برای

# سی: تعطیل

مسئولان مملکتی در سالهای گذشته وحال جدا نبودند - نگاهی به برخی از لیستهای منتشر شده برووزهای اخیر این تکتک را چند صدبار بیشتر تأیید می‌کنند، به ویژه آنجا که نام گروهی از زعمای قدیم و جدید ورزش را در میان آنها که به آنها «ماتم» شده‌اند می‌یابیم - یکبار دیگر مثل گذشته - مثلاً مثل المپیگ مونتال - عریان نشود.

باین ترتیب حیثت قلابی و در واقع حیثتی پوشالی برای گروهی از مسئولان ورزش دست و پاگردید که این اگر نباشد بر همین پایه مورد ارزیابی قرار گیرد یک زبان بزرگ بشمار می‌رود. اما رویدادهای اخیر نشان می‌دهد که برای مردم ما دیگر لازم نیست تا برف بارده که بگویند برف می‌بارد. از نشانه‌های کوچک و بزرگ هم می‌توان به خواص مسئولان و زعمای برد که بی‌هم برده‌ایم و مردم نیز بی‌برده‌اند.

حالا ورزش ما مانده است، و این تجربه که شرکت نکردن در مهمترین بازیهای قاره‌ای موجب نزول فاجعه و مصیبتی نمی‌شود، کما اینکه نشد. و حالا ورزش ما - اگر فکری در دستگاه رهبری آن باشد و اگر این فکر، یک فکر سالم و سازنده و آینه‌نگر

هم باشد - می‌باید از همین تکتک درس بگیرد. این درس که برای شرکت در میدانهای بزرگ ابتدا باید حداقل امکانات لازم را در داخل خاک خود فراهم آورد. حداقل امکانات را برای بچه‌هایی که در ساعت ۱۴ ظهر گرم‌ترین روزهای خرداد و مرداد در زمینهای خاکی بدنیال توپ می‌دوند، تا مثلاً فوتبال کرده باشند.

حداقل امکانات برای دخترها و پسرهای کوچکی که به جای شنا در استخر به آب‌تنی در جویهای آب شهرها یا در برکه‌های کنار شهرها و یخسها و دهات و قصبات مشغول می‌شوند. حداقل امکانات برای همه‌ی آنها که دوست دارند حرکت کنند، بدوند، بپرند، سالم باشند، زندگی کنند، و هنوز واژه ورزش را و حتی زندگی و سلامت را نمی‌شناسند، امسا بر اساسی غریزه زندگی کردن به حرکاتی دست می‌زنند که لازمه زندگی است و اصولاً خود زندگی است. حداقل وسیله و امکان برای هر بچه و بزرگ ایرانی. که این توقع بزرگی نیست و خواست غیرمعقولی بشمار نمی‌رود. این کمترین چیزی است که تا نباشد ورزش نخواهد بود، و روشنفکر جامعه‌ی ما از ورزش بعنوان یک عامل استعماری و استحصاری نه آنکه برجا نیست، بلکه گاملا هم بجاست و با مسمی.



از روزنامه بریده‌اید مستقیماً از داخل فرستنده سیار می‌خوانند. البته باید لااقل هفت غلط داشته باشید.

یادگان نرود که بلافاصله پس از خاتمه گزارش شما باید از تهیه کننده و تلفنچی و اپراتور رادیو تشکر کنید تا یک ترانه پخش بشود.

بعد از ترانه باز نوبت الو گوشی خدمتتان باشد. گوشه خدمتتان باشد است و دهه. پس از آن شما باید به لهجه شهرستانی یا لهجه یکی از اقلیت‌ها یک شعر اسپانیایی بخوانید. و مرتب به به بگوئید.

سپس با تشکر از تهیه کننده و تلفنچی و اپراتور تقاضای پخش یک ترانه می‌کنید. اگر آدم باهوشی باشید میدانید که بعد از ترانه باید بگوئید الو، گوشی خدمتتان باشد و بعد باید بگوئید دهه دهه.

آنوقت می‌گوئید الان یکی از شنوندگان عزیز این برنامه پشت خط تلفنی است میخواهد با ما صحبت بکند.

لایه می‌گوئید این شنونده دیگر کیست؟ خوب معلوم است. این شنونده دخترخاله شما است که قبلاً با او قرار گذاشته‌اید بشما تلفن کند.

آنوقت میکروفون را از طریق تلفن در اختیار دختر خاله گرامی می‌گذارید و ایشان هم چند فقره از شما تشکرات میکند. و شما یادآوری می‌کنید که برنامه‌تان چقدر خوب است و شما چقدر ناز هستید.

بعد از تمام شدن تلفن هم که میدانید چکار کنید. نمی‌دانید؟ معلوم است، باید از همکارانتان تشکر کنید.

خلاصه، سرشان را درد نیاروم. همینطور برنامه را ادامه میدهید و تا آخر برنامه دوسه بار وانمود می‌کنید که شنوندگان عزیز درخواست کرده‌اند که آن شعر اسپانیایی را دوباره بخوانید. راهنمایی: بخوانید. برنامه را بر می‌کنند!

شما هم صدایتان را دور که می‌کنید و خیلی با ناز و با حالت چندبار دیگر آن شعر را می‌خوانید. در پایان برنامه هم یکبار دیگر از تلفنچی و اپراتور و تهیه کننده تشکر کنید. واجب است.

راهنمایی: برای اینکه برنامه شما هیچ شبیه‌ای به برنامه‌های رادیو تهران نداشته باشد، اسم برنامه‌تان را بگذارید هاز خانه در میریسمه یا تهران در نصفه شب یا شهر من سنجدا بادا! بازم به امید روزی که هر ایرانی مجری یک برنامه رادیویی باشد.

بقلم مبارکه موش میرزای دونش

به امید روزی که هر ایرانی یک برنامه رادیویی داشته باشد

بگوئید: شنوندگان عزیز، از اول برنامه این هزار و یکصد و چهل و پنجمین تلفنی بود که به ما شد. همه از ما تشکر می‌کردند، می‌گفتند شما چقدر ناز هستید. شنوندگان عزیز اختیار دارید، نازی از خودتان است. وظیفه ما است که ناز باشیم. آنوقت، باز از تهیه کننده برنامه و تلفنچی و اپراتور تشکر کنید. دلیلش را که میدانید؟ بعد، خواهش و التماس کنید که یک ترانه فرنگی پخش بشود. بعد از ترانه، باز بگوئید: الو، گوشی خدمتتان باشد. بعد بگوئید: دهه دهه. و بعد یکی از آن مطالب را بطور غلط و بطوریکه لااقل پنج غلط داشته باشد بخوانید و سپس از تهیه کننده و تلفنچی و اپراتور تشکر کنید. بعد از پخش یک ترانه و اجرای مراسم الو گوشی خدمتتان باشد و دهه، به شما اطلاع میدهند که گزارشگر برنامه میخواهد گزارش بدهد. در اینجا گزارشگر برنامه یکی از همان مطالبی را که شما

چگونه گوینده شویم

ظاهراً تهیه و اجرای یک برنامه رادیویی این روزها از خیلی کارها آسانتر است. بنابراین ما برای آن عده بسیار معدودی که احتیاجاً هنوز برنامه رادیویی اجرا نکرده‌اند و نمیدانند که یک برنامه رادیویی را چگونه باید تهیه و اجرا کرد، اصول و روش‌های آنرا شرح میدهم. با امید روزی که هر ایرانی یک برنامه رادیویی اجرا کند.

مواد لازم:

روزنامه باطله، به مقدار کافی.

«رو» به مقدار بیش از کافی. صداه با اندازه بداندنگ. تبصره: برای اجرای برنامه در شبکه‌های محلی همان یک دانگ هم زیادی است.

طرز تهیه:

مطالب روزنامه‌های باطله را رونویسی کنید و از روی آن بخوانید.

تبصره: در شبکه‌های محلی اگر غلط بخوانید بهتر است و با روش معمول جور درمی‌آید.

تبصره دوم: احتمالاً در صورت کمبود وقت و در صورتی که ناچارید در روز چندین برنامه مختلف اجرا کنید، حتی لازم نیست از روی مطالب رونویسی کنید. کافی است آنها را عیناً از روزنامه قیچی کنید و روی یک ورق کاغذ بچسبانید. و همراه خود به استودیو ببرید.

طرز اجرا:

اول به شنوندگان عزیز سلام کنید. سلام سلامتی است! بعد، از تهیه کننده و اپراتور برنامه تشکر کنید.

تبصره: این تشکر حتماً باید بشود. چون آنها مجاناً کار می‌کنند و خیلی باید از آنها تشکر کرد.

تبصره سوم: از خودتان هم تشکر کنید. ضرری ندارد.

بعد، یک ترانه پخش کنید. فرنگی باشد بهتر است. موند برنامه را می‌برد بالا.

بعد از ترانه با اینکه تلفن زنگ نرود است شما بگوئید: الو، گوشی خدمتتان باشد. بعد یک لبخند ملیح بزنید و بگوئید: دهه دهه.

تبصره: اگر بگوئید: دهه دهه، دهه، نمی‌شود. شوخی که نیست. اجرای برنامه رادیویی اصولی دارد.

بعد از گفتن دهه دهه،

درب، پنجره، نمای آلومینیومی، سیم کشی ساختمان و در باز کن برقی

تلفن: ۹۲۰۸۸۰

بام خود را ایزوویل کنید  
۸ سال تجربه شرکت ایران اس. آ. ام  
بام ایزوویل شده شمارا تا ۲۰ سال تضمین میکند  
تلفن: ۳۱۱۱۸۱ و ۳۱۱۱۸۴

قالی شوئی و خشک شوئی  
اطلس

خشک شوئی مبلمان و موکت و تشک اتومبیل  
بادستگاههای آمریکائی، یک دست ۱۵۰ تومان

تلفن ۹۵۲۵۴۶-۹۷۵۴۳۰



# بخاریهای اونیورسال با گرمی دلپذیر و ایمنی بی نظیر برای مقابله با سرمای طاقت فرسای زمستان



## بخاری جدید نفتی اونیورسال مدل ۳۷۰ (دودکش دار)

- \* کوره بخاری سهولت (با چهار بیج) جدا شده و تمیز میشود .
- \* رنگ سهلیکن بخاری در حرارت زیاد مقاوم بوده و تغییر نمیکند .
- \* خطوط هندسی زیبا و طرح مدرن که به تزئینات ملهان منزل میافزاید .

## بخاری نفتی اونیورسال مدل ۳۰۰ (متحرک)

- \* مجهز به فنندک مخصوص .
- \* مخزن نفت به سادگی جدا میشود و پرکردن آن به راحتی و با کمزگی و در خارج اطاق انجام میگردد .
- \* اگر بر اثر حادثه‌ای واژگون شود بطور خودکار خاموش میشود .
- \* دارای درجه نفت و شاقول تعادل .
- \* سرویس مجهز و سریع

Ziba K. Co.



# سپینا

## بخاریهای اونیورسال گرمی دلپذیر و ایمنی بی نظیر



